

سپاوون

شماره دوم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق شماره بی‌الاول
۱۴۰۹ مطابق اول شهریور ۱۳۸۸، شماره سی و نهم، سال دهم

Ketabton.com

به لب
به دل
دارم

حرف و نریاد

نخ و دارم

خاطرناشاد

تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم شخمی، محضر عدوی و شومر خور

شهریایخ پذیرفته میشود .

حیوانات

کافیته نازد در سالخ زیبار
کافیته برکه از نمایید
بدستارند تا نظر دزدت ادا نمائید
دوخت شمس

آدرس

شهرنو مقابر مسجد جامع شیرپور



فروشگاه فقیرزی

جدیدالوازم آرایش، خوشبوین
عطریات، قسام بوتها، زمانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جیمپاز مستقیم مردانه و غیره
رجانسر موی نیاز مشتریان
مخترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم .

با هم مناسب بگر
روزهای
سودمند



فروشگاه فرید

فروشگاه فرید واقع زرغونه میدانش شهرنو ولد دکتده بهترین
رجانسر از مشهورترین کمپنی های جهان

پنجیخ فلبه داره نما خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود .

آدرس: شهرنو

مقابل سینما پارک

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پینستو، کرم
هندی و ایرانی آماده فروش
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و اج

فروشگاه انور میخاید
وارد کننده
آدرس: تجارتنی تجارتنی

رهنمای معاملات

مهرسم آبادگار

خرید و فروش خانه و باستان کراچی
آدرس: بین چهارراهی شین و چهارراهی
انصاری، تلفون - ۴۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تها پرک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مـ و تر
آدرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۲ تلفون دفتر ۲۳۵۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده

متصرف مقابل مسجد جامع یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رهنورانت کلی کایف

قرباسیه فروشی ارزان

کارتونو تمسیر سنیهای اقبال

نورا که فروشی عبدالغالب

متصرف رهنورانت کسرفایف

رسولی ویدیو کست

ناب ترین کتھا لوستی را او فرمیدارد
آدرس: جاده نادر شوشم بزرگ درونج

قرباسیه فروشی عالی گلرکز

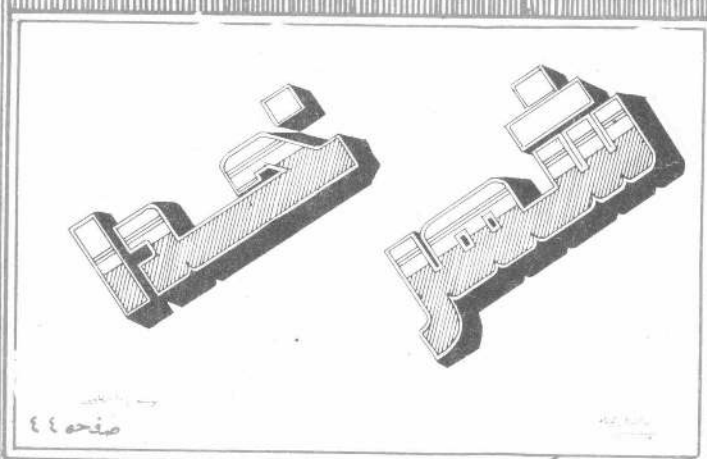
متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. خوشحال میشه مقابل لیسسه سین کلی

رضادرماتون

سپاوون



سخنانی
باعتبالله
فهم نظاف
لابیو و تلویزیون

مینه دانسان په ژوندانه کی
خ ۱۸





افغان پيچلارې

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۶ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد نشوند؟ مردان آيستن

صفحه ۲۸



را احدث با اخلاق
در قلمهای هسی

مدیر مسوول : دکتور ظاهر طنپین

تيلفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروف

تيلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیمی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریںاب

شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ به وب انیت مطبعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : کنړوون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان
بانک

ارت و کرانیک : روح الله نقیلسدی
شیخ سعید رحیم
سعید
خطای : کبیر ابروویسی نامی
ناپیس : محمد اسحاق جلیلی
بمقام : واحد شاه نصیری
عکاسی : محمد گل رحمتیاب
نشریه شاه اوبی ، شریک
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله مواملت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکردند . نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد .

دارالمستوفین یا دارالمجلس

وقت کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کشوران جهت معالجه می آیند .
بخیرد پیرزاد لیلیه هاشمیکیل سید هند . در اینجا روان حسرت خورد . زنده گی ، حکومت میکند . به اتاق نابینایان سر میزنم . اینجا خاموشیست . میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آسالم و آرزوهای متباز است . شاید در اینجا بزرگترین آرزو نباشد ن باشد . برای دیدن زشتی ها و خوبی ها . در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های د و منزله و فرش گیم و یکمقدار ظرف موجود است . در اینجا نیز آرزوی سواد جوانه میزند . کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حید شده . تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان با شنیدن صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند .

به لیلیه انات سر میزنم اینجانب زنده گی ادامه دارد . به چشمها که میبینی یاس ، نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی . دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند . عده بی مصروف جاروب اند . دختر تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتاب نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند . اوستاره نام دارد .

ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می ؟ کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد . ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد . اما چه آرامی ؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



— پسر راه حل ؟ —
راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند .
— بود چه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد ؟ —
— با تأسف باید گفت که از مدتی به اینسواز بود چه خبری نیست . فعلاً خلاف برنسیب های صلیب سرخ ، مارا ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میاشت یاری مینمایند . در نزد لککسیون از اوراق پذیرش مقامات د بریوط موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بود چه مراجعه نموده ام .

هرگاه
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید ، آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید ؟
— شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده گی دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف ، وقت لازم را ایجاد میکند که دست ما از هرد و تنهی است .

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلاً به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود . همچنین فعلاً مانیتوانیم زیاد ترگداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم ، نیز ناشی از معضله جای است .
— با شنیدن سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیرم . درین تعمیر که متصل در روزه رودی است . شعبات اداری جا دارند . با چند تن از مسئولین که سر میخورم ، درمی یابیم که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته . عده بی از کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند . کلینیک ابتدای مرستون آساده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون



گزارشی از مرستون

«خوش آمدید» . حین داخل شدن به سرن کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود . این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد .
درختان استوار و بلند قامت که در د و خط موازی جاده راد . نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از د و کنار سرک هند یگر را به آغوش کشیده اند .
وقتی داخل محوطه مرستون میشوم و با باشندگان آن آرزو . دیت دیدار من نمایم . درسی یا . بهم که همه انسانهای بی سرنا و چیزند دارند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند .

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال ، جوانان و بوسیدان اعاشه و باطه میشوند . ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده گی مینمایند . ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما بریا شده گان اند . یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود :
— اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است . صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها . پس چه باید کرد ؟
مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند .
— فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شماست ؟
— در طرز العمل کار ما مطابق برنسیب های مطروحه در اسنا . سنامه مرستون ها ، جمع نمودن گداها بخیر کار خازنده وی محل است . البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند . فعلاً این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانمایم در آن صورت چه واقع خواهد شد ؟

چواستاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش

از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گسی میکنید و چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گسی میکنیم چون خواهانیم در کارهای خانه با مادر کم میکنم من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم. اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدم بادل و جان خواهم بذیرت.

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که یک هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید.

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین ؟

— نه به هیچ صورت این کار را کرده ام ولی بدم می آید.

آشنی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

من با وجود ... درجه صنفی، خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به آشنی علاقه زیاد دارم.

— از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلد نیستم.

— برای چند نفر در فامیل آشنی میکنید ؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشنی می کنم.

دختران و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گسی میکنید و در کارهای خانه تا چه حد رسیده گسی میتوانید ؟

شش نفر اعضای فامیل ماست. در کارهای خانه هر چیزی که بوده رسیدگی کردم ولی به نظرم سهم گرفتن مرد ها در کارهای خانه باید مطابق مسئولیت شان باشد، نه آنقدر که کلا شویی هم میکنند.

اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف ده پوهنتون کابل :

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنیم. مادر فامیل هشت نفری زنده گسی میکنم در آشنی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید.

سپران چه میکنید ؟

سهم میکنید ؟

چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گسی میکنید ؟

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گسی میکنم تمام کارخانه را مادر من و خواهرم اجرا میکنند.

— اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب تیت سیاشد تا مادر من بیاید.

خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد ؟

وقتی عروس میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ عروسی کنم. بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند.

کارهای مردانه

نجیب الله دکاندار سینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست ؟

— دکان ما، دکان برزخ فروشی است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استیم.

— آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گسی میکنم. معدر کارهای خانه مثل آشنی، چوب شکستادن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

پختن هوسانه خوب است

دیانا محصل سال دوم پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید ؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه آنها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم.

زیاد پختن هوسانه و آشنی در مجموع خوشم می آید ولی از اتوکاری زیاد بدم می آید.

متخصص پختن شیر برنج

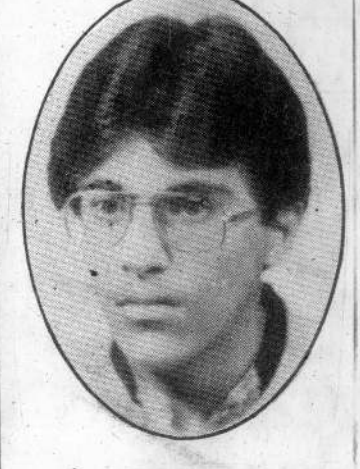
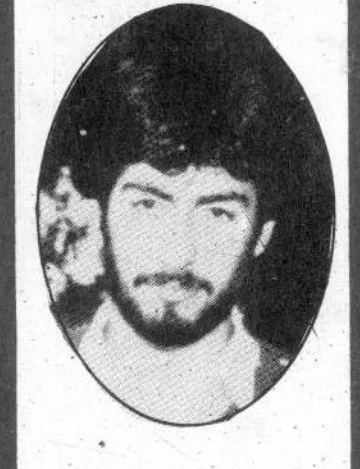
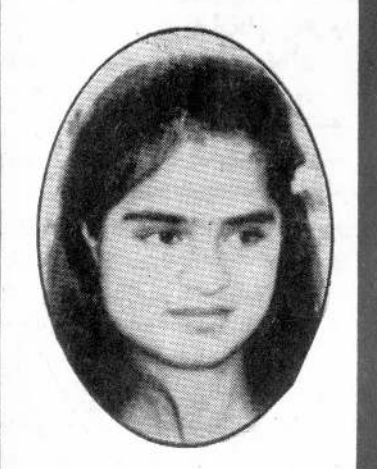
محمد عارف تنها سرایزلسوای راکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گسی میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟

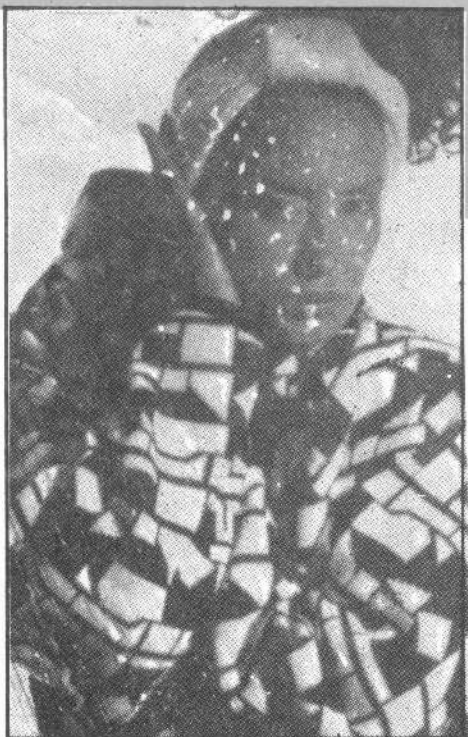
— مادر فامیل دو اوزده نفر زنده گسی میکنم و در قسمت آشنی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادر و خواهرانم در خانه نیاشند.

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا سی بپزم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید. در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می رسانم و از روز مندم در اینده های نزدیک شامل پوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم. ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند.



معموداوی په جاورد معوداوی



هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیا والی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د ((اوازو)) په نامه خپور کړې دې چې د اکاډمې د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او دا چې له علمي پلوه اواز هغه شی د فرانسوي ټولنپيژندونکی نظريو ته فوز نيمو . هغه د دغې موضوع په هکله خپل نظريات د ((نيوتايمز)) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دي .

- اوازي تل او په هرځای کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخوانی شيوه ده او د ليک تر پيدا ايښت پوري د تماس يوازی شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو ، راډيو ، سمعی او بصري د اطلاعاتو د وسایلو پيدا ايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونیسي .

امريکايان يعنی هغه کسان چې د دويمې نړيوالې جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوې دارد و او ملکی کسانو په اخلاقي روحیه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان و چې د اوازي په باب په زده کړه کې یې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

((هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او د دې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي . له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي)) بدي توگه . اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د پام ټينگه وي او هدف یې قانع کول دي .

۱۰۰ شپيوتانی امریکایی عالم لیکي : اواز له اقتراحې (بدیهه یې) اطلاع څخه عبارت دي او له پېژ بحث او خبرواترو د بهیر نتیجه ده . پایله بل بهان اواز یوازی اطلاع نده . اواز د پېښو مشخص تعبیر او تفسیر او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه دا چې : اوازي د پوډول روانې ناروغي په مانا او هم هغونی ناروغي ... که اوازي تصدیق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړی د لیونټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی
پو عفونی
ناروغی وی

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون
پارسی ۶۷۱
مجله سباوون

شول چی ترزو زیات کسان . د ارقام له کوم معایه
غځه اخیستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۳۱ کسانو مړینه نیولې ده .
مخواب ساده دي : په رسمی ارقامو باندې پا وړ
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې
ایستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپورول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه روله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن غځه په پار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې
په پوځل سره ټولې اوازي او پارټیډ کړې .
موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاورخوا -
نرې د بی پیلندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د انډولیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم اولکو ورو پېښود یو والی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنگه خپریږي . په هماغه
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گرمسی .
کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتوسره د پوځي کید و لپاره د انسان
سینه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت غځه په ښه توگه خبر دي .
اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټی اند پېښی وي . محدودې اوازي
چهلز حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .
خوکاله اوازه وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی د فونې کوفته د ځمکی له
چینجیو غځه جوړ وي . دا اوازه چی په هېڅ ډول -
نش کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی ځا رنی
له امله چی د خوړاکی مواد وڅخه کپړي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښی سبب شوه او هغوي
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه
کپړي .
فرانسوي ټولنپوه د دې یونستی په جواب کس
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لسو
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی غځه پټ ساتل
کپړي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي غځه پټ ساتل کپړي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کپړي . خودا د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړه د لانه
باتی په (۷۷) مخ

لمطلق نه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
باور نلري .
خود اوازه خپورول - د ډله پیزو هم (او هاسو)
نتیجه نه ده . اوازي موز ته نه د پرد یو له لاري بلکی
د نزدې کسانو له لاري چی زموز تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسنږي . خود دي واقعت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي
شو . د مثال په ډول . د ((یومانیته)) ورمېانس
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فگارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .
هرکله چی انسان د پوځیو په رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد لیزې .
د اوازي منل او پر هغی باور - د هر انسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک په اوازو باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کپړي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له معانه سره لري چی په
سختی سره هغه څیرلی شو . اوازه بل واقعت
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نش او یا هم د رواغ وگټل شی . اوازي له رسمی
تعبیر و نوڅخه مخکی کپړي . سر پیره پردې د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیزې . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د پوي موسسی
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د برطرنسی
ساه له بی تر لاس لاندې ده .
ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .
- د دې لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هغه کوي
چی هغه د پیرز د خپلوز دې کسانو تر مینځ خپره
کړي .
موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز غځه زیات بو -
هیزې . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت
زیاتیزې چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبروته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :
(جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م
چی پخپلو سترگو چی ((د عاجل طبی کمک)) موټر چی
له . . . سیمی غځه تیریده . لیدلی دي)) پدې
صورت له شاهد پسته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خپرنوبیل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله پیزو اطلاعات
د وسایلو له لاري خبرې شوې . موز د دې په باب
چی په چرنوبیل کی څو تنه له مینځه تللی . د عامه
افتکارو نظر فونښته وکړه اوبه جواب کی واوریدل -

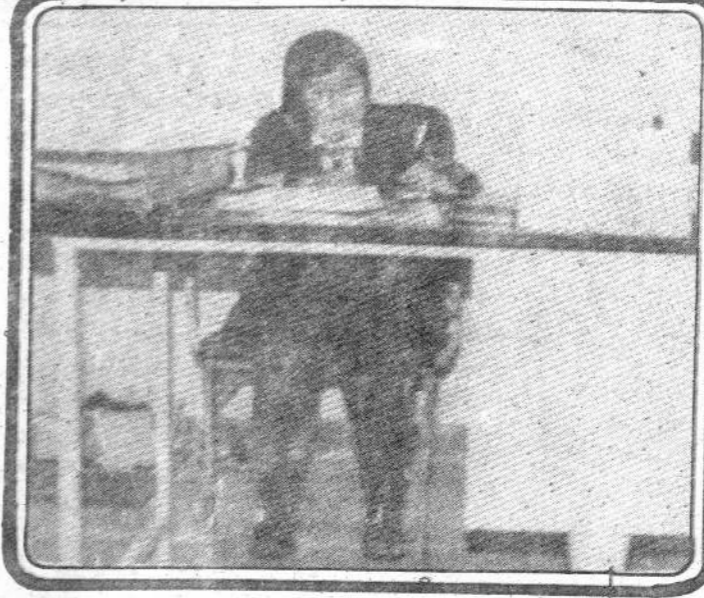
اسرار خوردنیها

تأمی توانید ماست بخورید]
 ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین منبع کلسیم است و با ماست لاکتیک تبدیل می شود و اما اسید لاکتیک که بوسیله ماست بوجود می آید دارای خواص بسیاری است: اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سریش کلوژوسیا زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند - از بین سیلین قویتر - ماست از بین سیلین هم قویتر است - قبول نمی کنید، بشما ثابت می کنم - بین سیلین روی - میکروب حبه یعنی (اسید لاکتیک) هیچگونه اثری ندارد ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد - میکروها با راتیفیکشن و دیفانتری (اسهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند - میکروهای مولد ملاریا در دو ساعت و میکروب مولد بنومونسی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت بوسیله اسید لاکتیک ماست از بین میروند - در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد - حافظ بدن - ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه مانند سره هم و اسهال التهاب روده و تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت درامان - نهمفر، کلسیم، آهن و بیشتر ویتامین های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر - ماست بین سیلین غریبا - اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوز آن تبدیل به اسید لاکتیک



مای شیرما

گزارشگر: صباح

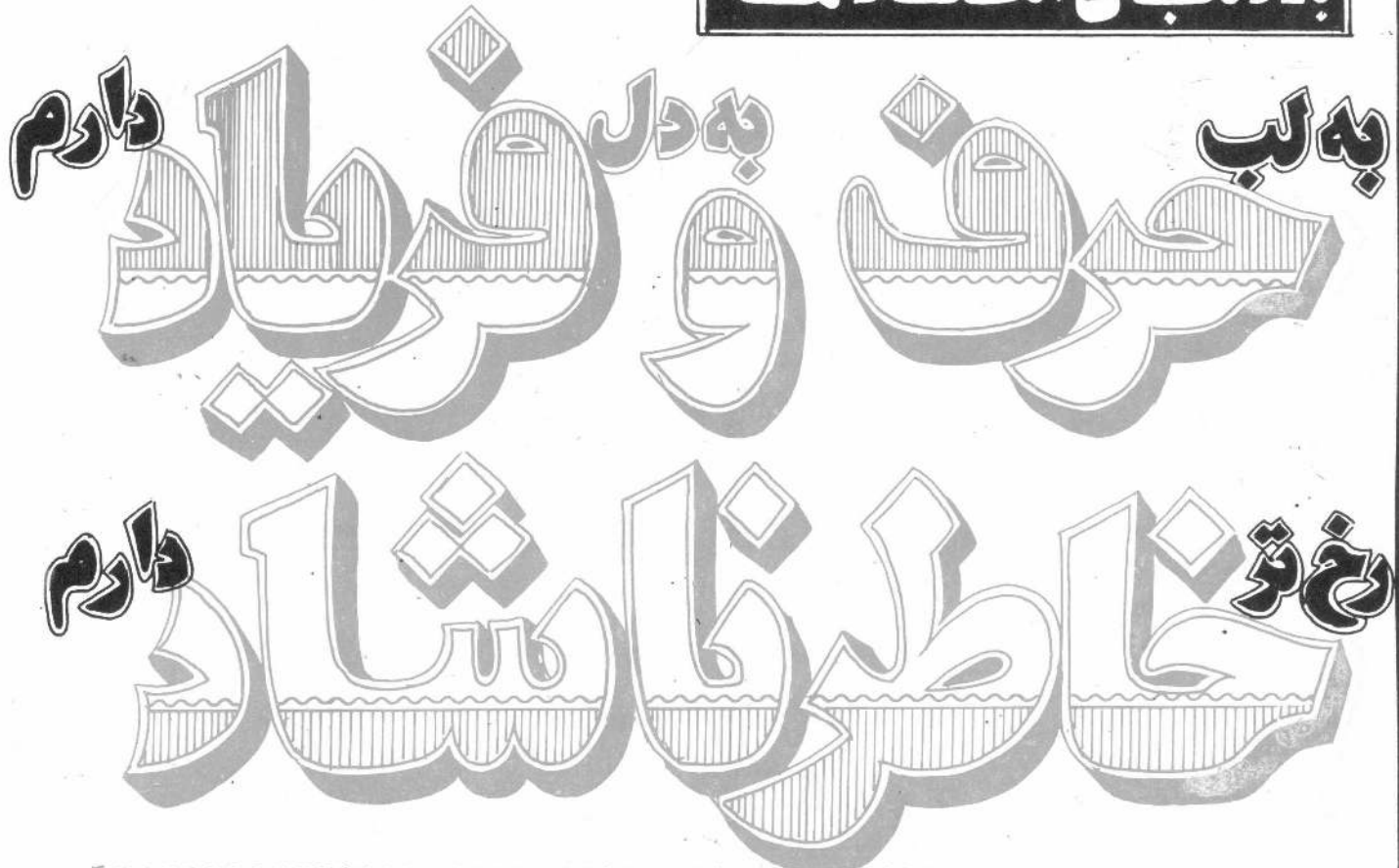


قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرا اندک زمانی ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی، آدمهای پاره پاره، آدمهای خویبر لباس، آدمهای بیاد، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحامل، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گند مگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان، آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای موکب، آدمهای بی حیا، آدمهای زین، آدمهای بیخ، آدمهای عاجز، آدمهای چرت، آدمهای بانظافت، آدمهای بیخ، آدمهای لاجر اندام، آدمهای توجه را جلب میکند، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند، برای ما بخصوص زنده می آید که در کتاب مورد توجه قرار گرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویبر میدانند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند - یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در مریخی آرشیف ارگانهای محلی که قدش در حدود یک متر و پنج سانتی است میگوید: ((او نهایت متحمل، خوش سرپر خورده و انسان شریفی است.)) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید: ((زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای پدرم نیز مانند من قد کوتاه بود. آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از ارادان - اهالی است حتی وقتی که میخواهم به سرویسهای بنج افغانستانم بالا شوم نگران میگردم (برای اطفال اجازه نیست) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است. در ته و بالا شدن موثره های کلان کمی معضله دارم، نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است. تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم چوکی و میز ویژه بی ترتیب و فرمایند و منسب اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده.))
 غلام حیدر مورد بیست واقعا خوش برخورد و بی تعارف، صدای - نغایت ناز دارد. از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید: ((وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتاپا بسازم یکم متر که بگن کاسی است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است. در مورد از و اجس میگوید ((تا زمانی که کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروس نمیکنم)) به امید آنروز که جنین دوشیزه آید ال حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود تریده نیاید و سراغ دیگرفسند کوتاه ها را میگیریم.
 یکی از شناخته شده کوتاه های شهر ما هم آقای غلام سخی افشار اند. ایشان مدتی در کورن ریاست تأمین احتیاجات استند. نهایت خوش برخورد، صمیمی و شوخ مشرب. غلام سخی میگوید: ((من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) و چگونه شوخی ادامه میدهند: ((تازه حال یکبار از و اج نمودم ام شکر الحمد لله نمره از و اجم شمر - فرزند بلند قد مانند مادر من است)) همکاران همه به او احترام قایل اند. زیاد دوست دارند. قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم به پدم اندازه قدش از یک متر و سه سانتی تجاوز نمیکند. نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشند، دستش نیز کوچک اند، میگوید برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بود، منیسر و بی از همکاران او میگوید: ((در مورد غلام سخی خان نظر عمسه همکاران مایکی است، تمام خوبی های دارد، کثر عصبانی میشود، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند))
 بی همکار دیگر میگوید: ((غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانان میخورد))
 از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد:
 ((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم با ارادان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که در انگلیس همکاران ما است)) بقیه در ص (۶۳)

به دنبال افتخارها



دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنسرت هاپس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از سحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و شکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشارشش بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید.

استعداد هاشوت ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همان‌طور که استعداد‌های خود را حفظ می‌کند، همان‌سان باید آنرا میقل دهد. هرچه قدر که ممکن است، این استعداد را درجا پشان قرار دهد و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعددند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهد محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز اربابی نمی‌گذارند. بهر حال خواهی برسید تا فرمان‌برار فرهاد دریا چیست؟

مجله سپا وون در چه سره

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادرسیماي متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می‌بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران - دست افتاده. موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی‌ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

ك

گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زمین دیگری میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زمین دیگری میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



معمورترین مردان و زنان



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار راقلم دوسم آنان رازنان تشکیل میدهد.

وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود رادر شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریکه آن شهر گذراند و اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتز یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زریکته در اطراف این قریه مشغول کار بود به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با برجاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است. از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هاجیث شهریکه (در کنار رود سیسیسند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل نرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسی که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سوم اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۰۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود می بالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشک را دارند.

سال زود ترمیمرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطانی شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهادهای سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشان شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر هد سن که ۴۲ سال دارد از یارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا باهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۰۰ کیلو گرم میرسد بردارد. در یازده ماه گذشته هد سن توانست زیاد از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. هد سن زیاد تر روزها را با نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیرامیاز ساخته شده صرف مینماید. این نهرمان وزن میگیرد در نظر دارد وزن خود را به ۸۲-۸۰ کیلوگرم کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برود از آنجا که نصف عمر خود را در منزل سپری کرده است.

مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد



۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان سترا تری تازه راد ر مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آور تر و خطرناک تر از مصرف ایدس است. انهاد رکفرانس در یاد رسید یاد آور شد که تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولده سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۲۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی میآیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراس لندن میگوید سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

ک

مینه دانسان په ژوندانه کی

بشپړې د خپل فرور شاه پتوي له شوره پکې او متقابله نینه د اول احساس له مننه وړي . . .
 ((د یوالونه نړوي او د وجود ونډو له یومسای کېدو وڅخه یواحد وجود منع نه راجسی .
 طبیعت انسان یوازي ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونواوهڅو ته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسی فریزه لکه څنگه چې باید ارضای کړي اوترهغسی پوري چې نارینه اوښمه دواړه په ټوله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړخاګزي .
 راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږ وښانو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناخبره توګه یې احساسوي او د دې -
 جریان ترڅو ملامت انسان کینی ، ظلم او فحشپ ته رابولي پخني عشق ته مناسب چاپیریال د ټولنو -
 هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتسی شس نراوښمه په ونه کړای شي خپلی طبیعت وړي ته ورسيزي زياتره نارینه اوښمې چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لکه عشق احساسوي خو په تجربې کسانو ته د جنسی جاذبې له مخې مشکل کار دي -
 مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو -
 شرایطو کې رول شوي وي صدق کوي که وفوار ويوې نجلې ته ترهغه پوري چې مېر ه کوي پاکره پاتې شي نو هڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبرې پکې اغیزه لري او دغه ډول وادونه هم ښه نتیجه نه لري .

برتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه اوسې پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کېږي د کوچنیانو په باب د ویره محبه نه ده خو لکه چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښمې اوتارینه ترمنځ نا اادلې کوي او هغه په دې اساس نه چې عشق کوم مطلوب شي دې بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان ښوولار ه ی او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .

برتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه اوسې پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کېږي د کوچنیانو په باب د ویره محبه نه ده خو لکه چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښمې اوتارینه ترمنځ نا اادلې کوي او هغه په دې اساس نه چې عشق کوم مطلوب شي دې بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان ښوولار ه ی او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .

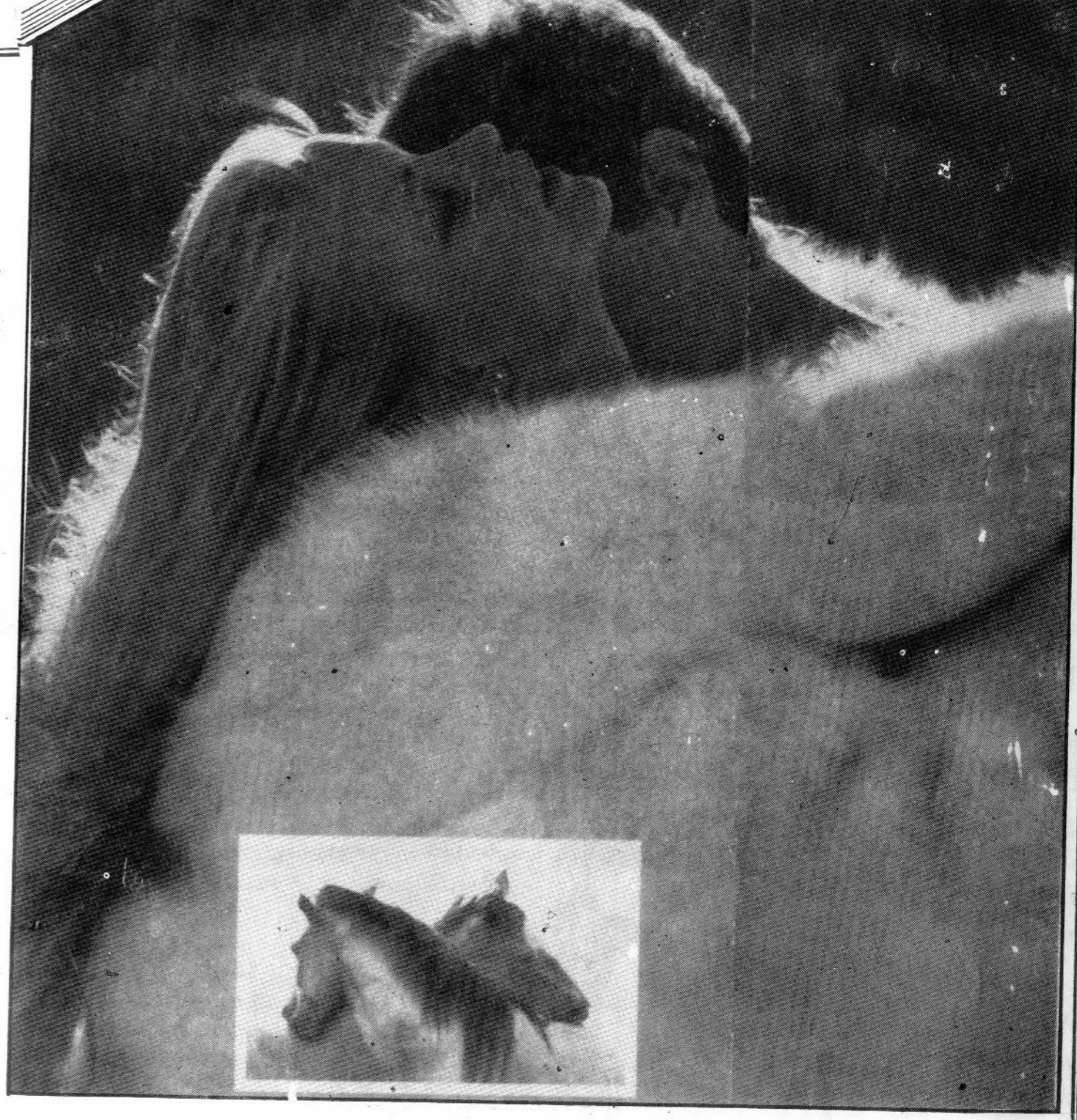


د عشق د اغیزه لري



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسوهرو ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحي اوجسی اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د وانګر د موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وایزونه)) نومېږي د زیاتو ښمراوښانه له تجربو سره مطابقت لري .
 راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولري خوښه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمبولونو کې زیات او په سمبولونو کې لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونواو ذهنی پوري اړه لري .
 د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .
 لکه هغه امپراتور او نوجې معشوقې د رلودې او -
 هغوي یې له کاره وپستی وه ناوړه پېښه کېدل کېږي راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه پک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینګار کېده .
 په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورېنگ اوترو یوالي جګړې ته ګوته نیسي وایې چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن نند ی لکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجهسی هم لري . هغه وایې :
 مذهب جنګ او عشق د انسانی ژوندانه د دې -
 غیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار ه د عقل له د ایزې بهر دي . په دې تېرو سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولسی شس په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .
 په نوي نړي کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي -
 پریالیټوبونه دي . په امریکایي خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانده او ښه شعوره وي . خو البته بعد ی برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسی نژد یوالي څخه ډیر برتر او اوچت عمل دي . د یوازینۍ ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښمراوښانه نورو په ژوند یې سپوري اچولې دي . زیاتره خلک د -
 چاپیریال د سر ښت اړوند والی څخه تښتې اوله دې امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر ارضاب او



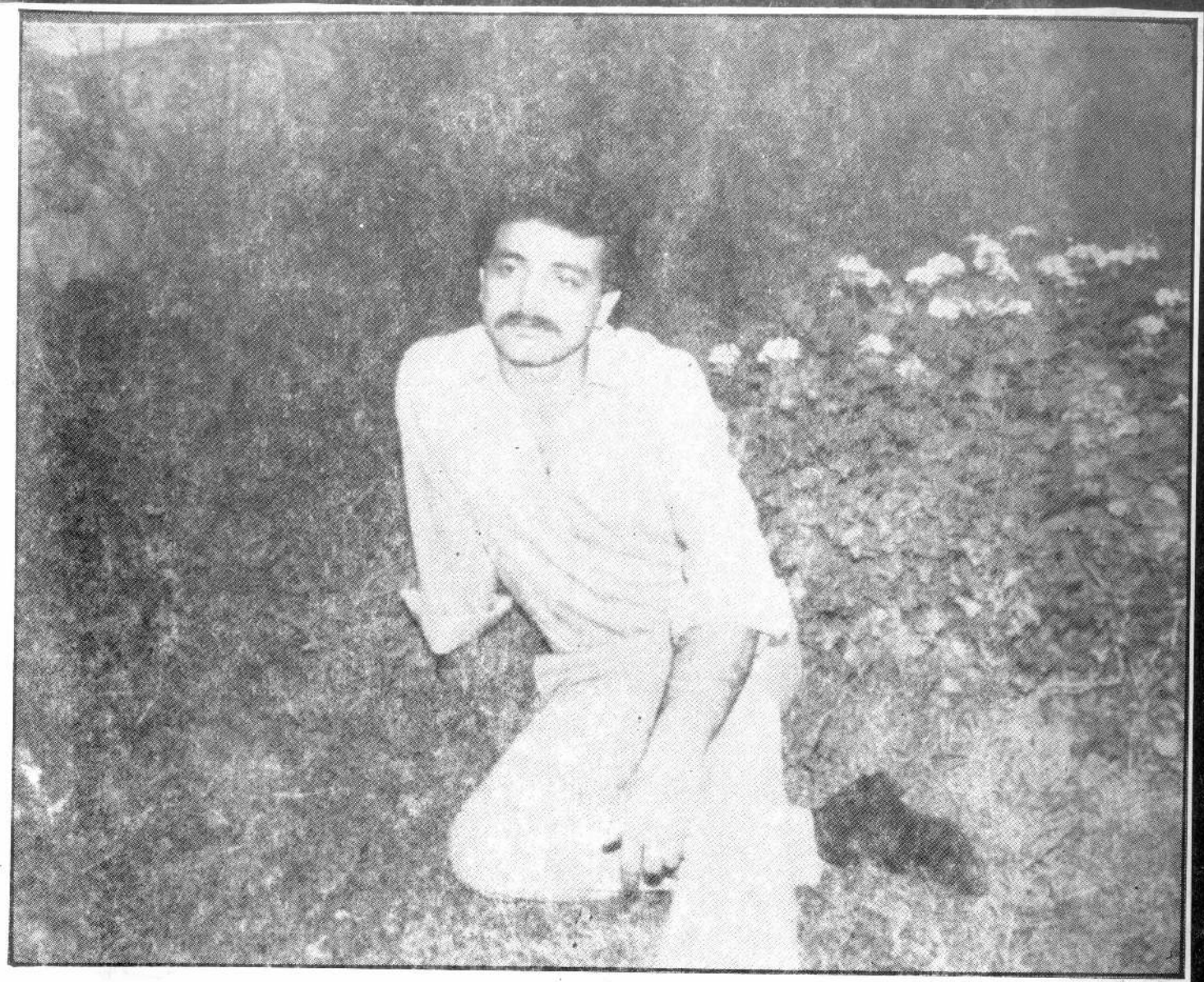


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر
اند از می کند کسی را نمی یابند
از سر مجبوری عبد الله نعم را که
هنوز نطق شناخته شده پی
نیست در حالی موهظف به خوانش
اخبار آن ساعت می کند که درست
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی
است. عبد الله اخبار را شایسته
باد لهره و احساس گنگی که
نمیداند خوشی است یا غم
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد
همه برایش تبریک میگویند.
تصادف دوم اینطور واقع
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده
نطاقان اخبار خوان تلویزیون
رانقطه برای رادیو بنگدازند
و چهره های جدیدی را از طریق
تلویزیون معرفی دارند. و همین
بقیه در صفحه (۹۴)

روزیکنبه یکی از روزهای ماه
جوز است. ساعت ۸ صبح است که
ایشان میکرونون نشر مستقیم قرار
میگیرند. چراغ استند بیروشن
می شود و او در حالیکه تمام
حواش را بالای متن اخبار معطوف
داشته آغاز می کند. معمول است
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی
دارند. او بدون کوچکترین مکشی
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همینطور ادامه میدهد. هنوز
اخبار ختم نشده که یادداشتی
برایش میرسد که در آن ذکر شده
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه
است. گویند: تازه نفس به
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا
کرده و در ختم میگوید: با عرض
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.
وقتی از استند بیرون می شود
متوجه این میسازند که برای بار
دوم هم اشتباه کرده است.
این روزی که از خالره ترین
روزهای دوران نطقی عبد الله
نعم بود.
دو تصادف جالب برای عبد الله
نعم اتفاق می افتد که سیرکسار
او را در بخش نطقی تعیین می دارد.
یکروز هم در حالیکه دقایق کوتاهی
برای نشر اخبار باقیست، نطقی

سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

صدای مردم و بیان خود

درد ملیزهای سیاست



مجله سپاهین با نشر این مقاله
بسی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
و جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرد که میدارد. امید و آرزوی
در مفسران علاقه مند در زمینه
سیاسی را پدید آرد.

برنامه ریزی عمومی

و من خواهد و وسایل تولید به جای
ملک فرد، ملک جامعه شود.
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا
کند، به جای آنکه مالکیت فردی
تعداد کم و وسایل تولید کارخانه
های بزرگ از میان برداشته شود
الغای مالکیت فردی در مورد
همه اموال و همه وسایل زندگی
اشخاص که محیط زندگی آنان
را تشکیل می دهد، و در مورد

کارل یاسپرس (۱۸۸۲ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر
آلمانیست. سیاست آلمانی این مطالب را
در حدود ۱۹۶۶ میلادی یعنی در زمانی
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل
از دیدگاه های تازه ای مورد بحث قرار میگیرند.
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای
انفراد و خانواده هایش منزله قرارگاه
هستی و زندگی است، و فرد
نیروی جنبش زننده گی خود را
از آنها کسب می کند، چهره نا
و ماهیت خود را در آنها منعکس
می سازد و بلغمی گردد؛ و این
بدین معنی است که در نهایت شخصی
هر فردی باید ایمل می شود و شرايط
ادامه تحول تاریخی هستیش
ناجود می گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین استه و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیته و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف های
کمیته، عدالت وظیفه است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هواد هوس فردی
حمایت می کند. اگر این تقابل
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می شود.
در حالیکه سوسیالیسم می خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم
مخالف است و من خواهد امور
انسانی - به جای آنکه در میدان
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع
بازی و عمل و عمل نیروهایی
باشد، و در برابر فقر و بدبختی
بی احتیاجی نشان دهد. از راه
برنامه ریزی نظم بیاید مطلق
انگاشتی این خواسته بدین
معنی است که به جای برنامه
بقیه در صفحه (۷۳)

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین استه و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیته و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف های
کمیته، عدالت وظیفه است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هواد هوس فردی
حمایت می کند. اگر این تقابل
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می شود.
در حالیکه سوسیالیسم می خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.
سوسیالیسم با سرمایه داری
(کاپیتالیسم) مخالف است



قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره
حزبی و اقتصادی روی اصول
و موازین وفاداری به رهبر
به پیش میرفت و رشد میکرد.
با ارائه شرح مختصر در ساره
این ساله به شرح چنین بنظر
خواهد آمد که ستایش شخصیت
ستالین بدون اندک مقاومت
بمیان آمد و راهش را به اساسی
باز کرد. این از واقعیت به دور
است. گارد سابق حزب که از
آزمون مبارزات دشوار و نهالتهای
مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه
سلطنت استبدادی تزارها گانه
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد
نابود می سازد. یا این مساله
بقیه در صفحه (۸۸)

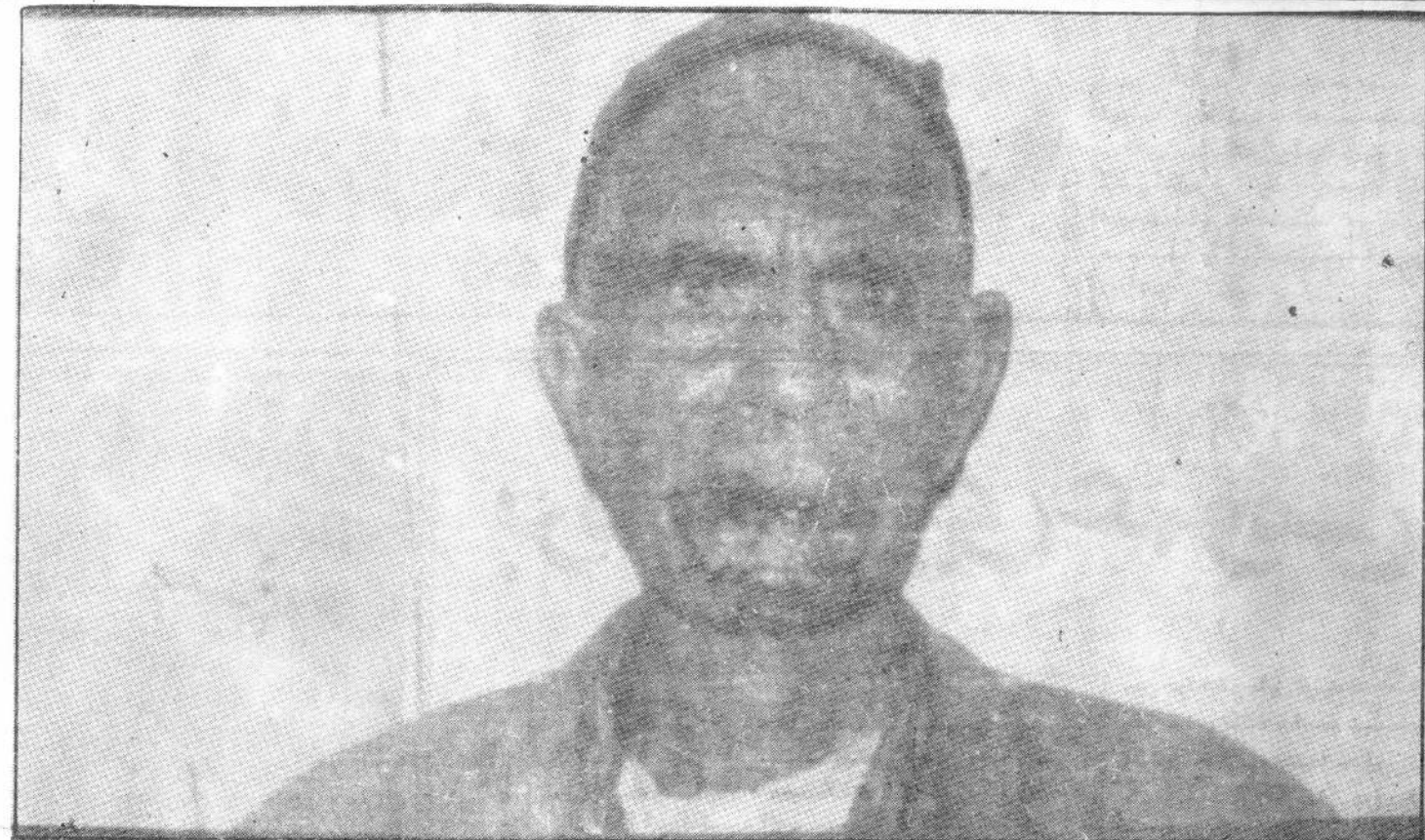
سوتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سوتالین

ولی واقعتاً امرچنان بود که
ستالین هیچ چگونه اختلاف عقیده
را تحمل نمیکرد. ستالین
اختلافات و تناقضات کاملاً
طبیعی را که از شاخصه های نظری
مشترک سرچشمه میگرفت،
نمیتوانست بپذیرد و این افراد
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه
از طریق فشار قدرت فردی از سر
راه خود دور ساخت.
ستالین بعد از احراز قدرت -
بزودی روش رهبری جمعی نشین
را کنار گذاشت و در مورد مسایل
مهم و مهم سیاسی، اقتصاد و
و نظامی صرف شخص خود تصمیم
میگرفت. او خود را از حزب
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،
از کنترل و نظارت آنها کارورفت
و خود را رهبری از هرگونه انتقاد

همینکه درباره پرستش
شخصیت ستالین حرف میزنیم
نه تنها ستایش بی حد و حصر
و بمنزله معبود رساندن رهبری
را با قدرت مطلقه بیاد می آوریم
بلکه یاد می آید از ریفارماسیون روابط
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور
سوسیالیستی و استقرار رژیم
با قدرت فردی که روی قدرت
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار
بوده در ذهن ما زنده میشود.
ستالین با احراز قدرت منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی تمام قدرت را در
دست خود گرفت. در واقعیت امر،
پست و انتخابی بود و طبق اصول
حزبی و موازین اخلاقی نظریات
او بعنوان منشی عمومی نمیتوانست
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود





وزارتگر ظاهر ایچ

نزد آفانی که عادت به نصور

دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در

افغانستان در تجربه یک دوکتور

دید شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی و دوکتور عبدالغفور قادی امر دیار صنعت ستوما تولوژی آن شفاخانه، در این زمینه به پرسش های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، امراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بمانزید که علت بیماری سرطان نزد من سر شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بیړه را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریستان که سال مثلاً بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوام داروبه مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین مریز علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبنفته و تیبیاکو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلاخه مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وسیله مریز بیشترت کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریضان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریز را تمدید کند و پس

بهر نصور دهنی است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایش از این مرض خطرناک کدامهاست؟

بهرترین راه جلوگیری از

معاب شدن به مرض همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا تسف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگذارد نکند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بنا بر امراض گوناگون مثل التهاب بیړه لقی شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشانند.

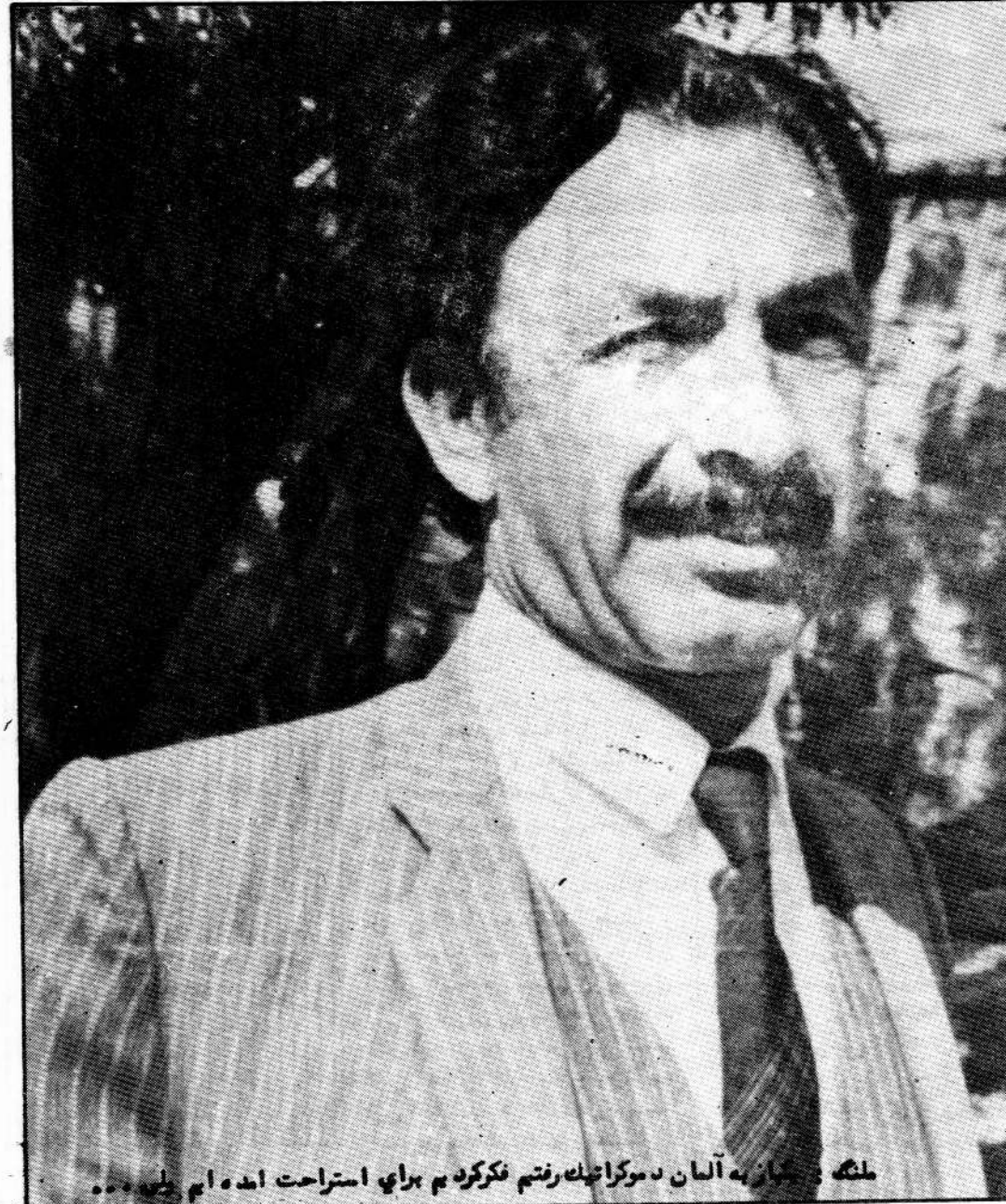


سرطان زبان کو دید

نصور سبب

سجده طرایی

افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم
محسوب میشود ؟
- : ضمن کارهاي هنري
تان سفرهاي هم بخارج از کشور
نموده ايد يا خير ؟
- : بل من سفرهاي زيادي
در خارج از کشور براي اجرائي
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای يک سفر نمودم. با
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا
المان دموکراتيک، سه چارماتيه
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته
میتوانم .
- جالب ترين سفر خاطره
ترين سفرتان در کدام کشور جهان
بوده ؟
- جالب ترين سفر هنري لم
در سال ۱۳۵۹ به المان دموکراتيک
بوده که مادرين گروپ ۴ نفري
بدون دانستن اينکه در کدام
فستیوال موسيقي شرکت می کنیم
بنام تفريح ويک ديدن از المان
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که
دانستم هنرمندان افغانی را
براي شرکت در فستیوال خوانسته
اند وما بدون کدام آماده گی قبلی
خوب درخشیدیم و زياد هم تشويق
شدیم که جالب ترين سفر
از جمله همین سفر بوده است .
اگرچه در هر کشور يک کنسرت
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق
وتحسين شده ام ولی در پايان
همین فستیوال لقب (پنجه طلايی)
بقیه در صفحه (۹۴)

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم برای استراحت آمده ام ولی ...

صاحبه کننده : پلدا

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنمای
دیگری نداشتم ولی نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فامیلی
و شخصی خود ما وقتیکه کاکام
می نواخت و من هنوز طفل خورده
سال بودم با حیرت به
انگستان اود تعلق نداده و سرانجام
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم .
- بزرگترین دست آورد
هنري تان چه بوده است ؟
- بهترین دستاورد
هنري ام عبارت از: آموختن
هلر، هنرمورد نظم برای شاگردانم
میشد .
یعنی خوشبختانه توانستم
در مدت کارهاي هنري ام شا -
گردانی داشته باشم . از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
میتوانم .
جای خوشبختی است اینکه
مدت سه سال به این طرف
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دست رنگین
وزیبا که سرایش را صیبا نه
در بر داشت برهاند . . .
در پايان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وی مثال افغانی با انتخاب
لقب " پنجه طلايی " را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود .
واما ملنگ کیست ؟ چه رمزي در -
انگستان هنر آفرینش نهفته
است که این همه شور و آفرینش و -
دلها را گرم کند ؟ با پس
برش ها به محل کارش رفتیم
**
از آنجاییکه من آگاهی دارم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکام
تان محمد اکرام خان در فامیل
اموخته اید ، ایابه غیر از آنها
رهنمائی کسی دیگری شعل راه
هنر تان بوده یا خير ؟
- خیر من در زمینه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که
در آن ۵۰۰۰ بیننده ام از بیسر
وجوان و کودک منتظر آغاز
کنسرت بودند ، صیبا نه در سر
گرفته بود .
بعد از اعلام آغاز کنسرت
بوسیله اتانم زنها یی المانی
ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش
(زیر بغلی) را به نوازش در
آورد . چنانکه دیوارهاي سنگی
تالار به لرزه افتاد و هیچان
وصف ناید بوی بیننده ها را گرفت .
صدای زیر بغلی که با پنجه هاي
ملنگ چون ارکستري روان هزاران
تن را تسخیر کرده بود ، در فضاي
تالار می پیچید و باک زدنها
همراهی میشد . ۵۰۰۰ نفر
به باخاسته بودند و کف می زدند
و شور بر می آوردند و هنرمند
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت
دعوت می نمودند . اما ملنگ دیگر
قادر نبود که خودش را از میانه

هنرمندی که ۱۳
طفل دارد، دوبار
عدوسی ننموده و صد
ها شاگرد در داخل و

هورمون‌های پیری

**آنانیکه در کشورهای پیشرفته
زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در
کشورهای فقیر زیست دارند زیرا هم می‌کنند**

سال دو هزارم به نه میلیون نفر
تقسیم نماید
عامل هورمونی :

نظریات علمی را در مورد عوامل مربوط به پیری باید فراموش نکرد. در جمله این عوامل یکی هم وراثت است که حیات انسان را طریقی ریزی مینماید. در تجربه‌های جدید ثابت گردیده که هورمون هادریمان عواملیکه طول عمر انسان را تحدید مینماید رول عمده بازی میکند. طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مؤنث شصت و سه سال عمر کند. یک عمده دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه زنان را از خطر آنیکه مرد هادر درجه اول با آن روبه واند حمایت مینماید. این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده دشمنی با طول عمر است. به نظر بیولوژیست ها زن ها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند. تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زندگی تعیین مینماید.

امروز دیدن افرادی عجیب به نظر نمی آید که در سن متجاوز از ۶۰ سالگی مانند جوانان بازی مینمایند و تا هنوز مصروف تمرین انواع ورزش استند. پیک مهندس متقاعد را مثال می آوریم که در سن متجاوز از ۶۰ سالگی هر روز صبح اسب سواری مینماید و خانم هشتاد ساله ای را که مصروف تمرین بازی چوچو است. باید خاطر نشان ساخت که طبابت و علم نقش مهمی را در جلوگیری از وفیات در سنین پایین و طول عمر انسان ادا نموده است. در کشورهای پیشرفته غرب انفجار نفوس به علت درازی عمر متجاوز از (۶۰) سالگی مشاهده میشود. این انفجار ناشی از جلوگیری وفیات در سنین خورد و جوانی نیز گردیده است. در اینجا سوال مطرح میشود آیا غریبان غالباً معمراند؟ بطور مثال در فرانسه از مجموع ساکنان آن کشور اشخاص سنین ۶۰ و مانوق آن در آغاز قرن بیست در حدود شش درصد بود. امروز به اثر ترقی طب و ارتقای سطح معیشت این احتمال به هشت درصد (در حدود هشت میلیون نفر) میرسد. توقع میرود این عدد در

نمایند. ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مسأله برعکس است. چون در این گونه کشورها مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طویل را بیاموده نمیتوانند. بعد از آنکه رول ورزش را در رازی عمر انسان نیز یاد آوریم و میبینیم که به این موضوع هم اشاره میکنیم که امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال و تزریق یک نوع مواد طبیعی در زیر جلد روی مبادرت میوزند. طبیعت امروز سم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری دامنگیر انسان میشود ایفانموده است. در این مورد از یک نوع پروتئین آ استفاده بعمل می آید که نقش آن در علاج پیری برای مدت دراز ثابت گردیده است. در این نوع معالجه هر هفته برای مدت نه ماه ماده مورد نظر در زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین های لازمی به اندازه حاجت شخص به وی داده میشود. میتوان گفت که شرایط حیات بهتر و همچنین طب نوین امکا نات انرا مهیا ساخته که بشر نسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود.

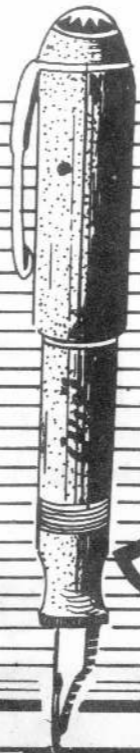
کشور	عمر متوسط	عمر زیاد
ایران	۲۷	۳۸
فرانسه	۷۲	۸۲
آلمان	۷۳	۸۳
سوئد	۷۴	۸۴
دانمارک	۷۵	۸۵
سوئیس	۷۶	۸۶
هلند	۷۷	۸۷
ژاپن	۷۸	۸۸
اینگلند	۷۹	۸۹
استرالیا	۸۰	۹۰
آمریکا	۸۱	۹۱
کانادا	۸۲	۹۲
نیوزیلند	۸۳	۹۳
اسکاندیناوی	۸۴	۹۴
ارژانتین	۸۵	۹۵
آفریقای جنوبی	۸۶	۹۶
آسیای شرقی	۸۷	۹۷
مالزی	۸۸	۹۸
هند	۸۹	۹۹
چین	۹۰	۱۰۰

دانشوران ایرانی نهاد



اگر امکانات بهتر استفاده از طب نوین در کشورهای عقب نگاه داشتند شده اند. آفریقای سیاه و جنوب آسیا میسر گرد دامید آن میسرود در این کشورها نیز مانند کشورهای پیشرفته جلو وفیات اطفال در سنین خورد و همچنین جلو وفیات جوانان و دیگران قبل از وقت گرفته شود. یک مسأله دیگر آنکه علم در راز یاد عمر انسانها و جوانان مانده است. امید آنست که با کشف این مسائل در روزگار مشکلات زندگی و حوادث آنها بماند. امید آنست که با کشف این مسائل در راز یاد عمر انسانها و جوانان مانده است. امید آنست که با کشف این مسائل در راز یاد عمر انسانها و جوانان مانده است.

مرزا قلم چیست؟



مصاحبه با

امان اشکری

بانام امان اشکری همه ما آشنا هستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (میرزا قلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

میرزا قلم هنرمندی که محبوب همه خانواده هاد رکابل و ولایات است، زیاد تر کارهای هنری این وقف اهداد اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحب بی رابا و ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان ارایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یسو افغانستان همکاری را آغاز نمود تا بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال بامیمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجراء کردم. بعد از در کرکتر ((میرزا قلم)) که اوج کار هنری ام بود، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت پرداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ پرداخته، از سال ۱۳۶۰ ابد یوسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلویزیون و سینما تو گرانی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یوهمکاری داشته ام.

بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن د ج ۱۰.

- محترم اشکری!

ما معتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک جور و کرات اداری (و تئیکه میرزا قلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکری)) بلکه بنم ((میرزا قلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

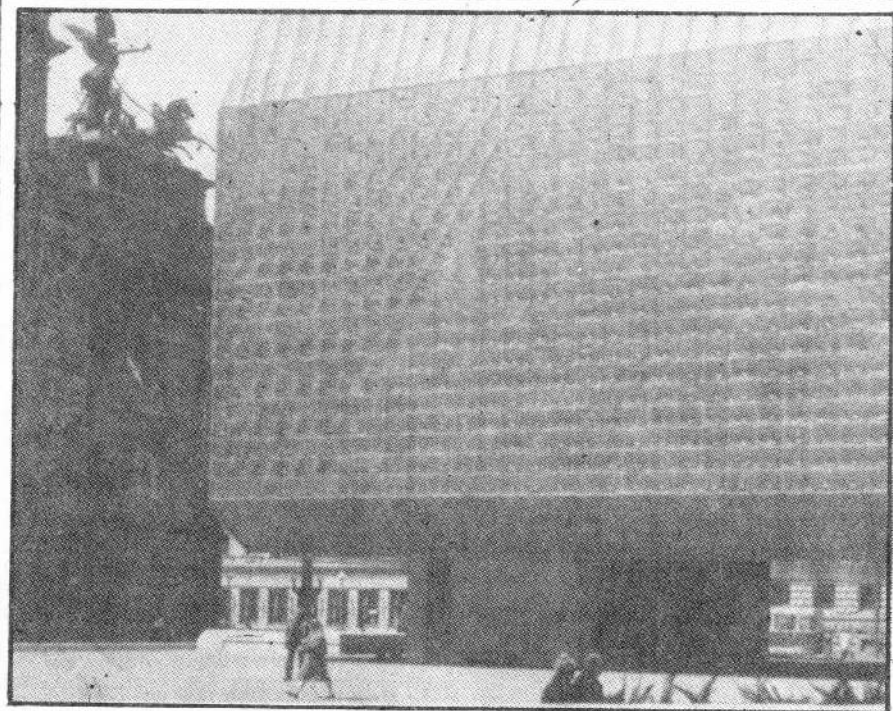
- بلی من این دوره راد دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های ((میرزا قلم)) را ثبت نوار های راد یو کردم.

خانواده هان جشنیه ها بعد از جمعه هان برنامه رامسی شنیدند.

و تئیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های میرزا قلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد کرکتر «کاکا منجانی»، بعد از چهره «مرزا قلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



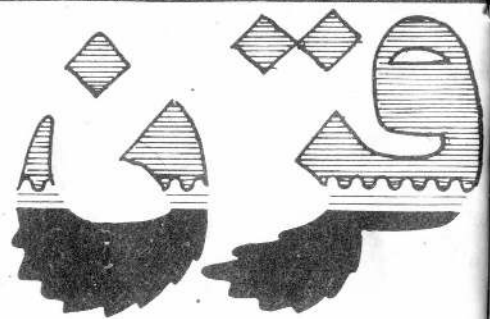
براه طلایی، (غزل آفرینش دست انسان است). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را مهمانی دارند.
چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که را طلایی تری سازند.



هرخانه باقی است که از نظر گله‌ها و درختان مشبوع است. هرجاده شهری است در دل شهر که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است. تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی میگرداند، انسان را آفسون میسازد و در دل صمیمیت بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این دیدار شهر طلایی را چون خاطره‌ی باخود داشته باشی، و همیشه در آن باشی.



شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید، شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بی‌ساز-تونل فرامیرسد و در دل زمین تا نفس شهر نفس می‌کشد.
در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده میگردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.
بقیه در صفحه (۲۲)



روز در جستجوی چندان

آصف معروف

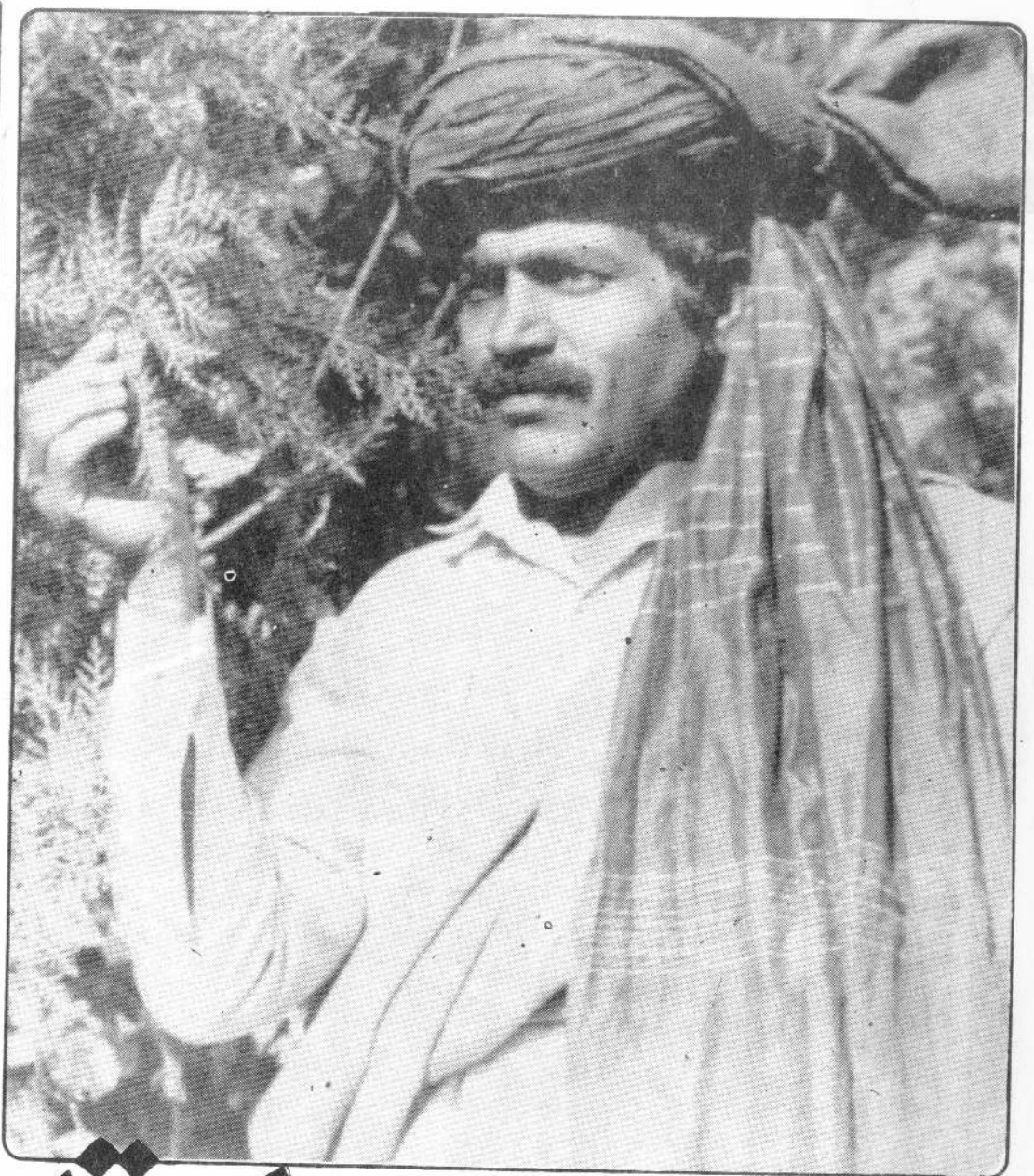


ایستگاه راه‌آهن از شهر پراگ در رنگ پست کارت پست

مرکه کونکې: د لاسم

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خور غز کی مسته سندره ((هسی همزولوته ژپړي د واده شپه یی ده)) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راخی او د میکروفون ترشا د ژپړي او وایی ((که د سندره دوه واري ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل خخه د با ندی روغم))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده او تاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکړ و. د هغه دفتر ته ورخو. د تل په شان یی

همسی همز ولو ته ژپړی

د واده شپه کی د

اده جاسی افسوس او په خندا. شپې د خونتو سره به پیر. صمیمیت خبري کوي. داهر یو د واده په هکله غز پيزي او د عبداللہ مقری خخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز اوستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي خي ده ته د مرکې بلنه وکړم چی په خونسی سره یی منی او په مرکه پیل کوو:

تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورغ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیخ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: کله چی پیوستد زغاري د خپل غز مینه وان پیدا کړي او زپړونکی بخای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی او بیاخون هیله ولري چی د یو د هغوي په خونسی کی گلون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او یخنی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوي عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کړشو خخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو خخه د خلکو په خونسی کی گلون کړي چی یخنی وخت صرف د ((تشکر)) کلمی سره او یخنی وخت د یو عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي م. د د یو جملی خخه به زه تاسی ته د یو واده قصه وکړم یوڅه موده د مخه یونفرخوخو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مضر و نیت په هماغه وخت کی درلو د خوبیا هم ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو خخه مو تر دوه بجو پوري کسرت وکړم. واده ختم شو. میلنولغاوي او زوم سره خدای

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. د موسیقی نری ته موڅه د ول گام کښینود؟

زما پلار پولوي و او فونتنلیسی چی زه باید د یو تعلیم وکړم. د کوچنی والی خخه یی زه مسجد (جومات) ته بیارولم اود یخنی کتابونه به یی راپاندی لوستل.

د کلیو په جوما غونکی طالبان اوسيزي. او هر وخت چی د طا لبانو زپړه و غواړي میله جوړ وي او د منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت خخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته

پامانی کوله. پدی وخت کی اشپز راضی او زوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښي را کسره هغه ورته وروشاننی وویل ((اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کړم)) خواشیزونه منله او بیسی بیسی و غوښتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اشپز ته می وروغز کړ او (۱۳۰۰) روپی می ورکړي. بیا زه ناروی اوزوم ته ورنزړی شوم اود واده مبارکی می ورکړه او ورته می وویل ((ما و غزنی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي زما د سندري د خپل واده تحفه وگن او تاسی ته د خونسی نه پک شریک ژوند غواړم)) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا ترلی ده او د راد یوتلویزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزون کی لسم.

تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوبوي چی

هغه شعر چی په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خونسی چی مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجزي، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود د تراغیزی لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورغ هد یوي ته تللی م هلته دري بنعی اود ری غلور سر بېري ماشومان یوقبرته رافلل. بنحوسه ژن الاس پوري کړ او یو بنعی چی د ژوند ناخوالورته بڼه ژپړه او سترگی مر اوي کړ یوي په سر خاوري یاد ولن او همدایی ویل چی تاخوبه د جمعی په ورغ ما شومان سیل اوساعتیری ته بیول او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس پچوته څه حوای ووايم او پدی کی ماشومانو هم د ((بابا بابا)) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکړ. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو پره اغیزه وکړه. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر ((بابا بابا)) ناري وهی تارانه غواړي. د شعید ماشومان ژاري)) می ولیکه.

کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري را تاوې شوي. ما ژر د شب د لکر اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

تجسس کنند

مترجم: ستانه

اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه تان است این گزارش را بخوانید!

بطنی مرد و تلقیح تخمه ماده به او
شده درین زخم زامورد بحس
قرار داده است.
متخصصین طبی در مورد
این پیشنهاد هیچ احساساتی
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده

مجله شترن العمان عرب مقاله
ای راتحت عنوان ((آیا مردان باید
کودگانی بدنیآ بیآورند)) به
نشر میرد . درین مقاله امکان
تعویض رحم در داخل جوف



آپارهای های یاد رشدن او بحقیقت
خواهد بیوست . متاسفانه با روی
ممنونی هیچگونه تضمینی بعد نیال
ند آرد .

با روی مصنوعی تخم ماده در
داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش و روی سوری
لیونوف زنده گی شانوار در داخل
تیوب آزمایشی آغاز کردند .

آورده شود که در عمل بعز ن تبدیل
گردد .
در واقعیت امر، این یگانگی
راه حل برایم است . از نقطه
نظر آمیند و کرا نیولوجی ، ارگانیزم
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها
مقاوت است که بدین ترتیب
جنین قادر به رشد ونمو عا دی
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه
نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود .
خون زن و مرد مخلوط هرمونهایی
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو
سترون و استرواد یول می باشد .
توازن این هرمون ها مسلماً در
مردان بطرف هرمون جنسیتی
مردانه و در زنان بسوی
هرمون جنسی زنانه کشانده
میشود . علت اینکه چرا مرد را برای

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها
مشکلات طبی را در برداشته
بلکه برایم های اخلاقی و روانی
رانیز بد نیال دارد .
بعقیده من ، زن و مرد باید
کاملاً خود را متکی به قوانین
طبیعت بیندازند . گرچه بعنوان
یک دانشمند ، میتوان اظهار
نظر کرد که جراحی ، کیمیای حیاتی
طب داشته جنین شناسی نه
در آینده های خیلی دور قادر
خواهند شد جنین انسانی را
در خارج از محیط طبیعی آن رشد
دهند که ممکنست این محیط
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً
مخالف عقاید عمومی ، این کار
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در

سه لحظه در سه تصویر



چنین (یلاستا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضاً به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی چنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آبستنی این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعیین می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضاً در چنین وقایعی می توان با مداخله جراحی یا - تدوئی هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیا می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترک دارد که در جریان رشد ونموی کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلم های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان میدهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلم های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یاروئی آزوئی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و پرندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چرا در واقع حمل خارج رحمی زنی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگه شدن افراز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آنصورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آبستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بیماری قلبی. در اینجا نقش ((مادر موقت)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه چنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود چنین زبانی تمام دوره نه ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموی عادی چنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند معراتب مغلّق تراست. در مرحله رشد ونموی داخل رحمی، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضاً رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تراست تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنی بدنیا بیاورد، برورس داد، ولی در آنصورت ضرورتیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن چنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلم کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموی چنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجرویی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابلم بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوئی اندک ندارند. معالجه بیماری های نامائی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: نیما

استادان تاریخ و جغرافیا



چگونه میتوان در چینه‌ها نماند و مقلد مد نیت بشری را بازگشتود
 جریبشینه مد نیت بشری هتو ز
 هم اسرار امینا قیما نده است
 آیا انسان ایجاد کردار بر سه
 امارتدن بسیار عالی گردید مبرد
 که بعد ها آرام آرام در نتیجه
 حوادث و تصادمات طبیعی ویا
 فیر طبیعی شیرازه آن از هم
 پاشیده باشد
 امروز هر چه درباره گذشته
 بسیار دور انسانها بدست آمده
 است اگر کاوش های باستان
 شناسان رایه یکسو بنگاریم زیرا
 از نه بسیار قدیم را احتوائی
 نماینده بنا یا تخلیم و فرضی است
 ویا انسانی که جز متجلی از
 اسطوره های پیشینان انسان
 نیست

بی حرکت می بنداشتهد بحیث کتله
 که در میان در حرکت است و آنرا
 ((کره شناورد راعاق اسمان
 خدا)) می نامیدند
 در کتاب عهد عتیق گفته میشود
 که تمام زمین در حال چرخش
 است. عده از باشندگان آن در
 پائین ود یگری در بالا قرار دا
 رند. هزمان در یک ناحیه شب
 و در دیگر روز است. زمانیکه در
 یک بخش مردم سپیده دم را بده
 نظاره میگیرند در قسمت دیگران
 آفتاب افول میکند ((
 آیا این خود منبع فکری افلا
 طون نبود که بگوید ((زمین جسم
 کرویست که از چرخش آن روز و
 شب پدید می آید)) و در یهوه
 آمده است که زمین جسمیست
 معلق در خلا که بالای هیچ
 چیز قرار ندارد

مردمان امریکای لاتین نیز پده
 میشود. در آسانه های مکسیکو
 ها آمده است که ((انهاییکه
 پس از طوفان عظیم جان بسه
 سلامت بردند. برود د خویوش
 افزودند و برج های بلند بنسنا
 نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد
 انها از هم فرورخت و دیگر نتوا
 نستند با هم بیک زبان حرف بزنند
 بنا به اطراف پراگنده شدند ((
 در عرصه ادانشندان این نظر
 را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی
 اروپا، آسیای - هند و اروپایی
 اورالی والتایی دارای یک ریشه
 مافوق زبانی بوده اند و مردمان
 واحد بان تکلم مینمودند که اجداد
 انسانهای معاصر محسوب میشوند.
 ولی توسیع این مساله نیازمند
 پژوهش بیشتر است.

انتراکتیکاموجود است که در سال
 ۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در -
 حالیکه این خشکه پخندان در
 سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید. ویا
 نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی
 از نقشه های باستان).
 بسیار دقت تمام طرح و تدوین
 شده و جالب اینکه امریکای -
 شمالی و الاسکا با تمام خشکسنگی ها و
 عوارض طبیعی آن برجسته گردیده
 است و بل خشکه که الاسکارا پاسا
 سایبریا متصل می ساخت دیده
 میشود و چنین استنباط میگردد که
 آسیای ها از همین قسمت خشکه
 به امریکا هجرت نموده اند ولس
 باید اظهار نمود که این قسمت
 خشکه ۳۰ هزار سال قبل از بین
 رفته است. یکی از دانشندان -
 مشهور امریکای پرونیسور ها بگوید
 پس از جمع آوری نقشه های در -
 یانوردی عهد باستان اظهار
 نموده است که بشریت دارای -
 تمدن خیلی عالی و پیشرفته بوده
 که بدلیل گوناگون شیرازه آن از
 هم پاشیده است و در غیر آن -
 تدوین تهیه نقشه های مکمل
 جهان از عهد انسان فاقده
 آگاهی از علوم امکان پذیر نیست.
 انسان باستان و فلزات
 قسمیکه معلوم است برونز
 از مرکب مس و نیکل ساخته با قلمی بسه
 دست می آید و هزار سال است
 که انسان دستکاری های زیبا و
 پر نقش از مس پدید آورده است
 ولی در ارتباط برونز باید اظهار
 نمود که استفاده و ترکیب این فلز
 نیز در نزد انسان باستان روشن
 بوده است باشندگان مکسیکو
 هزاران سال قبل فراورده هلی
 برونزی را بدستان توانای خویش
 ایجاد نموده بودند.
 تمدن مصر باستان که نشانه
 از نخستین مد نیت انسانیت
 برای تولید برونز، قلمی لازم را
 از کوه های برینه و قفقاز وارد می -
 نمودند و فنیتی ها برای این منظور
 راهی دیار انگلستان گردیدند.
 زمانی اسلها فلزکاری را نومی
 معجزه و کیمیاگری میدانستند -
 در سالهای هشتاد و بیست و
 پلاتین تصفیه شده کشف گردید
 دارای قدمت چند هزار ساله -
 قابل یاد اوریست که پلاتین میتواند
 در حرارت ۱۷۳۰ درجه و بیا
 تکالوژی پیشرفته نوب گردد.
 همچنان کاشفین در امریکای
 بقیه در صفحه (۷۷)

در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

الحق تاریخ بشری چنان
 قدمت طولیل است کیه سادگی
 نمیتوان از کاران گذشته بلکه
 باید با تیزبینی و اندیشه فرمای
 بالای آن مکت نمود
 انسان متفکر از دیر باز -
 بدین سوگا و شهایی را درباره
 محیط ما حول خویش ام از جهان
 و طبیعت اناز نهاده است. دل
 کوه ها را شکافته، در اعماق -
 اجبار غوطه ور گردیده و به نظاره
 کیهان نشسته و تحقیقات خویش
 را در این راستا پایه گذاری -
 نموده است که ۳۰-۳۵ هزار
 سال دور در بر می گیرد.
 پندهای پیشینان ما از زمین

چگونه نلکه جهان باستان
 پدید گردید؟
 دانشندان معتقد اند که دقت
 در ایجاد نقشه های دریا نوردی -
 در قرون وسطی و شباهت های آنها
 تنها از طریق کاپی نمودن نقشه
 های بسیار قدیم عصر باستان میسر
 بوده است. که اصل آنها در -
 دسترس ما قرار ندارند. هر چند
 بعضی از خشکه ها در این اواخر
 کشف گردیده اند ولی در بعضی از
 نقشه های وضاحت تر رسم و منشا
 عده میروند.
 به طور مثال راه امریکا رانه
 تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته
 ختند بل چینایی ها هزاران سال
 قبل از کریستف کولمب در راه
 ان آگاهی داشتند. حتی نسخه
 هائیتی سابق تاریخ حکایت های
 در این راستا دارد ویا نقشه

آیا زبانهای جهان دارای -
 یک ریشه میباشند؟
 در انجیل آمده است که تمام
 مردم زمین دارای یک زبان و یک
 لهجه بوده اند ((و آنها گفتند
 که شهری بسازیم دارای برج و
 باروی بلند سر به افلاک کشیده.
 و خدا گفت: این است بنده گان
 من دارای زبان واحد و این است
 عملی که افاز نموده اند تا انرا
 بدین وقفه به انجام رسانند ((
 هر طرف بگردی زبان آنها واحد
 لغت و شهر آنها بجهل و خدا -
 نام شهر آنها را بابل گذاشت
 تا هم بیک زبان حرف بزنند و این
 همان شهریست که خدا بنده -
 گانرا از انجا بروی زمین
 پراگنده ساخت ((
 شباهت نظر درباره زبان
 نزد سوری ها و اسطوره های

امروز اگر برسید و شود که آیا
 زمین کرویست ا حتی کودکی که
 جد پدها یا به جهان علم گذشته
 باشد با تعجب خواهد خندید -
 اما در سال ۱۶۴۳ کلیسای انگیز -
 اسون روم بزرگ با نشند سالند
 گالیله را که گفته بود زمین کرویست
 و در آفتاب میچرخد پای میز محکمه
 کشانید.
 آیا نظریه گالیله واقعا ابداع
 در استرانومی بود امدت ها و
 هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس
 هند، مصر، شرق نزدیک و امریکا
 از کرویست زمین سخن رانده شده
 است.
 مصریان می گفتند که
 زمین مثل سایر سیارات: زهره،
 زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین
 قوانین متابعت مینماید و آفتاب را
 که اروپائیان تا دیر زمانی جسم



کارکوي . هغه له سینما څخه د -
 خپل تقیاً عدد خبرد تایید او یا رد
 د پوښتنې په جواب کې داسې
 وایي : ((زه لا تراوسه دوهمزده
 زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم
 هرچا چې دا خبره کړیده یوازې
 څلور اوځه یې ویلي)) هغه د
 مخکې خبرې په دوام داسې
 زیاتوي :

((زه فوارم یوازې اوسم او د
 روحانیت په لټه کې اوسم . یوازې
 په سینما کې کار پوځاقته دي . زه
 زیات د ((پوځا)) په باب فکر کوم
 هرما بنام بحان د خوب په خوښه
 کې بندم . د خوښې د کونې څلورو
 لورونه مې هنداري اېښودل شوي
 دي اوزه خپل بحان په هغوکې ونښم
 د خوښې فضا خوشبویه کې اوسم بوتل
 وېسکی په سر راوړم . گډ پیژم او

((زه باید تاسې ته ووايم چې د
 کلیوالي بنموند نقش له لوبولو څخه
 مې حوصله تلگه شویده . تاسې
 پوهیږئ څوک چې له بڼه څخه
 مویي فلا کوي . گټې خوري او د -
 ستگر محمکه وال په وړاندې بقا -
 ومست کوي څه حال او روزگار -
 ولري))

خبرې اتري دوام مویي او هغه
 تېنگارکوي چې یوازې د فېنټلواوډ
 د رنوکسانونقش اجرا کوي ووايي :
 ((زه نه فوارم چې د د پکړو پیوه
 برخه اوسم))
 هغه په ناخوښې سره زیاتوي :
 ((سره لدې چې د پیسو -
 اندازو مې نه پوهیږم خوښی
 کېدای چې مینه په پیسو واخیستل
 شی))
 ((سري د پوي)) خپلو خبروته

څوړوکی

د کوانگ فو تهرین کم . څرنگه چې
 زیات څښم نوهیښه مست يم او د ا
 مې عادت شویدي . لکه څرنگه چې
 مې ورته وویل فوارم له بحان سره
 اوسم))
 د بهالگ په هوټل کې د ورځنی
 مهال ویش له عملی کولونه وروسته
 د دلپ کار . د یوانند او راج کپور
 په شپوه کارونوته ورسید . پس د
 بهیرکې د ایرکتر ((انیل شرما))
 د ((حکومت)) فلم په بري سره -
 داسې په خپل روښل وکړ :
 ((د اړیزم چې سینما ونکولای
 شی . د روښانفکرانولپاره د هنس
 مواد برابرکړي . یوازې په سلوکې -
 لس لیدونکې شته چې فلمونه په
 کورونوکې له وید پوځه په استفادې
 سره گوري . زه داسې فلمونه هم
 جوړم چې د هغوي خوښی شی))

اسې دوام ورکوي : ((بنایي د
 نورو بنموندونولپاره کاروکړم -
 وروسته بیاباده کم او د ماشومانو
 په روزنه بوختیږم)) هغه -
 فیلسوف ډوله دوام ورکوي : نه
 ((هره بنمعه باید د خپل ژوند ا
 یوي برخې ته سرو سامان ورکړي))
 ((سري د پوي)) چې له خپل کار
 او وظیفې سره خاصه مینه لري د -
 هغې په باب داسې څرگند وي :
 ((تاسې هم کولای شئ تشیل
 وکړي . تشیل د الفبا په څېر
 نه زده کړي . زه په هڅه تپورېلو
 میتود باورنلرم . زه باورلرم چې
 تشیل کول د ماه اخیستلو په
 څېر اسان دي))
 اوس ((سري د پوي)) په خپل
 حال پوځ د وړانده ((رجنسی گډ
 نته)) هغه چاپسی نمو . چې
 په فلم کې له هغې سره پوځي

زیات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په
 گټه گونه اوتیل ماتیل کې د پوځا -
 شوم د سیند لوري ته زغري د -
 زغورنې عمله هغه نژدې رښتور
 ته لږ دوي . خو بدې حال کې
 هم د ماشوم کورنۍ له ((سري د پوي))
 څخه فوارې چې له هغوي سره -
 یاد گاري عکس واخلي . راسې پیوه
 شپه له لیونتوب څخه لیري شو .
 کشمیر - د هغې ښکلې شنیلې . د
 هغه جهیل . د کاج هسکې ونې مې
 او د سرو انگیلرونکې خلک مې - د
 سینما په پرده تصویر کړ .
 د (Farishtay) د قلم
 کارکونکو د خلکو د خوښې لپاره په
 موقتی توگه له شوخې اوجگري -
 څخه لاس واخیست او د هغه پسر
 معای د نجونواو هلکانو فبرگې سنډري
 اونخابیل کړي . گټه گونه زیاتيزي

په تیر اوږي کې کله چې د -
 کشمیر د فونو د هسکو څو کواوږي
 اوبه کېدې . اوبه د روتراکتسته
 کېدې او د میلی معای ته بهیدي
 شپنوخیلې رښ پوولې اوسونه د
 ماشومانو په څیرله پوي خوا بلس
 خواته د انگوته وهل او اوازونه
 مې په روکې انگازي کولې . د
 د فلم جوړولو په پوه واحد کې
 شپز تنه فېنټلی کسان ترسترگو
 کېدل چې معانونه مې ((گوریل))
 بلل . د هغو په مینغ کې خوا سونه
 اونوري بیلگې چې د توبک د پزاویا
 د لاسې مې د جاودنې په وخت
 کې کولای شول پروت وکړي . هم
 پام معانته وړار وه . د هغولسه
 لیدلو څخه انسان داسې گومان
 کاوه چې گواکې تول مې بیسره -
 لري .

د کشمیر په

د ذبح الله نهاره

او ورپه د آسمان نیلې فضا پوښی
 د تود ونې د رجه لور پږي ((سري
 د پوي)) د سایه بان لاندې اوسېده
 کښینی او د د ووشونو د پستی ل
 مینغه د اراز ملغلرې را باسی :
 ((ایا پوهیږئ ما چې تراوسه په
 دوه سوه فلمونوکې کار کړې دي د
 نتیجې ته رسیدلی يم چې خلک
 یوازې فوارې چې څه جگړه اونخا وگوري
 هغوي هنرنه فوارې سره لکې -
 چې زما خوښیږي چې د پوي بنسې
 نقش د هغې په واقعې مانا ولوبوم
 خود اکار امکان نلري . که چیري
 زه فوارم د پوه بڼه نقش لپاره -
 خپل چپ مټ ((ستیا جیت راي))
 ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده
 چې هغه هېڅکله نه فوارې چې
 داسې یو نقش ماته راکړي . محکمه
 د هغه فلمونه نڅا اوسندري نلري
)) (سري د پوي) ادامه ورکوي :

خود همالیا پراخه آسمان مې له
 ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې -
 چې د (Farishtay) د قلم
 په آسمان کې لکه د درمند راو -
 وینود کهنه په څیر ستوري ترسترگو
 کږي . خو زمونږ د بحث موضوع
 ((سري د پوي)) د دغه آسمان
 ښکلې اوطناز ستوري دي . ((سري
 د پوي)) جگړه کوي . ناخسې
 او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي
 او د ساحل ترڅنگه کښینی . که
 لدې موضواتو تیر شو . هر څوک
 چې په هغه سیمه کې ژوند کوي .
 څه دوکاندار او څه د اداري امر
 څه سوداگر څه کسبگر . څه کار -
 دار څه بیکار د ټولو سترگې په
 ((سري د پوي)) پوري گټه شوي
 دي . دا وږي په تاو د موسم کې
 د مویي د سر و او پوځي د خلکو
 په کتابچوکې د سري د پوي لاسلیک

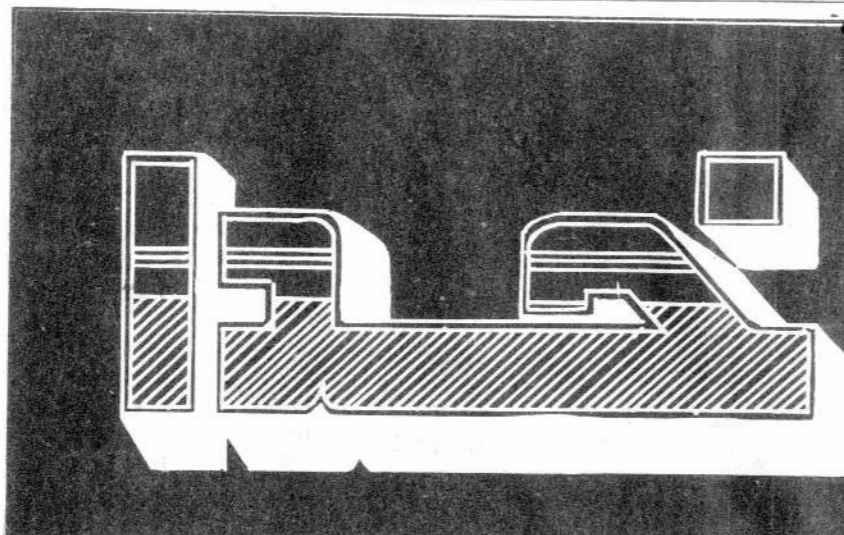


نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

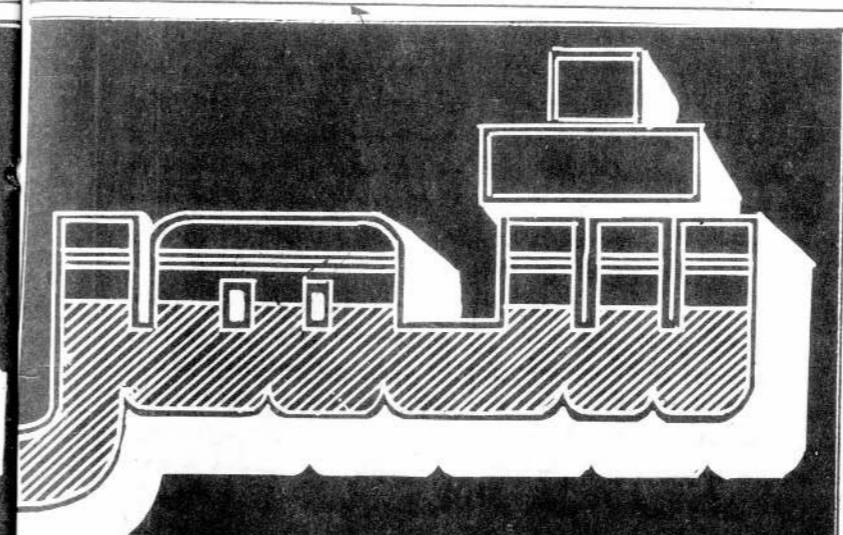
*

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتمش نشست . و اینک بودنی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبا ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرداگرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود داشت . و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او را و زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روز و چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده . و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو پوشانده . و زمین در خشم خدا هلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشتش و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . و چه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بسسه هرستش مگیر !)
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخره فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت رسیده بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رامش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از شصت و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا ایمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و بناهی جز به خدا نمیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قریان می افزود :
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کند و عود می شنید
لطفاً صفحه برگردانید



نوشته ۱۰۰ بهائین



داستان کوتاه



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . و رویه نشیب سوگوار داشت ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .
اینک پیروزی د بروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سوز . زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور نداشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پشیمان بود ؟ نه پسر خدا د اوری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میبرد و او ، فرزند آدم ، یاد روزکاب زمان نداشت - این مرکوب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! و چه اکنون بیکس میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و پهلوهای فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .
(خدا یا ! امانتدار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار . - همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)
و نوح سراسیمه گشت . شیاردردی بردنش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دشت نگرست . خاموشی . نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نمود رفتن با سرود انابه در خواب میرفت. نوزده آتم گناه
بر خود میگرفت و به عدد بیست می آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نوزده
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید
می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،
روزها پر همه و تکابوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت
زین. بازی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای
زمین بودند. و ساکه در نهمروز خواب زده یا مهتاب شبان، گوش
بیشه و گشت و کھسار می شنید:

((لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانت خوشبوتر
از سیب))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست
پرشانه ها و سر زانوانش می لرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه
آبش خورشید من می آید))

((بنشین راه ناخن شیار کن، تامل، نیشم بز، انگینت را
شیرین تر خواهم مزید))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بله و محبت
و داده و دیگر دختران شهر خدا، هر یک زینده و بدرام نواز دیگر،
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و
نوح، رهگذر بچ که چشمش در مه غروب می نشست، نیز می دید شان
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش
می جوشید که تلخی کوکباز و استنطین داشت. و مرد خدا، جانفش
در تلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگرم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار
دین خواهید بود و معبر سیل آتش))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.

همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته
اما - وجه دردی و درخشندی [دانستنش امروز همه برهنه بود
و پروا و ترلز، که مرد خدا راه نردایش از دیروز میگذاشته و دیروز
شکستی کلان بود سدر نبرد بیوا و بر بیخوده، که زمین ناچار
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده
که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست
مهندس. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته
میست و این شاخه رز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر
بر می آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در پهنه می کشید،
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نوزده آتم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیست و
پانزده دور من [خدا را، بدان لبخند خورشید دار و نگاه
گهزان، چه زود میگردد]

((خوشاتو، دینه، که می شنایی و شتاب نمیدانی [و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبا
بیاد ستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من]

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی [و نمیدانی تو، ای دینه،
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان

تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این
مرا گفتن و باز گفتن.

((خوشانگاه تو، دینه [خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن: نسیمی در برگهای چنار
افتاده، چین بردن آنگیز نشانده و رفته در آفتاب سبزه ها خفته.

((دینه، زیبای من [خرد در تو زیبایی است و هر چه بگوئی
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که
ندانی.

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشنده کسی
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نریسد
یاتو باور نیایی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائی
حهان را]

((دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهد آمد فسرد
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. و خجسته باد نام شب]
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من []

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگفت
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگتر
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و در هاند زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود زمین رام
و به هنجار، نوزده آتم بارور در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان
در تلاطم رویش. و یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیروان بود
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، و بیاس خدای را در
هفت آسمان [و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور
خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگر بر رویک روان []
و نوح، پیغمبر خدا، میگفت، که هرگز چنان نگریمت
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای فریب خورده
سراب. و بلعجیبی ها و درخشند دیو. و این دل ناتوان گشته
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدا،
که نوح از او نمی مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار []
و نوح میگفت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست
و نوبه شدن ها و بر شدن هایش و بر آمدن نوزده آتم بر هوش خاک،
و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی
و بالودگی، - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می پیچود، و زان پس باز او سود
و پایب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای []

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده
ميشند، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيمن
از آن به آب مييايست داد. نوح مي شکست و سر بزير مي انگسد،
از سرساري. خود را، نوح از من بزرگ را، بازمي شناخت.
يادها در او ميزيست، - خفته ويديار، که هر يك سخني ميگفت
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، انسا نه اس ميبردند و سا
خدای نشاندهند. و در داکه به چنان خلوت فروغانک، نوح راه
نمی یافت. روزها براو ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه
دفعه بود و تکاپو و ماندگی، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گشته
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمگی. او ايمن
همه نام خدا داشت، که هيچ نيگفت و خشمش پنهان بود، شايد
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سب و سايمان قم بود. و نوح رادل از ترس ميگشافت، از اين
خوشياوري، که او خشم خدا آورده بود. - آب [آب نوح را
خده بود و خطر، بين از آتش، بين از صافه، بين از شمشير.
بر کاره آسمان، هر سايه اي ابر نوح را نگران ميداشت، و زان
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز
گست. آب چشمه ها انداره ميگرفت و جاه ها و کاريزها. که آب
اگرچه زندگی بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران گشت ها سيراب ميگرد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،
نوح را نيشنيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:
((خدا يا، توهمه بخشايی [بر اين پيخورف گشته ميگير،
که نعمتت ميدهی و از نشان خده و خشم در آن ميجويد.))
و نوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که
تتهاست.



((کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم
و تو صيد من ميگشتی، بيس روي خدا. ماء دينه، تو زميني، شخم
ناده، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.
((نوب بدوستی است در چشمان تو، د ختم، همچنان که در آب
دريا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
ترياشی آن را که نزد يکري.
((سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم
ندارد. چه کند ياتو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.
((انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش بره ام تو را، که به علف
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد
يديري، - که دردها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاري شهري
با من، بدین بشت و بازي ناتوان که می بينی.
((فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس
نگران از راه دور می آيم، و تو در آغاز راهی.
((اِه [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداری، و نه
بقه در صفحه (۱۲)

مرد خدا، نيايش را، پيشاني برسنگ تفته مي سايد و اشک
ريزان خاک را فرين ميگت، به غرور که در سرداشت - ايمن
حياب [و کار نه همین بود، که به هر سايش تن مستی خاک در او
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز ميکشاند و آدمي را فراتر
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - بيخبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،
که او صري خويشتن را با سدار مرزها شناخته بود و خواسته و اينک
سرگشتگی، که هم در او مرزها می شکست. نوح به خدا ميگريخت
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او می ايخت، - خانه
و خانمان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،
و قم که او در اورش بود، و در اورش بودند به هر چيز که ميگفت
و ميکرد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نروس که ميش هايمن
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش می برورد.
((برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتانی.
و مينداز دينه، که با منت همین رنگ و بالا و خوي و خرم است که
ميناشی، که آن می بينست من که نيز بر خود پوشیده اي.
((و تو، اي کودک من که مرگ منی، مرا ياد دار، که زندگی
در من به دوراهی سرنوشت مي رسد، - همچون پيله که برد و راهی
کم است و پروانه. و بدان، دينه، که راه پروانه شدن زمان تا زمان
حيرت است و گيجی و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك تته در کار
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.
((و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون
ر خواهد بود و بی پروا ترين دار. ليکن مرا ايس از آن که در او زمين
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.
((و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش
تو ام، دينه، که به همین گواراست مرا و من تا جاودان جامه سبيد
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم.))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگی نرسد
و خواست و ناخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازي بلندش.
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته
بر التزام بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آسخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود
و با خويشتن ديگر. و نوح نيز، - بيخبر خدا، بی آن که خود
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.
و بيد ايرش از ردل بود و شگفتی و خشم: آن بس که بر او خنديد،
از چه خنديد؟ و آن دو ديگر که شم داشتند و ايس روان بر -
هنگيش پو شانده، از چه می بايست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانه سی.
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاک دروغ و نفاق در خود پانست
که فرزند را بدین اندک بازيگوشی نفرين گت؟

اشکی و مردود

د قبايلو شاعر فيض احمد فيض
د هره شمير بينتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلمنې مر اوي شوي دي
د آسمان اونکسې نه را تويي دي
د شمعورنا ورکه شوي ده
اوهنداري ماتي شوي دي
سازونه له غزید وروسته ورک شوي دي
پاي زيوونه ستري شوي او بيا ویده شوي دي
اود دي وروغوخت شه
ليزي د دي شپې نازولي
د دردونو ستوري
پر قهقري
مخلا کوي
اوسوسکا !!

۱ -
در ((ارهو موهوب))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مردا
دریا روانا
دریا نوردا
۲ -
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حجبی از صبر
افراخته سرتاج تاهر
اي از تبار پولاد وارن سز
د همیشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شبخون با بيز
درد اورد ا

غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي ما وره له پيغوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي تينگ شه که عاشق يی ، ماوي خه دي به د عاشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي د واره زلفی خه دي ، ما وي هر خه چی ته وایي
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگی به ليمه
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي
تا وي مه کره آه به زوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غسوز دي
تا وي وينی اویسی اوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي خه حال دي پونسه ، ماوي پروت م ستا په درکس
تاوي مه بجه له دي کوره ، ما وي سترگی به ليمه

دو غزل از محب باشر

مردان بخوانند

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت
زلم سبزگی برگشته دفتر هوشوشت
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر
بپاکه سوختم از دوری برو دوشوشت
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختی
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گوی دشت
تلم شوکت و بختی من سیه پوشوشت

۳ -
آواره مردا
دریا روانا
دریا نوردا
د پدي که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر نا خدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برین
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند یق دیرین
- نخل سترون -
روسوي مغرب
سر بر زمین سود
پاد خدا کرد

با تو به شوشت

بایی نمانده ام که عصایم نبوده اي
د ستس نبرده ام که دعایم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفی نگفته ام که صدایم نبوده اي
هدد کی بود ؟ آنکه بپلم دروغ گفست
شهری نرفته ام که سبایم نبوده اي
این خنجر از کجا است که آماج اونم
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي
جز دست تو نبوده مرا حجله امیبد
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا
بایی نمانده ام که عصایم نبوده اي

۴ -
آواره مردا
د پدي که طوفان
آخر چها کرد ؟
د رناود برین
نی لنگری ماند
نی باد بانی
دریا نوردا
دریا نوردا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

نمونه اشک
مید هد تعلم دل با دروس الفت بود ما
گینه جوی نیست در طبع و فاضل بود ما
مصرفت دادیم از کفای جنون خاکت بود ما
در بیابان تویم شد نسبه اکبر ما
تا مگر صورت بدی بود منگی آفتوشت
میچورد نقاش خون و چکند را پیچ بود ما
ما و دل در هجر گاهی اب و گاهی آتش
خاک بر سر باد ما را این بود نقد پر ما
چشم ما چون کوه سینه است از زخمی خود
چشم رحمت بر کتا رنگ از زخمی خود
خواب برغم و نید اند کسی تمییز ما
محمد امین عامل

کمار! باتوام ...

بیوش از اسطوره

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک
 و دود نشوده ای که نسیم کلافه را کم می کند ؛
 شب هنوز به نیمه نرسیده بود
 با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند
 در کوچه ها کوچه باغهای ما
 صدای دیو شنیده بودند
 و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین
 که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند
 زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند
 و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد
 که درین نزد یکما ، در میدان سحله ما ،
 هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

*
 ای دریاچه روبرو ، کوچه سلام ،
 می دانم که توبه تر ازین می بینی
 چه بیدادی وزیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل
 دریاچه هامان را بستند و نامهامان را
 از دیوار کوچه های ناشی ، بائین آوردند
 اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم
 و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

*
 ای کوچه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که تونیز فراموش نمی توانی کرد
 گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
 که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم
 و آن کوچه باغها ، با همه سحله های شداد شان
 بازم بیعالم غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند
 و خنگای نسیم برف را ، از قلل به آلود و نمناک
 در برگ برگ لحظات انسانی ما
 - هر چند نمکانه تراز نمناک -
 چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام !
 آهای ! باتوام ، دریاچه بیدار !
 از کوچه همیشه ترین هرگز و هنوز
 آهای ... باتو ... می شنوی ؟ بازم سلام !
 وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگاشد ،
 بر خیز بازم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
 در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،
 از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
 پاکیزه بشویم و من کسم
 روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد
 بی شک نسیم کوهساران خورشید ، خواهد وزید
 و دستمال آبی شب ، وقتی بر از گلای شد ،
 حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،
 گلهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
 برای هم چشمک های روشن
 و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث
 (م . امید)

شرحچه

از صفحه بوغیا را با طبر سیرون می شوم
 از همه مدارهای به خواب رفته
 سونوت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانستم مجبور می کند
 به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقال است
 به انگفتی می بینم که می شنود و استوار است
 کوهی را می بینم که می شنود و استوار است
 به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده
 ای چشم سیه ، سا رکت باد
 - شمشیر من شمشیر طلائی من ! -
 آیا می توانم از صفحه بوغیا را با طبر و عروسکان بدو آیم ؟
 نوبت من است ، در زمینم ، می نوشم ،
 از بارانی که بگرد زیتون و نخل جمع شده است
 آیا من بوغیا نواده و دوستا نمستم درختی رو داداشتم ؟
 در تنوای چشم سیه ای ، چون گندم تازه
 درختهای تو گلبرگهای آزادی می خند
 توبه مرگانی چون جریب زینتی
 من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم
 من بر قوس و قزح را از چشم تویی خوانم
 بیرون می شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم
 تودورگ من توان و غیرت جاری میکنی
 وقتی رودخانهها و بزرگی است
 تو مرا ، به دیدار تنگهای فرسنی
 با تونه ای از تونه ها و زینتها
 ۲۰ ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده !
 خیابان ، شوری خون مواسی چند
 از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد
 پشت دروازه ها و زندانهای ،
 زندانیان ابد مدت
 پشت دروازه ها ... گنجشکاتم را توست لکشم

ملا به دقت سره - ستاره های -
 نه دی کوستلی ،
 اول پسر لک - دهفتوبه زسه -
 بوهیترم ،
 خوب و خست بیه - له هسدی لاری -
 ستاره ته در نوسریم ؛
 اول غه کوزنگه مینه به به خبرور اولم
 ل . خاموش



جينا لولوپرژيد او نقش جديدش

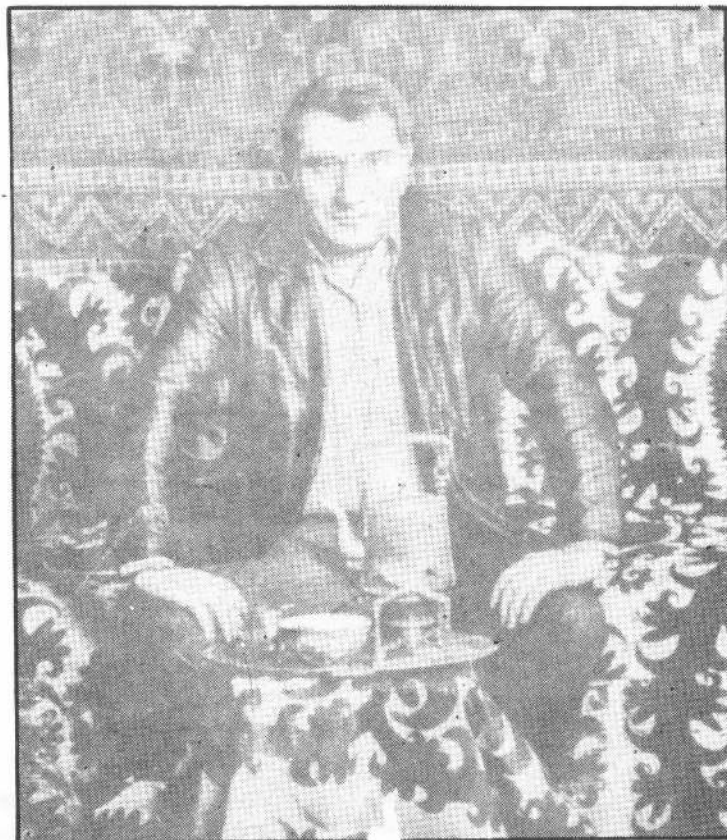
جينا لولوپرژيد اكه زمانى از محبوبترين و زيباترين هنرپيشه ها ي جهان بود ، چندين بيش شصتمين بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازي در فلم بسرش زده . جينا بازي در فلم ((دختر از روم)) را قبول كرد . ناگفته نبايد كه گذشت كه او در سال ۱۹۵۴ در همين فلم نقش ((اديانا)) جوان هوس برانگيز را بازي نموده بود .

در فلم جديد ((دختر از روم)) جينا لولوپرژيد نقش مادر را بازي ميكند او در مورد نقش جديدش چنين گفت : چيزي كه مسرور دلچسپى من است ، اينست تا معنويت خود را نشان دهم نه چهره و تنم را . در بيست سالگى گناه نيست تا زيبايى فزيكى خود را به نمايش بگذارى ! در فلم جديد از نقشم خوشم من ايد و اگر راست بگويم خود را تازه كار احساس ميكم .

در فلم جديد ((دختر از روم)) نقش اديانا را اكثر ميس زيبايى بنام فرانچسكه ويرا بازي ميكند .



ارمن جگر خانيان شوک دي ؟



ارمن جگر خانيان د شوروي د پيرولوپو هنرمند انوخمد ي چه به نري كى او د هفى جملسى خخه به افغانستان كى پ يرمينه وال لري . او دده برجسته اوپه زير پوري اولونه به سينما كى لكه د ((ملاقات بحاي باييد ايد لون ونكري)) ((تهران ۶۲)) ((سلام د ازه به)) او د اسى پور فلمونه د پيروخ د باره - د هنرد مينه والوپه زورونوكسى بحاي نيولى دي .

ارمن جگر خانيان بيله سينما خخه به تياتركى هم د پيرولوپو ليكوالوكه تنسى ويليسام خيمائيل بولگاكوف ا د ژارد راوز نيسكى به راهوكى رولونه لوبولى دي او اتلس كاله كيپري د مسكو وماياكونسكى د تياتر سره همكارى لري . وارمن پير لوي او توي رول د ((سقراط سره د يالوك)) به نامه ياد پيزي اولوي رول شى د غروب به نامه ياد پيزي چه د بايبل اثر دي .



آياريناراي جهان فلم را ترك ميكند ؟

ريناراي دختريناروه هنرمند سابقه د ارسينماي هند مياشد . وي در سال ۱۹۲۳ براي اولين بار در فلم ((ضرورت)) باراكيش روشن ظاهر گورد و بعد ازاى د ر - سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو - تن) حصه گرفت . اين دو فلم موفقيت چشمگيري را نصيب وي ساخت و ريناراي براي تمام علاقه مندان سينما و د ايركتران فلما بحيت يك چهره جديد شناخته شد . فلما سازان هنرش را قدر ميكردند بقيه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریزش تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشووناستند رقابت تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که در اوازه های تعداد زیاد از سینماها بسته شد .

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند .

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگردد ؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد .

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد . یکی ازین سالونها بنام ((ایماکس)) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر

به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند . سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام ((شوسکن)) نام دارد در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در تانیمه

(بجای ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید .



فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید . سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی انرا عباس شبان بدوش دارد .

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد . تم اصلی فلم

بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد داخل

کشور جوانان ما را معتاد میسازند در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود . در فلم ((غیرت)) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین ، ماری امیند فرید فیض ، نازی بهار ، نادر وصال بدوش دارند . فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد .

کارهای منتاژود

قدیر رشیدی

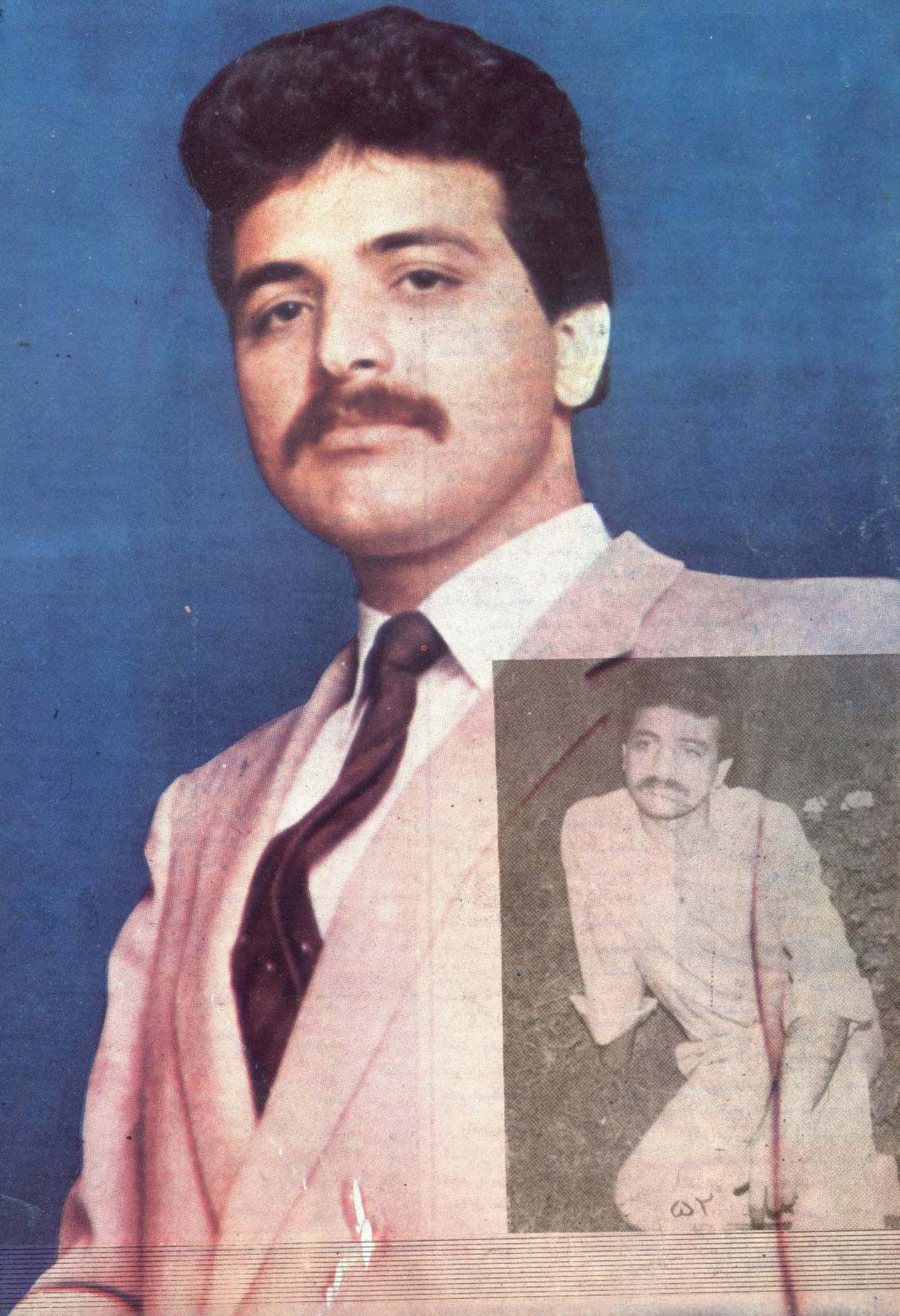
وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام ((آخرین ارزو)) به کارگردانی واحد نظری فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شبان بمن سیرده شده . قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و بدید خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد . کارمنتاژ و ايس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد .

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد . زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد . بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد . منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف ((لحظه ها)) فرق دارد . چون لحظه ها ، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود در آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود . در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و یک منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو انرا منتاژ مینام .



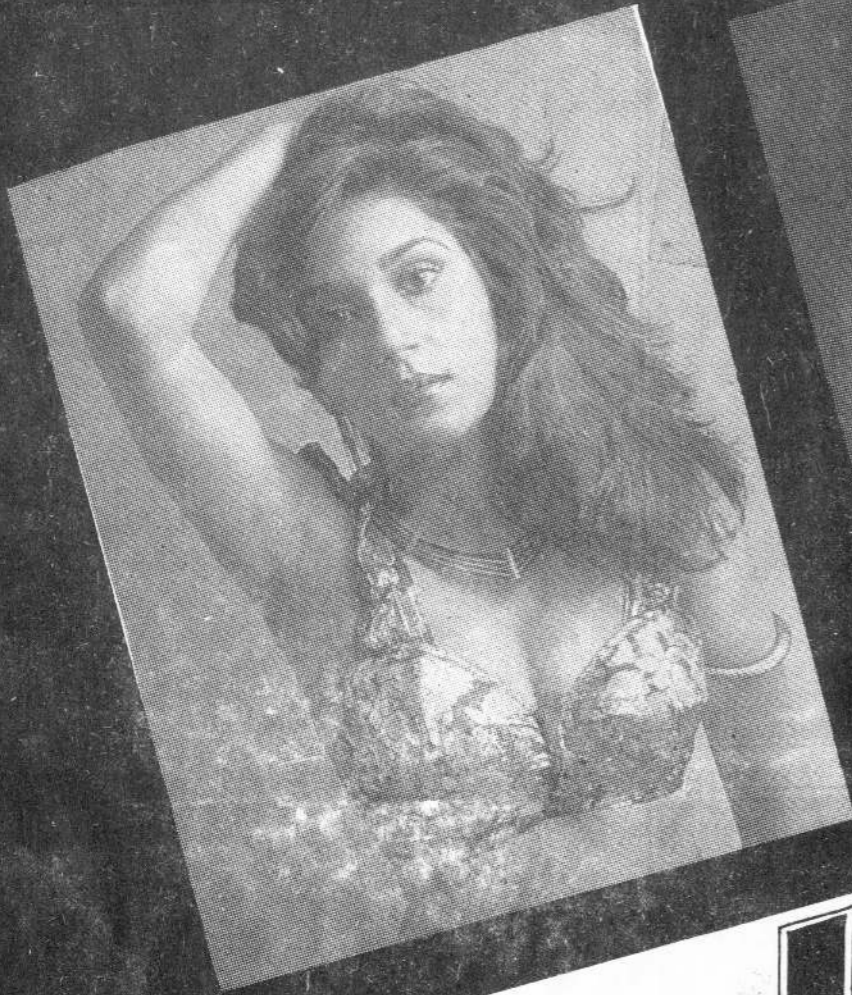




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونق سینما ہند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونق رادرشہدہ ۲۰ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

راه جدید اخلاقی

عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلواین "راه های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پروراند. قمار ادا می دارد اگر فلان به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی های خانواده کسی لای می آورد. علت اساسی آن بیایگی قهه نویس را بتکسار و موضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و با فریاد های پیاپی میاید. اینگونه فریاد ها را میتوان در فلم (زخ می اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلم ساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از ما در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن و انعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تامین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ما است. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فر گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قهه نویسان و دیگران از اندیشه های بیرونی میکنند که خواست های ما بیوس کنند. ربا باز شستی و ترس به همراه دارند.

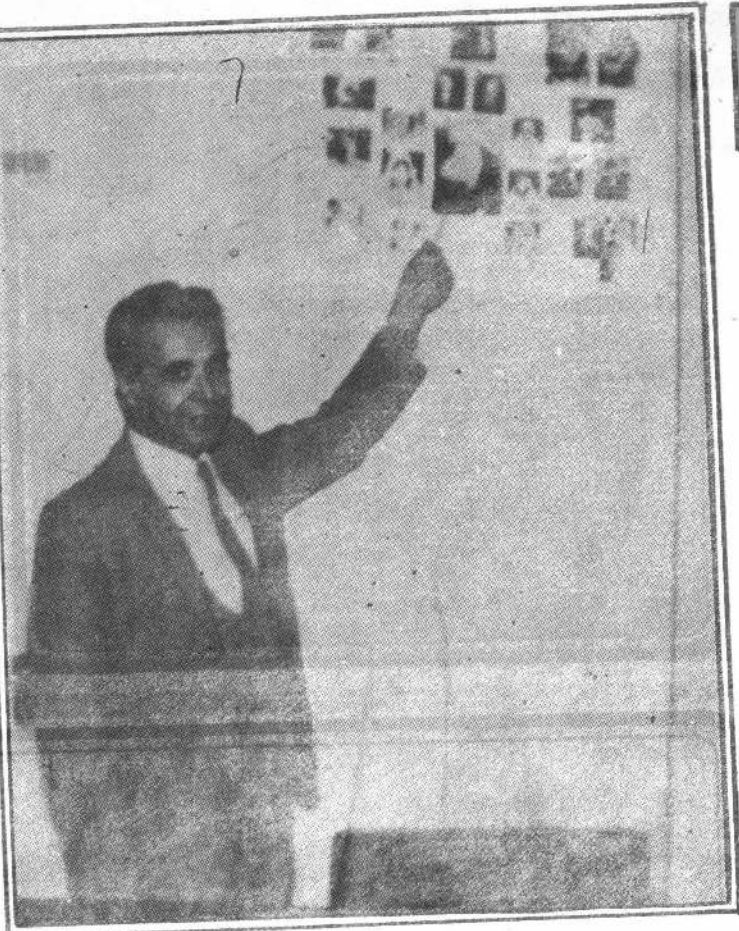
در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



انتباهات وارد است داد آنها برای قربانیان تصورات درستی است. اما فلم ساز با وجود سانسور بعضی مطالب، برای تیرش خود باج سیل میبرد از متأسفانه اینسان فلمها بهانه پیشرفت درین جهت را بدست دایر کتران نگرید هندی. آیا کسی گفته میتواند که آنها خوب به پیش میروند؟ اگر چه سکس را نباید یک موضوع ممنوعه شناخت اما فلم سازان همیشه سکس را بدون در نظر داشت خواست زمان به شکل زشت و وقیح آن یا زتاب مید هندی. در مورد یک و لگود چه میتوان گفت (فلم شکستی مستثناست)؟ بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان اولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان را موقوفانه صورت گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه
از خواب بومیخیزد، نشاننده
شخصیت نماست.

۱- کسکه از تخت خواب
مهورد اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است و عقیده دارد مسایل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و برکار
بیظرب و مخالف مزخرف گوی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد بالباس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست در باره
کارهایی که در پیش وارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و
بس استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذرانند
و از فعالیت های منفی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرند
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط
جراح معالج بد نمود زده می شود
و نقصان دیگری به وجود می آید،
جهت زیبایی توسط دکتوران
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.
این دیارتمنت در کشورمان نیز،
عنقریب با سرویس جراحی عمومی
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

سوال: نظرشان در مورد
فعالیت نخستین دیارتمنت
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران
آن چیست؟

جواب: ایجاد ایمن
دیارتمنت برای طبایب کشورمان
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً
عملیات های طور متناوب توسط
دیارتمنت های مختلفه مثلاً
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت
ولی حالاً توانده به حیث پیک
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید
بگویم که تلاش وجدیت آنها
نوف العاده درخور توجه است.
همین اکنون دکتورس نیلاب
و دکتور غفار باور، خیلی صمیمانه
در مسوئله با مریضان و مسلك شان
برخورده می کنند که آینده های
روشنی استقبال شان خواهد
کرد، وهم در مورد پرونیسور
فایروالت باید بگویم که کمک
و معاونت شان در ایجاد دیارت-
منت جراحی بلاستیک خیلی
موثر بوده است و من از ایمن
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دکتور شرفی، اگر
گفتی دیگری داشته باشی
بفرماید.

- در آخر می خواهم بگویم،
آرزو مندم این گفته هام طوری
توجه نشده باشد که گویا ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین
نیست. من در حد توان، در جهت
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم
کرد.

فقط هدم از این صاحب
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از
گذشته های بر افتخار طبایب
کشور عزیز ما معرفی بدام.

کشور ما سابقه چند ساله دارد؟

جواب: نخستین عملیات
جراحی بلاستیک را که خودم انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمری و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال: پیش از شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است؟

جواب: بلی، این که تا به
می کم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا پیش از ما، در حدود
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدی
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به دهها هزار اجرا
کرده اند.

سوال: آیا واقعات جراحی
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید
سپرد به دیارتمنت جراحی
بلاستیک؟

جواب: واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهم کرد.

سوال: پس ضرورت ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
در چه بوده است؟

جواب: اصلاح ایمن
دیارتمنت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات هارا
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعه سوختگی با عملیات شکم
(یا سایر



سوال: پیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویید که جراحی
بلاستیک چه مفهوم را رایج
می کند؟

جواب: جراحی بلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبودها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضایی را که توانایی کارش را از-
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال: شافلی پوهن سوال
دکتور شرفی، شما با گزارش
(اولین جراحی بلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایج کدام دلایل؟

جواب:
بلی، آن صاحب جنان
توجه شده که گویا اولین
جراحی بلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک پرونیسور خارجی محتسب
فایروالت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
بدیم.

سوال: پس این عملیات در



اکاد میسین والیری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند • ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد •

مسئله حیات در مریخ

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت • در یافت ارتباط بین ایزوتوپ های مختلف هایدروجن مسوود د لچسپی زیاد قرار دارد این مساله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید • د و بخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو - عراد و وایکنگ آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند • این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟
 جواب : ماود انشمن د ان امریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود • در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد و مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است کامپلکس

بوده است • اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر)) مشکل است ولی اینهم غلط خواهد بود • اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد •
 سوال : شما آغاز مسافرت رابه

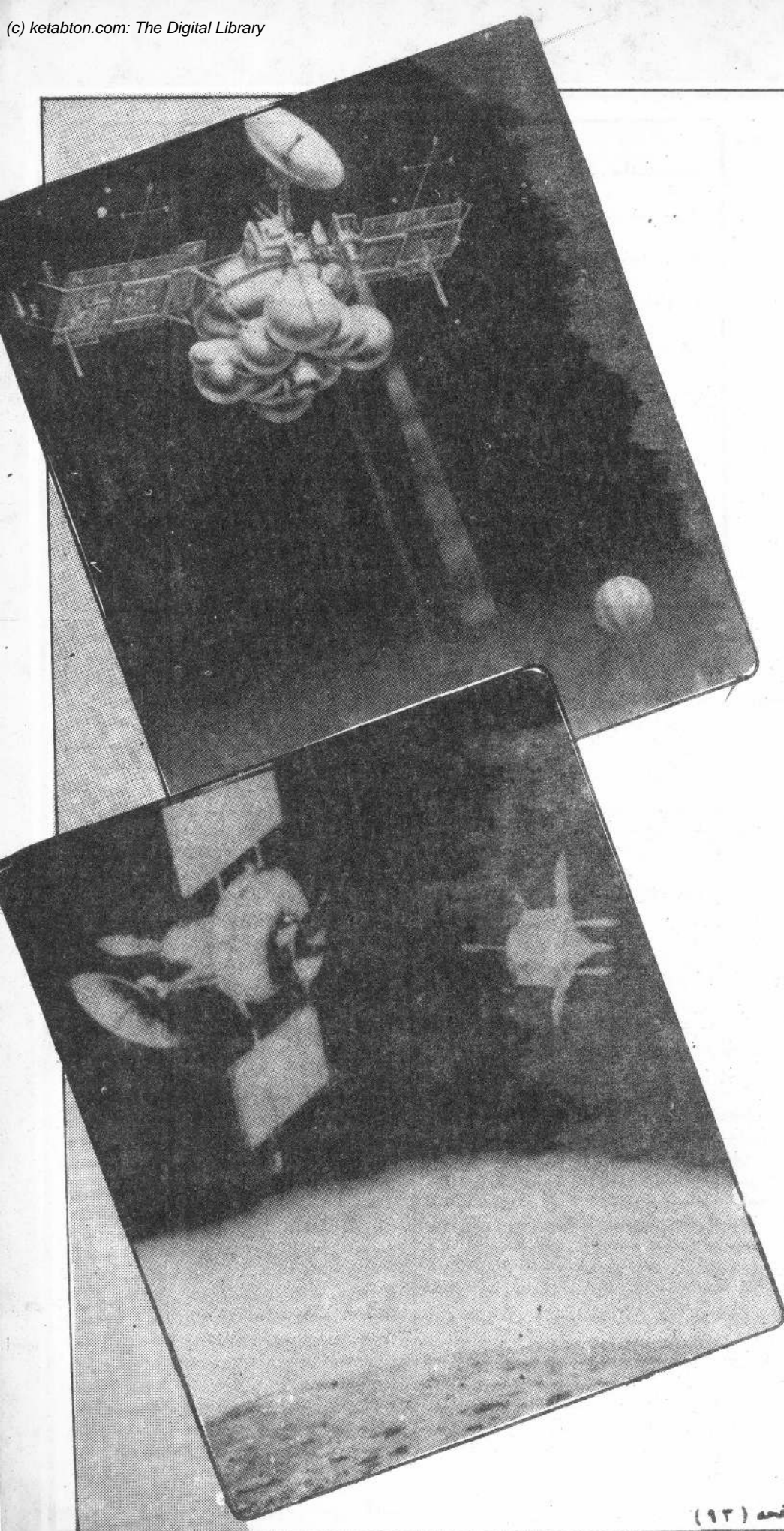
((اگر هدف ما اقماء تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کره مریخ برسیم)) استروفرنیست (فریگ ان کیهانی) امریکایی کارل سگن اعلان کرد : ((قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد))
 سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟
 جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است • مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

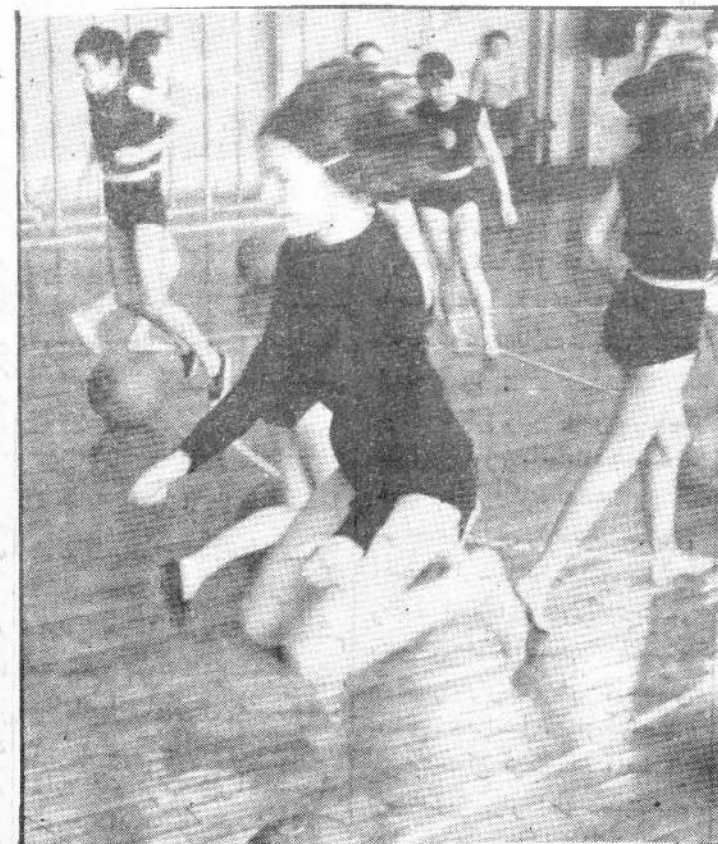
مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه آرایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلوما ت عمدتاً در مورد محلی
پایین شدن (فرودگاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلوما ت راجع
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالتهای جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
امریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمدند
نباید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمدند بودند قابل اهمیت نیست .
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمدند
برعلاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)





مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک تشریح خاص وجد آگاهانه نبود، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان د موکراتیک تقریباً ۴۰ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناستیک می باشد. دولت آلمان در تربیت بدنی و آموزش جوانان تربیت بدنی، تمرینها آموزش جوانان سپورتی توجه خاص میدول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند. این شعار رایج است: (هیچ استعدادی نباید ضایع شود) می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود. ۱۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودستان هستند. یک بخش عمدتاً از یورو-گرام روزمره آن هارا جمناستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند. در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسط تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی می باشد. و استادانی که در درس می نمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق می باشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)

دانشگاه اکتوبر سال ۱۹۸۸ - سازمان ورزشی آلمان د موکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود. این روزها بازگشت موفقانه تیم های آلمان د موکراتیک از المپیا تابستانی سول مصادف بود. آلمان د موکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است. ورزشکاران آلمان د موکراتیک در بازی های المپیا تابستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال، و مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند. گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان د موکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غور نگر می کنند که تمرین ها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (فورمول اسرار آمیز) را می دانند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بزرگ



از (۹) نفر تجله زنی کند. که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب میتسود آموزشی همده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالونسی می است باز دید عمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۷۲) بقیه در صفحه (۷۲)

از (۹) نفر تجله زنی کند. که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب میتسود آموزشی همده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

چگونه میتوان زنده آگی کرد؟

تعم اقداماتیکه در زمینه در کشور کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن می باشد. (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسر ببرند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسر بردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را بنا بر توانمندی این چنین اهدا کند که در بالاد کر شد، اولتر از همه مورد تأسیس آموزشگاران، اطباء و اشمنان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

مرزا قلم چه نشد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

را کار میکردم يك هشتم صبح
از طریق تلفون برایم گفتم :
(دختر جوانم در شفاخانه
تحت تدای بود در جریان
عملیات دکور و عملیات خانه برون
آمده فریاد زد برق رفته، برق
برای مدتی نیامد و در ختم جان
به حق سپرد)

ما به نماینده گئی از برنامه از
وزیر صحت عامه تلفونی خواهش
نمودم تا بیان آن همشهری را که ثبت
نموده بودیم پهنود و وزیر صحت -
عامه وقت پس از آرزو تسلیمت به
خانواده متوفی از طریق برنامه
و عده داد و برای یکماه بعد ما از
شفاخانه دیدن نمودیم
واقعا جنراتورا آمد و
فعالیت بود این يك نمونه یی
بود دال برگشته قبلی ما مهم
انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر
داشت نیازمندی مسأله طالب
برخورد جدي تر و عاطفی مقامات
شدم و نتیجه لان بدست آمد .

- محترم اشکرین! چرا بیامه ای
شما غالباً در جوکات معیسن
انتقادی مطرح شده است ؟
- چرا مگر منکرید که در جامعه
مانار سیاسی و ناسامانی زیاد است ؟
باز به نظر هر کسی سبک مختصر
به خود را دارند یعنی وقتیکه
میتوانم در کرکتریک میرزا قلم
خوبی بدرخشم دیگر چه نیازست
که در کرکتریک رئیس ظاهرشم !
اینکه میگویم هر کسی سبک

مشخص به خود را دارند بدان -
معدنیست که خدا نخواسته
چون اسپ گادی تنها با همسان
سبک مورد کاربرد خود آشنا باشد
بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند
سازنده شخصیت اصلی سبک
خودش باشد .

- آقای اشکرین! میخواهیم
نظر تان را بر امون برنامه سازی
در رادیو و تلویزیون و عوام مسل
کاستی و یا سقوط یکمده برنامه
ها بدانیم .

- متأسفانه در این زمینه يك
پدیده نهایتاً تر آوار نیست
که برنامه هاد را ولی با گرمی
عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا
کمی دیرتر در قدم نخست بیننده
و شنونده را از دست داده، جایشت
را به برنامه دیگری خالی میکنند.
یادی میکنیم از برنامه ((نگاه
تلویزیون)) که با همین گرمی آغاز
به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد .
ولی با آنهم آغاز میشد پیشبینی
کرد که باید عمر کوتاهی داشته
باشد که واقعا چنین بود . در
حالیکه برنامه های میرزا قلم
از دو سال به اینسو تکراری مجال
نشر مییابد .

بهتر است در زمینه ساختار
و تدوین برنامه ها اصل ((نه آن
شوری شور نه به این بی نمکی))
مراعات شود .

- باتائید اینکه باید برنامه های
انتقادی در زنده گئی مطبوعات
وراد یو تلویزیون موجود داشته
باشد و با اینچنین برنامه ها
محتاجانه تر بر خورد صورت
گیرد، وضع برنامه های انتقادی
تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید ؟
- اجازه دهید تأکید نمایم که
علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله
در برنامه هانشان داده شود
که از اثر عوامل گونه گونی ضعف
قابل دید و قابل لمس در این
عرصه موجود است. یکی از برنامه
های اجتماعی که جنبه انتقادی
دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون
است. هرگاه نشر مطالب انتقادی
در این برنامه به همین منوال
ادامه یابد، برنامه بجای تا نیر
کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک
کننده شده است. انتقاد مطرح
میشود ولی راه حل نشان داده -
نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود .

- محترم اشکرین!
عده یی از علاقه مندان هنر
پیشین تان میخواهند بدانند
چرا اشکرین تخلص کردید و هم

خاطرات تان را از القاب (میرزا -
قلم)) و ((کاکامنجانی)) کسر
کنید !

- هر انسان با چیزهایی
حساسیت دارد و من بارها پیورتری
که از خاطره پیورسد .

- راپور تصور یا سخ چند تن
علاقه مند را از شما میگیرند و به آنها
میرساند .

- هر انسان زمانی خود را محاسبه
میکند عده یی خود را سرشار
و عده ای جامع ترین میبندد عده یی
والا ترین من در محاسبه ام خود را
نیافتم . (۲۷) سال پیش بود
که من با این اندیشه شدم که
بحال جهل و بیسوادی و فقر
مردم اشک باید ریخت همین
اکنون جنگ و تلف شدن انسان
ها همواره اشک است و درد .

- لطفاً جالبترین خاطره
زنده گئی تان را بگویند ؟

- من ، مرحوم استاد رفیق
صادق وفریده شایان در بخش
تشکیل رادیوی هنر و ضدان سال
شناخته شدم . روزیکه از طرف
مقامات با صلاحیت مطبوعات
وقت تحایفی تفویض میگردد بمن
و فریده شایان تکه دادند و به
استاد مرحوم یکمراهه بایسکل
چینگه محفل ختم شد در بیرون
کلوب مرحوم صادی از اینکه بایسکل
رانی یادداشت حیران شد
که ((جایزه)) را چگونه
بخانه پیورسد ؟ چند تن از جوانان
آمدند و با فشاری میکردند که
بایسکل را برایشان بغوشند
برایم تا سف آوارا بنود که چرا در
در توزیع تحایف لاقبل نیازمندی
هنرمند را در نظر نمیگرفتند
و تا حال هم نمیگیرند !!

- قراریکه خبر دارم شما پنج
فرزند دارید که از آنجمله پسرک
شما (غالباً) زیاد کرکتر خند ان
تشلیلی دارد ؟ آیا میشود این
امید و آرزوی را داشت که راه تان
را ادامه خواهد داد ؟

- من همیشه به خانم میگویم
شاید زمانی برسد که اطفالم
مرا کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر
مصرفم که کمتر اتفاق میافتد
اوقاتیکه آنها بیدار هستند
و یا بخانه استند با هم ببینم اما
در حصه هنرمند شدن شان باید
بگویم که چون آنها مستقیماً
تحت پرورش مادر خود قرار دارند
و مادرشان طرفدار هنرمند
شدن شان نیست بنا به طبیعی
است که از مادرتاثیر خواهند گرفت
خانم مدت زیادی استاد
مضامین ساینس و ریاضی بود

و نمیتواند سراسر با وارد شدن
به عرصه هنر داشته باشد حتی
اگر علاقه هنرمند شدن نیز باشد .

- پس میشود بپرسیم
شما چرا انتخاب کرد ؟
- روزش گشته بود .

- مصاحبه با امید و آری به صحت
خود محترم اشکرین و غلبه
(غالباً) جان بر خواست
مادرش پایان یافت .

گلشن عکاسخانه

مخاطبانی عزیز ما با دوان
تاریخ عکاسی رنگ و
سیاه و سفید فنی و عری و خوشی
و کد سر : قصر بازار امید





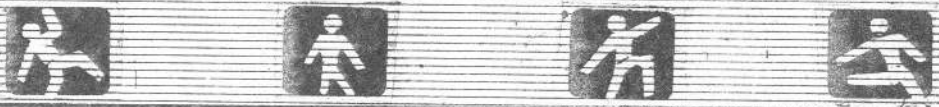
حالا که پرسیدید پسی بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

- او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نه
ازانهای پرسیدیم *
- احمد من به هنرمند خوب کشور حال کجاست؟
- فعلا منهن تحصیل در خارج از کشور
اند *
- آباروی رده آوردن اطفال هنرمندان
هم مد است؟
- نه نیست ، عاقله مادری ویدری رول دارند *
سوسن آرزو:
- میگویند هنگامه نبل از ازدواج در المان
د فلم ها ظاهر می شد ؟
- فلما هیس بھر صورت ، اما آوازہ است
که در این روز ها از احمد ولی طلاق گرفته است *
سید میرزا حسین :
- چرا فلم های افغانی درین اوآخرد ربرده
تلویزیون دیده نمیشود آیا تنه فلم های خارجی
حق نمایش راد دارند ؟
- منظورتان فلم های جدید افغانی است
ویامخواهید فلم های سابقه رابرای بار پنجم
ببینید *
یحیی نیازی :
برادر سولات بی مزه شمارا پاسخ ناگفته
پاسخ می گویم *
لیلا هاشمی :
چرا با نطق خوب با حامد نوری صاحبہ
صورت نمیگیرد ؟
- منظورتان حامد جان است که تازه در تلویز
یون اخبار می خواند ؟
- چرا عبد الله فهمی ازدواج نمیکند ؟
- به خاطریکه د اکثر اطفال است و نمی خواهد
بدر اطفال نبود *
- مجله سبارون برای مردم ما است چرا عکس
هنرمندان داخل راکم چاپ می کند ؟
- چشم بخیل کور *
- چرا بعضی ها با هنرمندان و نطابقان
مرد حسادت می ورزند *
- اصل سوال راد ردل نگه داشته ایسند
و (دم) ان رابرای ما ترستاده اید
- اسند بدیج باکی نامزد شده ؟
- با کسی که هم رایش عروسی می کند *



ف * آرزو
- چرا وحید صابری با علائقندان هنر
برخورد خوب ندارد *
- منظورتان بیشانی ترشی است یا کانگه
شکیلا غمگین وحیدہ تنها :
- احمد ظاهر در مجموع چند اهنگ در ارشیف
راد یو ثبت کرده است *
- چهار صد اهنگ
- چرا د تلویزیون فلم های راجس کهنه
زیاد نشر میشود *
- درک و بالایی ، قرارداد بارسان رابرده بود *
بابہ مد بین از خیر خانه مینہ :
- چرا سیماترانه ۴۰ دقیقه پیش از آمدن موتر
شان در ایستگاه ارایس کرده می ایستد ؟
- می خواهد اوبد اند که شمار روز ۴ دقیقه
در ایستگاه سرویس چی می کنید ؟
علیم نایق هونیانی :
- ایارخانه هنرمند سابقہ نارزنده است ،
اگر بلی در کجاست ؟
- ا اطلاعات میرساند که زنده و سلامت است
امادور از وطن *
حیات الله مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون
کابل :
- آیا ممکن است با نا شناس صاحبہ کنید ؟
- بلی اما از طریق تیلیفون
د کیه فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل :
چرا سیماترانه تن به ازدواج نمیدهند
علت چیست ؟
- عقل که خسته شد ، انسان سختگیر تر
می شود *
- اعصابی ارکستر گل سرخ موهای بانواد رکدام
ارایشگاه شکل میدهند ؟
- نا اید در سلمانی خواهران *
- چرا بعضی از نطابقان حین خواندن مطلب
به ان توجه نمی کنند ؟
- حافظہ نان نویست *
ستوره یوسفی محصل طب :
رحید امید راه دیگری برای شعره شدن ندا -
نست که از لباس نری و رقص برک دانس استفاده
کرد ؟
- پس از چی استفاده می کرد !
سهیلا عزیز :
- اسم اصلی نغمہ چیست ؟



خبرهای ورزشی

سفر دوستانه و مسابقات

تیم منتخب هاکی که جهت انجام یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک خانم اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند. این تیم در مدت اقامت خویش یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند. همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترک، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند. نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید.



تیم منتخبه هندبال پسران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروی و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترک، که چندی قبل عازم اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند.

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیر سنین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در دستند - تیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت.

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گورد و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود.

مصاحبه از حسینا حافظ

قانونیت در ورزش ضرور است

رأییرامون بهترشدن ورزش در کشور چنین گفت: ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآید اختصه شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد.

نبودن قانونیت در ورزش و عدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند.

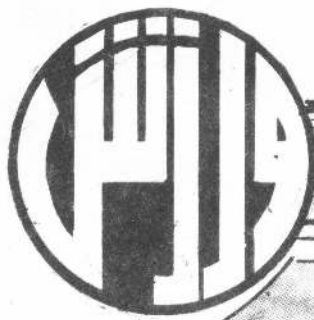
چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدستور من ورزشکاران قرارداد نمیشود که این خود گواهی توجیهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب های آزاد شهر کابل، نخبه ترین آن محسوب میگردد. این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود اما بنا بر تلافی هرچه افزون کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چگون (با سکتبال، والیبال، بینک پانگه و تلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بپوش نموده است.

از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند. چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است.

یکن از مسولین کلب آمونظرش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت در ارامتیک داد عبارت بود از مسابقه وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازیدی را بدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانیدن لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک ندانست ولسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف در سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان)) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام ((با پس)) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نورامتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئدنی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاسر میروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

در سال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۲ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زنده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

این صفحه را مردمان جوانان

مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، پندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض ترشح بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسومیت جلوگیری می نماید. اما در صورتیکه مسومیت بیشتر گردد، مرض حالت اکلامپسی (Eclampsia) یا بحالت اکلامپسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریک در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی خطر مرگ مادران حامله را تهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر و ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند پندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

خانمها و آقایان! بیس از ازدواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند. در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد و در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته که به بدن جنین یا نوزاد را میافزاید و سبب نابودی کربوات مثبت خود به قدر کافی مواد انشی Rh ایجاد نموده و بنابراین اولین طفل وی زنده به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی نمی توانند زنده بمانند. مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیس (استقلابی) اعصویت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استحالتهای حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی را نزد جنین ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. منع هم آن حیوانات است و صورت نوازی نیز توسط دکتران توصیه میگرد.

د اکترو رو به مریض کرده گت:
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:
بلی د اکترو صاحب، من گنگه
استم.
فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میپون

مرد مستی نیمه شب
وارد میخانه شد. عده درد ست
چپ و عده در سمت راست
نشسته مشغول نوشیدن شراب
بودند.

مرد مست که از همان نگاه
اول از حاضرین بدنش آمده بود
با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
راست نشسته اید وای میپونهای
که طرف چپ نشسته اید، سلام!
درین میان یک مرد قوی هیگل
که طرف راست نشسته بود باقیان
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص
ایستاده گت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین
که من خرس نیستم.
مرد مست بدون آنکه خودش
را ببازد جواب داد:
خوب، اگر خرس نیستی، برو
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس
به شاگردانش گت:

کی میخواهد به بهشت برود؟
تمام شاگردان دستهایشان
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
چرا تو دستت را بلند نکردی؟
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
گتته است که وقتی از مکتب رخصت
میشم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خداری

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد
که مادر این خانم چند سال
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
کرده باشد گت:

بیخوشید منظورم این بود که
آیا مادرتان هنوزم در همان
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال
در کنارم با خوشبختی زنده گی
کردم.

اما آنسوس که در یک چشم
بهم زدن همه تلم شد.
دوستش پرسید:

چطور تلم شد؟
اولی آهی سوزناک کشیده
گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس
کردم.

فرستنده: شفیقه نوری



دانشیار

به هر سو بنگری...

خوشا هشرت سرای کابل و دامان کهمارش
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میروسی
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم زبخت هوشش، لیک اینقدر دام
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کم از طعام هوشش رفته
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سساراش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شارش

خداوند اچوما میران شاروالی همد رحله مبروفند
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

ارسالی: اسد الله بدیع

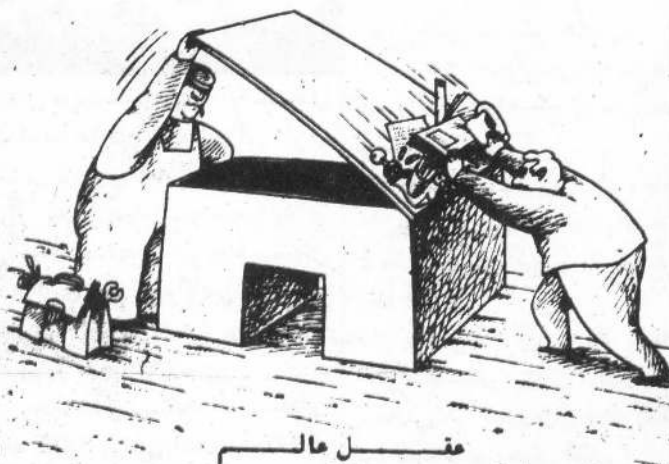
انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن گيست ؟
هيچ كس جواب نداد .
داخل رستوران د بگرشد .
باز به آواز بلند صدا زد :
حسن گيست ؟
باز كسى جواب نداد .
به صداي بلند تري برسيد :
حسن گيست ؟
بالاخره يكي از مهمانان
گفت : من حسن استم .
شخص اولي يك سيلی محكم
به روي آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد .
همه مهمانان خنديدند به وي
گفتند :
او برادره آن مرد برون است
سيلی زد تو هيچ چيز نگفتی
چرا ؟
آن شخص گفتم :
من هم دلش را گفتم
همه پرسيدند : چطور ؟
گفتم :
به خاطر كه من حسن
نستم .
ليلاً فرصت و شكلاً صدیقی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

ساليكه نيكوست از زمستانش بيد است .
♦ ♦
اگر گل نيتی ، خار باش .
♦ ♦
اگر دنيا را آب بگيرد ، واسطه دار را تابند
پايش است .
♦ ♦
مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راديسو
بگويد .
♦ ♦
شنيدن كی بود مانند خوردن .
♦ ♦
ماهي را كه هروقت از آب بگيري ، نه تيل است
نه برقي و نه چوب .
تعيه كننده : فريسا واحدي

باز هم
ضرب المثلها
مطابق به
شرایط



عقل عالم

ازواژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه كه بجاي
آب ، از دهنش هوامايد .
حلم : كلب ورزشي
سرك خياه : محل قنایي راني
دورستان .
تنگر : خواب در پشت ميز
تعمه .

گيمول : بوش كه ميان
آن آرد و ميدۀ نخود باشد .
تعيه كننده : استجیل برهان

باز هم مثلا

روزي ملا نصرالدین دا قنیل
ياحي شده نيزع کرده كندن سب
در همین لحظه ياغيان آمده گفتم :
خجالت نی كنشی كه سبب هارا -
میکي ؟
ملا بلافاصله گفتم :
چرا بپراهن زنت کوتاه است ؟
ياغيان جواب داد :
این گپ را بیان گپ چی ؟
ملا گفتم :
برو برادره از گپ میخیزد .
فرستده : هاله اكبری

- چرا بعضی موترهاي گلپوش
مروسی ، نمبر بليت هاي موتر را
نيز با گل می پوشانند ؟
- بخاطر كه معلم نشود ، موتر
دولتی است .
خير احمد همزم



شهيد الجبر

درين مكتب مسلمانان شهيد از دست الجبرم
مريض ساخته اين مضمون ، روده طاقت و صبرم
توان عمر ميباشد تماماً اكسود لتايش
معلم آنكسي باشد كه حق ، جنت كند جايش
كجانم نمره ميدهد اگر انتم به باهايش
اگر يك منفي مثبت شود هم گيرد چلبايش
♦ ♦ ♦
هر كه رانا اميدي هاي دنيا ميكشود
اين غريب بپنوا را اكسس و دلنا ميكشود
A و B زير جذوم كرده و گفتم جان نخواهي بود
گفتمش بسروا ندارد ليك بپجا ميكشود
فرستده : يكي از شاگردان ليسه رابعه بلخي



عشق رادیویی

گویند دخترکی بود زیبا روی
خوش سرشت .
ازدودمانی شریف واهیان ، مال
ومنال بهشماری فراگرد خود داشتی
وخدم وحشم فراوانی درحرمسرا
خدمت او را کردی .
راهی لبین قصه نه از زمانه
های کهن گوید ، بل چند سال
واندی پیش که از تلویزیون فقط
نامی بود ولیک از راد یو وجود ی
مرض وطولی .
دخترک رانیزراد یو گگسی
بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور
در جمع حرمسرا اباوریدی و خود
رادر گوشه گکی ازبم تاشلم
مشغول داشتی و کیف بردی ، -
چونانکه اندر آن سنین هرکسی
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
دستباب گردیدی .
هرلم وهرشلم برنامه ها
راد نبال کردی و بسندیده بارچه
هایی چه منظم و منشور نبشستی
و ثبت کردی .
از همه پیش او را علاقه مندی
بیافزودی بایک نطق خوش آوا
همه برنامه ها کان نطق
راد آن راهی بود و کارکی به شادی
بشنیدی ولذت بردی و بدان -

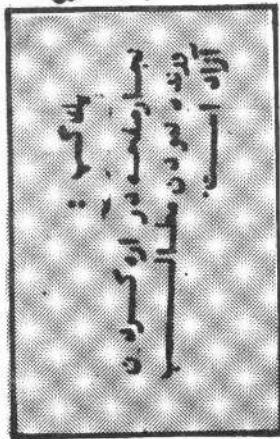
چنان دل بسته شدی و خوگریدی
که کست هاهمه مالامال از آن آوا
شدی تا حدی که هرگاه برنامه پی
از آن نطق در راد یو میسر نبود ی
از آن استمداد جستی و عطش
بنشانندی وهم آرزو کردی کسه
ایکش ، او را نیز راهی بود اندر
راد یو تا خود نماندی .
دل بستگی بد انجامشیدی ی
که دخترک بر سفح نبشستی و طعام
لد پد خوردی از زود بردی تا وی
را کنار بودی تا رسیدی میسرگشتی
و سپس لقمه پی بخاطرش فروردی
ویادش گرامی داشتی . القسه
کار بد انجامشیدی که بستکار تکمی
تعبه دیدی اندر لفافه پی
زیبا باشاخه گل آد پنش بستگی
و در آن نبستی که تحفه ناقابل

به فلان . . . و خدمتگاری صادق
را فراخواندی و بر آنش داشتگی
تا بر موتورکی زیبا سواره بدان صوب
شدی .
چون آن رسول به راد یو
رسیدی به دق الباب هیچ
حاجت نیفتادی و ماور کی کار
آمدی و حال پی رسیدی و پس از
وقوف ، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه کک
اهیان زاده بسپردی و بازگشتی .
دیگر بار نیز حال بد بین منوال
گذشتی و اضافی بر آن پوشیدگی
ضم لفافه بد انجامشیدی . بار سوم
باز بدان منوال لفافه راشیشه
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
فرا تر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی
کان نطقک شادمانه گشتگی
و خوشنودی نهزودی .
القسه دخترک تا ب نیاوردی
روزی گیسو بر بستگی و بدید اران
نطق شتافتی .
همینکه بدان نزد یکی رسیدی
از مو تر بیاده گشتی و با چند گام
خود بان درگاه رسانیدی .
ازضا که نطقک خود بکنار
دروازه ایستاده بودی ، تا آن زیبا
روی بدیدی سگرتک از لب پیس
زدی و گامی به جلو نهادی .
دخترک چون مردک بدیدی
احوال آن نطق گم پی رسیدی
و جویایش شدی .
نطقک با قدکی کوتاه ، چهره
نازیبا و سرکی پی مو ، خود را بدان
دخترک معرفی کردی و احترام
بجا آوردی .
دخترک که آن هیولا بشنید
ختی ، چشمش سیاهی گرفتگی
و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی
ساکت ماندی و هیچ نکفتی .
لحظه بعد رخ بر تافتگی
پی در رنگ به مورتک سوار شدی
چون تیری از آنجا بگریختی و به
قفا ننگرستی .
نوشته : همایون مجید



بدون شرح



از شمس تبریز

وزیر گت :
هزار دینار بستان ، و این
حرکت که شنیدی باز مگوی
هزار دینار بستان ، گت :
بدانید این بد که وزیرها
کرد ، من رها کردم
ارسالی :
سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : هما نیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیله مات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس بالا آمد بجزرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند . با عجله خود رابه اورسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذشده ازین ، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

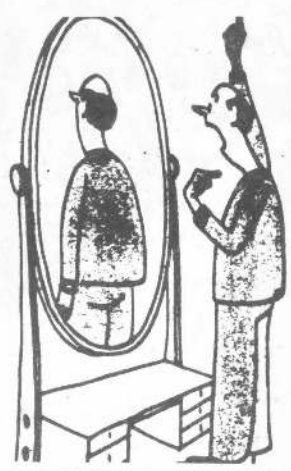
تمام لکچر داد . پسر جوان - خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تو نمی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د بدانم و از راحتی خود بگذرم و گذشته از ان من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم . پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست . و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پهری ما استید . . .

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینهار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سر میسری گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می کنی . خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مرا بهشت بگیر بس . ملافاصله بکسراروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و صرایی زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرمنزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مابسی حوصله گی گفت : او بچه گپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که . . .

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرت کو . می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام .



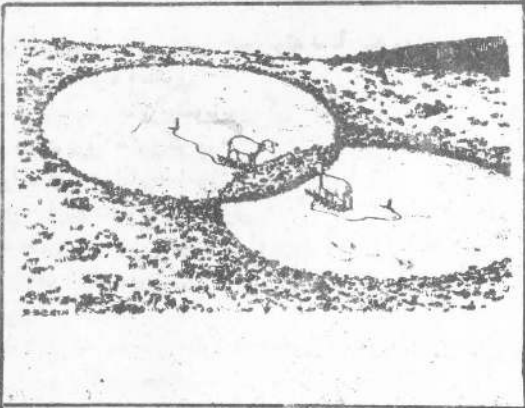
عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به نالبین ها مراجعه میکرد . روزی از یک نالبین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواهم مرد ؟ نالبین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد باخشم گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی . نالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میمیرید ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .

ارسالی : مهستی سروش

اعلان

اداره راد یوتلویزون به اطلاع تمام ((بچه های)) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان می رساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلویزون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلویزون بسپارند . در غیر ان حق شکایت را نخواهند داشت .



عجله برای رفع تشنگی





څه ليدلې لي څه اوريد

د سجاد هفتي

هفتي وال
پنځ

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې د نونونميسو له کتابونو د سوداگرو ي جوړ ولي ، خود درسي کتابونو د نشتوالي له کبله ي په ټولگيوکي زده کوونکوته نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونيز ونوم او وريدل چې : يوه اتمه پخه څښته په اتم افغانس ده . که رښتيا هم داس وي نو د کور ودا نول څه چې څوک يوه مراقبه هم نه شي ودا - نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگومي وليدل چې له کورونو خپلې او کتافات را ايستل او د پليو په لاره کې ي اچول ، خوشل د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وق تش تور پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونيز ونوم او وريدل چې : د کابل بسه بناړکي يو بوتل کواکولا په پخه د پرض افغانس ده . که رښتيا هم داس وي ، نو د پخه افغانس اعلان د پخ له پاسه ليک و چې اوس د وخته ويلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې د واده په کارت کې ي ليکلي وو : د هويل ادا ره د ماشومانوله راوستلو معذرت غواړي ، خوله هرې نيمې سوره دوه او درې ماشومان راغلي وو او د واده فضا ي په کوچوکي د کافد پزان نيولې په فضا يده له کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونيز ونوم او وريدل چې : د سباوون مجلس د پنجاړه په هتي کې د تنگه توب سودا ترڅنگ يو پوټوکي طنز د استانونه هم پلورلوته وړاندي کوي ، که د ارښتياوي نو د هتي بازار به نور هم تولد شي .



يووازيڼي هيله

له يو متکرر څخه ي وپوښتل چې په ژوند کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چس لاري بندي شي .

له يو متکرر څخه ي وپوښتل چې د غوښت پلورلو په وخت کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما هيله د اده چې د زاره اوږي غوښ د غوس د غوښتو په نوم تيري شي .

له يو متکرر لرونکي څخه ي پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چې ليلاس او وطن اجناس د خار - جي کافد بېچو اجناس په نوم وپلورم .

د کوش له پوهنيزال څخه ي پوښتنه وکړه چې ستا يوازي هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چې د کوش ماشومان د خپلو ميندو د ستکولونه او د پلورنو جيو نه ووهي .

د يووازي هيله

يوتن : ولي راد پوي او تلونيزي خبرونوته د نارينه رو په نسبت پخې د پير لیکونه استوي .

بل تن : د ادمک چې په راد يواوتلونيزون کې خبرې پيري دي او - پخې هم پيري خبرې کوي .

يوتن : دا ووايه چې د بناړه شيد وپلورنميوکي اوبه په شيد وکسي گډوي ، او که شيد ي په اوبوکي .

بل تن : بناړه خبره ده چې شيد په اوبوکي گډوي ، دمک چې لسه شيد وڅخه اوبه پيري وي او اوبه يوازي په شيد وخر رنگ ورکوي .

يوتن : ولي د کابل په بناړکي د تل په صحن او پوموتر او د سپند په ناولو او بو ترکاري مينيس .

بل تن : د ادمک چې ترکاري په گڼه کې ي او گڼه په موټوکي چس په دي حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي ، او بايد د تل په صحن او پوميناهل شي .

يوتن : د اروا په چې د پير لودې پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .

بل تن : د لودې پخوونکي مهارت په دي کې دي چې له تناړه څخه خانه لودې راوباس او په دي ټول د لودې وزن لسو پ ونيس .

يوتن : واي چې : کلال په مات کډولې کې لودې خوري ، اوس دا ووايه چې ولي ي په روغ کډولې کې نه خوري .

بل تن : دا خبره دمک چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

کرايی ویستان

طنز

خوبه زره کی بی د نازری د اوز د و اوسکلو ویستانویه باب کلک—
رخه لره.

شهنازی به چی هرخوبه خیلو ویستانوکی ز منخ وهله او به فور و
به بی فور ول نه اوز د بدل د هغی ویستان د نازری د ویستانو
به خمیرنم او باسته نه وو بلکی د شگانه دغشویه خیر کیژ او بی نمکه
وو هرخمیره به چی اوز د بدل د هومره به بی مزی کیدل
کومه ورخ بی له نازری خخه پته د یوی بلی خورلندی به مشوره
د نار په یوسینگارخای (ارایشگاه) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس
کړی وو، اوبه ناخایی توکه دغه قیچی کړی ویستان ورسره پسه
وسپیدل کله به چی شهناز او نازری په لاره کی جبره روانی وی
نو هوانانو به د پخوا به خلاف د ویره نازری ته نه کتل لکه شهنازی
ته به بی چی دخوند لاری تیولی .

اوس نو د شهنازی رخه د نازری زره ته ولویده . خوب بی له
سترگو و الموت او شپه ورخ به دې فکر کی وه چی خنکه شهنازی ورخنی
د نظر بازو سترگی وار ولی ، اوبه کوم طلسم بی میدان ورخنی وگاڼه .

نازری د شهنازی دغه لاسبری د سینگارخای به قیچی کی ولید .
نوخکه بله ورخ سینگارخای ته لاره او خپلی ورخنی زلفی بی په
بیخ کی قیچی کړی . د ویستانوله قیچی کولوسره نازری تردی حده
بدرنگه شوه چی به لومړی نظر لید لو عبدال ورخنی به کوخه کی مخ
وار اوه . د هغی په جکی او پنگری تن پورې تر رکی اولندو ویستو
سرداسی بنه ورکړه ، لکه د پنگر قولنکی چرگه لکی چی به بیخ کی
پوته ویاسی . په هماغه لومړی ورخ د کوخی شوخو هلکانو د هغی په
لغبر سروری د گنجی نوم ونیلاوه .

نازری به خبله هم په خبله اشتباه پوهیدلی وه . نوکه چی کله
له سینگارخای خخه کورته لاره او په هنداره کی بی خان ولید .
نوله خپلی خیری نه ویریدلی وه . که هرخوبی به خیلواوز د ویستانو
یسی د مخ فوندي د افسوس لاسونه وروړول . گته بی نه کوله د هغی
سرخه د ورشویتی نمو چی بیرته دې به یو فصل کی ویستان ورباندی
راسمورشی . خلور بنه کاله به کارو چی بیادی د نازری قیچس
شوی ویستان زلفی تن . او د عبدال فوندي هوانانو زره ونه دې پکی
رابنکیل کړی .

هغه مورزادی گنجی نه وه . اونه هم د کومی ناروی له کیله
گنجی شوی وه . یوخت می په یاد یزی چی گتو او اوز د ویستانو
به بی له نری ملانه لکه د تورو بنامارانو په خیر غیزی تاوولی . تل به
بی خپل اوز د ویستان د شاله خوا فوته کول . اوز د وزلفسو
کود به بی لکه اوز کی جارو په ملا هاخواد یخوا سپریدله . د زلفسو
به هرتاری د عبدال فوندي د کوخی هوانانو زره ونه زره ندو عبدال
چی د سخلی تورو یوازی زوی و اوشل کاله کوندون بی ورته کړی و
تل به بی د نورو حملیانو تر مخ کله کله د نازری په هکله ویل چی :
د جایی نوریدن خوشییزی

زما بی خویندی د اوز د وزلفوتالونه
که نازری به په لاره روانه وه . او د شاله خوا به دې ورته وکتل
نوحستا بی زره د رخنی د زلفویه لوموکی بند اوه . خو سخامخ د ویره
بنکی نه وه . سترگی بی فتی وی خوراوتلی او د مخ به تناسب یو
خه ویروونکی وی .

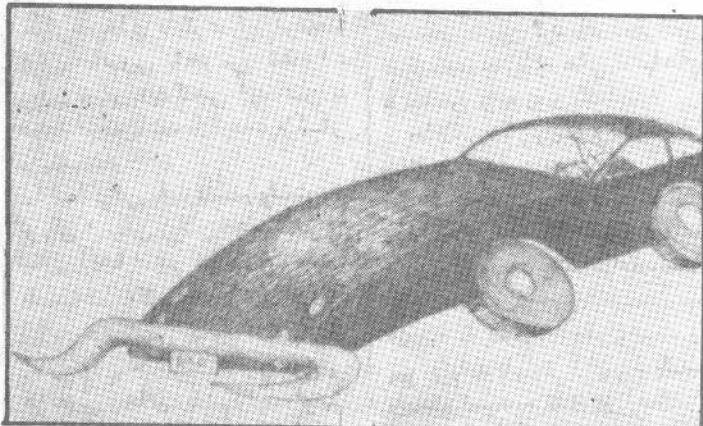
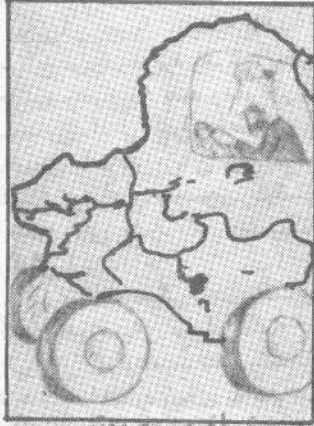
پوزه بی نریه او جگه وه ، خوبه خوکه کی لکه د طوطی مینوکه راکړه
شوی وه . په زنه بی خدای خال لگیدلی و ، خو کړی شونډی یس
منظره ورخرا به کړی وه . په ونه جگه وه ، خور د ویره پنگره او بی فونسو
وه چی د خوانی به غوړیدلی موسم کی بی لاد سینور سوب نسه
مالومید .

لنډه دا چی هرخه بی بنکی وو . خوله هرخه سره بی یوه بدرنگه
(خو) ملگری وه . مگر یوازی اوز د زلفی وی چی به هغوکی کومه
(خو) نه لیدل کیده .

نازری هغه وخت د عبدال لیوی میلی ته کوم اهمیت نه ورکاوه
او په خبله هوانی مغروره وه . هغی ته خپل بمان د چین ماجین
بنا پیری بنکاره کیده . خوبه دې نه پوهید ه چی د عبدال په خیر
نورو هوانانو زره ونه بی یوازی د خیلو اوز د زلفویه محنتل کی بنکار
کړی دې .

د نازری یوه بله خورلنده چی شهناز نومیده . له ونی تیتیا و
گردی مردی وه . به بنکاره به بی له نازری سره د زره رازونیازگا وه

بانی به (۶۲) مخ کی



د کارتونون
په ژبه

رنجها، شاید ستاره، ستاره، بختنرا وارونه میبندد، درنگاره هایش خفگی یک عمر رنج دیده میشود. در این محیط همه قیانه هایکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستاره هم اند. شکلی که در خرنوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست که گاهی خیزند میگرد. او را رنج مریض های روانی و مخصوص رنج مرخص (شوق عصب) زیاد میازارد. هم خانه هایش میگویند: (میری) دارد. دختر آرام است، زیاد آرام. به تعریف میگوید: (آقا یه راضی بسازین که مره از اینجا بیرون، به میخوام با قایل خود باشم. خوجورشده و...)) حین ناله هایش میبیند که در چهره هیچیک از همخانه هایش تغییر نمی آید. شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری باشد. دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلاً تحت تدویر است.

ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)
رابطه، ملواخلاها، ملواست از گسستگی ها در آن همیشه منطق پیگیری نیست. ساعات روزهای فراوانی در زندگی نمی میرود. حرف های زیادی عبث زده می شود. در رمان نمیتواند اینطور باشد: هر تار و هر پود و هر گره و هر قتی و هر حاشیه و هر متن، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی با هم اند. رمان نوعی بازی با تاب قراردادی و مصنوعی زندگی است. نوعی فشرده معنا نمند البته شط زندگی بسیار عریض است و جوی رمان بسیار تنگ. بازیگران و لوکوتا مدت زندگی در آنها هزاران بار و در رمان به صد ها نمیرسند. لذا رمان نویس میتواند قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

راه اتاقهای فامیله را بیست میگویم. حالا دیگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادانشار) در آن میسویدند. اند. فونز راهرو طویل از کار در های هراتاق میگرد. مبین قدامت این محله است. رئیس مرستون میگوید: نسبت ندا شتن بود چه پول به ترمیم آن موفق نشده و بیان زود یهانیتوا نیم موفق گردیم. در اتاقی رامی گشام. با صدای ناله در صدای خالی یک سرود بگوش میاید. محمد خان مرد تنومند است که در جنگ یک پایش را از دست داده و در اینجا زنده گی میکند. چشم هایش حالت خشم آگینی دارد. اما بعد از صحبت با وی در مییابی که میتواند قلبا دوست خوشی باشد. نیمه اتاق را پرده زده آتصرف پرده، خانصراست او میگوید و قتی که پای قطع شده کمت عده بی از دوستان موفق شد تا خانصرا از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته با دارایی هیچ زنده گی رادر فرستون از سر گیرند. از عروسی شان سالهای زیاد گذشته اما

رویدادها را بیابد آنجا عشقه های خود روست و اینجا بریشم های تافته و بافته ولی اهمیت رمان بعنوان یکی از مهمترین محصولات معنوی انسانی در این نیست. در اینجا ست که برخلاف مباحث علم و حوادث عمل روزانه، جغرافیای زندگی رانه به شکل جدا جدا، بلکه یکجا در همه حالات عرضه میکند: فلسفه سیاست، اخلاق، سبب کار، روان شناسی، جامعه شناسی، علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشته اروی جادوی با هم من شده اند. رمان نویسی باید گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از همه کسار برآید. لذا رمان باید مانند تولستوی گو رکی، رمان زولان، هینتگوی و امثال آنها، هم کله باشد و هم قلب باشد. کله و قلب استثنایی. از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی، نمادی، رویایی فراسوی مخالف باشم (ابداً) و (ابداً) رمان غای واقع گرایانه روشن رادوست دارم که مسئله

دارالمساکین یا دارالمجانبین

در مرستون میزیست از دو واج نموده نم شائرا با هم قسمت میکنند. بادیدن این زنده گی از رئیس مرستون در مورد اینکه آیا عشق در این سرزمین فقر راه یافته جواب میگویم: (بلی! اینجا بارها چنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد از انتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ماهم هم میگویم. در سالون تجمع محفلی ترتیب میدهم و همه مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند. گروه هنری مارا نابینایان تشکیل میدهند.) نزد مجسم میمانم: آرزوهای زوج و زوجه را این جشن را جشنیکه با قدرت هماقوشی میکند جشنیکه نیای فقر را کرده، عشق چه بزرگوار است و چه با وسعت. (عشق چه سخاوتمند است) بردردها اثر میکند و آن رامیزداید. در اتاق دیگری محمد علم را می یابم. او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رنج بردن و شاد زیستن را آموخته. در مرستون آید یه شده و در مرستون عاشق شده، در مرستون پدر شده. سه سال پیش با شیباد خرنو تغییریکه

مهم برای آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند و به آنطور ی که میخواهند، این حرف ها را بزنند. وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویسی چیزی را که در بی وصف آنست کارشناسانه و پیشد اورانه نمیشناسد و ادراکش از زندگی ماورا، عادی نیست، سرد میشود. باید حرم که این یک غول است. آن چیزی را می بیند که نمی بینم. انجیزی را می فهمد که من نمی فهمم و قشور است مراد رون گرد باد سحر آمیز خود بکشد و در روزه های دنیا های ناشناسی را به روز بگشاید. حالا این کار را با چه شیوه بیان و تالیف انجام میدهد؟ این دیگر کاروست. ... نگارنده با تنوع سبب ها، کله ها، شیوه ها و تکلیک ها، صد درصد موافقم و تنها موافق نیستم که این اصل مطلب است. با کدام (آچار) این بیج را باید باز کرد؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد. آچار کل وجود ندارد. نه در علم و نه در هنر. اساس رمان نویسی

میگویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است. خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید. زن مهربان و باعاطفه بی که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است. او خود نیز زمانی از مشمولین دارالمساکین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در پیش گرفته بوده است. در دیوانه خانه زنان همه کتویرهای مختلفی زنان دیوانه وجود دارند. اینجا به فرسنگها در راز جهان مازنده گی ساخته اند و نیای دیگری دارند. اینجا آزادی را آنطوریکه در جهان (هوس بران) مروج است در بند بودند و با ش مرد های دیوانه است. آغاز شده ای انجام میدید، شاید اینجا خوشتر از هوشیاران نباشند چه برخوردارند مه های هوشیاران روح شان تاثیر چندان وارد نمیکند. هر کدام یک دنیای علیحده از دیگران دارند. یکی مست میخورد و دیگری خاموس آرام است. یکی پیوسته به دور حویلی گام میزند و دیگری نشسته با خورد سخن میگوید. یکی با خات بازی میکند، دیگری از غذاها و ترکاری هانا میبرد و کیف میکند. کسی ناله میکند و کسی در این میان دختر جوانیست بنام نجیسه.

در اینجا آنها از هیچکس نمیترسند بجز از مرد ریش سفید یکس نگران شان است و سالهاست که در بدل کارشیا روزی یاد یوانه هاصرف یک هزار و پنجاه افغانسی مزد میبرد (مگر خدمتی غیر از این وجود دارد؟) اینها دیوانه ها، شاید رنج غمراست را نمیدانند، شاید ستونیکه سالها قبل پنج ملیون بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر روند زنده گی سایروسات از زنده گی این بنویان سرگردان بیگانه است؟ مگر کسی با روند آرد که اگر بی بناهان و بنویان ما، یاری و دستگیری شوند، دیگر هرگز در جاده هاصدای (بده بنام خدا) ظنین نخواهد داشت. باز به دیده ام سمبول مرستونهای جهان مینماید که روی هلال سرخ یک برگ سبز نمودار است. نشود که برگ سبز مرستون ما بشکند! بروی برگهای فرو افتاد، جاده گام مینهم و دیاره راه خاد، ایراکه خارج از این دنیا، خاموش و فقیر است. پیش میگیرم. ولی تا حال یک رنج میازارم که چرا به گلهای پرمناست از هزاران ناله پشلسد.

قرطاسیه فروشی شمریز

تلفن: ۲۲۲۲

به هیجوجه در تکلیت این کار نیست. با همه اهمیت فراوانی که تکلیت دار است. اساس در کالبد شگافی زندگی است. رایشن معترین جراح براتب در شوارتر است. زیرا او (اسکالیل) و اعمی، پوست و گوشت واقعی بدن را میشکافد. ولی این وسایل منطقی و هنری باید برده های ناشناخته، پند دستگاه بفرج اجتماعی را بشکافد و آنرا واکستر، هنر نشان دادن عام است در خاص، یعنی هنر به حرسه، تعمم ویژه، خود که (تیپ سازی) نام دارد مجهز است.

رمان های که بتوانند از گدانا شاه (تیپ) را با مختصات واقعیش در عرصه هاوزمان های مختلف، به صحنه بیارند، می لزانند، بسج میکنند، بفکر و امید دارند، سند جاوید ان ایجا میکنند. هیچ کتاب خشک علمی و اجتماعی جایی آنها را نمی گیرد. زیرا از نیروی عاطفه آمیز تشکیل استفاده میکنند و تمثیل دارای قوه جادوی بزرگی برای امتناع است.

قرطاسیه فروشی علی گلریز

تلفن: ۲۲۲۲

بقیه از صفحه (۷۵)

تاجگذاری

بقیه از صفحه (۷۵)

قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرض میدارم.

بقیه از صفحه (۷۴)

قانونیت در ورزش

ورزشی میباشند. همچنان تقاضای من وسایلی ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج ان بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی، امتیاز بخشی برای عده ای نبود، به همه ورزشکاران کمک رسانید. در هر ورزش کاد رهلی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

ادبیات وزندهگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید برفلان راه افتاده است، مسرت و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نرفتاده است.))

— روزی شیخ شبلی رحمه الله علیه در بازار بغداد آمد بردگانی قصابی بگذاشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست؟)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی نکرد و گریان شد. گفت: ((ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچند در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد مواز نظر زبان فارسی، برخی ویتنی های زبانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که بر چاپ های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای ملاحظه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می جویندگان جوان به نقل میگیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زنده گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ - ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فار-



بیان کند .
— رمان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد . یعنی معلوم باشد :
— در کدام کشور ، کدام شهر یا روستا ، در کدام خانه ؟
— در کدام دوران تاریخی ، رویداد های رمان میگذرد ؟
— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه ، روشنی را در مطای خود حایز باشد . (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند : مسائل اجتماعی ، یا مسائل فردی - خانوادگی باشند . این بسته است به دیدگاه نویسنده .
— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی کنم . نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود . روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد . برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد . شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده ها و از سرگرداننده های خود بنویسد . تا مطالب را خوب لمس کرده باشد . و قادر باشد ، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

درباره ماستی تعریف رمان



دفترهای والری

آدم خان در خانگی

دادم اود رخوکیمه دبستو فولکلوریکواد بیاتودیره به زره پوری کیمه ده . داکیمه (مسعود) نامی دبستوبه نثرلیکلی ده . مسعود د عبد الله خوی اود بنه قلم خواند و . به (بستانه شعرکیمی ده . سوانح بیان شوی دی . مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰هـ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثرسیلته نوردی دی اوددی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم ددی د ورن نثوبه شان نثرلیکلی لندی حلی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثوبه نمونه :

ادم اود رخود یوقیرله کفته پیدا شو بعد له هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقیر راغی نعره یی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقیرانودی بلا کمه شی چی خیراتونه صدق ووی اودعانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بخوی نه لرم .

دی فقیر یوه پخه خرما ده اوسنی خرما ورله ورکری چی واخله دایره خرما پخه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . یوخوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او . او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما یی خویره . د وپس وغورخولی . بعد له یوه کال خوی یی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم یی ادم خان بری کینیبود الخ)

دادم درخوکیمه به پوروشمر ونو چارینتیاو اولند یوکن هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم د رباب ترنگ شو درخانی به په سر توری گم پد له

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا (عرف) یعنی همین !

نوع نمایش ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه آنچه انجام آن کاری است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نویشد وجه کهنه .

کارنو آسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بی بد اندام را زواری چینی . احتیاجی نیست . همه زنجاباره بد نیامی آیند .

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

مداری)) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس ، اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تما . د مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش ، نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت تخیل ، نیروی نقالی لازم است . رمان گاه از زندگی بمراتب بغرنج تر است . در زندگی خیلی نهرها هرز میروند و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه (۸۴)

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها رابه صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز ((قالب)) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عرض میکنم .

شعر به همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی ربح نبرد است .

شیطان یک فرشته زخمی است .

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکن .

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و عظیم ، مدرسه یی یا حیسی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدت بیست و نه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز غیره . . .) بحث کرده بود .

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفترها رابه کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکز ملی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرا از هزار صفحه است منتشر کرد .

باشم . نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم . رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامیدارد سخن گوید . نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است . رمان نویس باید روایتگر شیرین

سخن باشد . همه چیز را دیده باشد . حتی بتواند دست در راکه می چرخد با عاطفه و محیط و لطف معینی جور کند . در رمانس فضا باشد . رمانش برق داشته باشد و آدم را بگیرد . حرارت داشته و آدم را گرم کند . جاذبه داشته باشد و آدم را بکشد . بتواند بی رحم باشد و زندگی را با تمام قسا و تش و بتواند گمناخ باشد و زندگی را با تمام وقاحتش نشان دهد . و زندگی انسان ها عجیب گوناگون است .

از آنجهت من رمان زایکی از مهمترین محصولات معنوی میدانم که تولیدش مانند ساختن یک کاخ پند دژ بزرگ یک زیر دریا یی ((الفا)) ، یک ایستگاه

سئالین

ودوران جنگ

سوسیالیستی قدهلم کردنده . اشتراک کنندگان فعال انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی نیز بر ضد رژیم قدرت مطلق - العنان در قلمباز و رابلند کردند . ستالین با تمام قدرت به فشار سیاسی و شکنجه های جسمی بنظر از صحنه خارج ساختن مخالفین خود متوسل شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم حد اقل اثبات حقایق بود . بنابر آن در چنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود و دیگر طبقات استثمارگر نظام اقتصادی آنها در کشور وجود نداشت ، ستالین مفاخره خود شرمینی بر تشدید مبارزه طبقاتی بنظر ورشده و انکشاف هر چه بیشتر سوسیالیسم به پیش کشیده . البته این یک اشتباه بود و نمیشد آنرا مفاخره خالی از خطر محسوب کرد . همین مفاخره بود که محور مناقشه اساسی فرارگرفت و راه انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروی باز کرد . نظارت بر موقعی طبقاتی کارگران منجر به سرکس عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر آشکار از زمین رفته بود و در عوض تشنج و تیره گی روابط دستگیری های جمعی و توطئه ها تقریباً همه جا رانبر گرفته بود . اصطلاح ((دشمن خلق)) هر روز بیشتر زبانه بود . میلیونها انسان بیگناه با تهمت زدن ((دشمن)) و ((جا - سوسد سگ های جا سوسی خارجی)) که در حق آنها حاصل میشد دستگیر شدند . با گذشت هر سال اینگونه انتقام خوش های افزونی میگرفت . در میان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کاراز بوده و آیدیده حزب ، اداره

چیان صادق امروقتصادی ، دانشمندان لایق و دانشجویانی شامل بودند که جرئت اظهار نظر را بخورد میه اندند . علاوه بر اینها فرماندهان و کمیسارهای سیاسی اردوی سرخ نیز از این توطئه های نصیب نشدند . درین نوشته میخواهم در مورد سرنوشت افراد اخیر الذکر مطالبی را بیان کنم زیرا هدف من متقییم که به استثنای تصفیه سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است - بستان نومید کننده و ترواریک چون ناپستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد داشت و این درست زمانی بود که نازی ها بر قلمرو شوروی تجاوز کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو لنینگراد و لگا و قفقاز را سازمان دادند . همه ای اینها چگونه می توانست اتفاق بیفتد ؟ طبق اطلاعاتی که از طرف برید جنرال اوی . تودورسکی فقید (الکساندر ایوانوویچ تودورسکی ۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی را در جنگ میهنی رهبری میکرد . در سال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمونسنت اتحاد شوروی را حاصل کرده بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه حیت فرماندهان آکادمی بزرگ های نظامی اتحاد شوروی ایفای وظیفه مینمود) رایبه گردیده است . از جمله ۲۳ فرماندهان اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی در آستانه جنگ ۵۶۹ تن آنها در معرض تصفیه و پاکسازی قرار گرفتند . ازین ۱۹۲۷ تا میچمبر ۱۹۳۸ در حدود نیمی از فرماندهان نظامی رژیم که تقریباً همه ستالین فرماندهان ارشد واحد های نظامی را در زیر میگرفت دستگیر ، زندانی یا محکوم به اعدام گردیدند . در نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ - (آغاز جنگ) صرف ۲ نفر

فرماندهان نظامی از تعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند . (۲۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا حتی در موسسات تعلیمات ثانوی نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده بودند . اکثریت افراد یک در اکثر پاکسازی از وظایف شان برکنار شده بودند برخلاف کسانی که جانشین آنها گردیدند ، با امور نظامی آنها آشنائی خوب نداشتند . رهبری نازی در آلمان این مطلب را بخوبی درک کرده بود . تخریب فزینکی و معنوی تیپور - پسین های معروف نظامی مدینه بزرگی بود بر بیکر قدرت نظامی . فعالیت های آنها منوع قرار داده شد و این کار طبعاً بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق نظامی را به کندی مواجه ساخت و آترباره عقب انداخت . بعدها در جریان جنگ ، سخن سراوان بخرچ داده شد تا روش ها و تجربیات خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند نبود ، عمدتاً صرف خلعت توصیفی را داشتند . بسیاری از همبندان ما که در طول زمان جنگ ، جنگیده بودند ، شکست های ترواریک سال ۱۹۴۱ را مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا قرار دین و نامزد میسازند . تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت واحدها چه از نگاه سبب و اداره و چه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشد . تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق بندری صفحات غرب خیلی دیرتر انجام یافت . عملی ساختن بیلان ستراتژیک واحدهای نظامی به تعویق افتاد . وظایف مند رج فرمان کمیسار خلق در امور دفاعی که در شب ۲۱ جون صادر گردید ، بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی دیرتر نامه عمل پوشید . برخی از مردم به این دلایل چنین امره میکنند : در اوائیل ما با نقدان تانکهای عصری ، هواپیما های سریع السیر مجهز با ماشینها و هوا تویپ های با قطر بزرگ و تسهیلات کافی رادپوشی مواجه بودیم . طرح تمام این وسائل هنوز روی میزهای طراحان نظامی قرار داشت ، ای اس . تیشه جنکو از مسکو می نویسد : ((تاریخ فرصت نهاییت کمی بیامداد و این عمده ترین علت عقب ماننی های ما در نخستین مرحله جنگ بسود نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۳۸

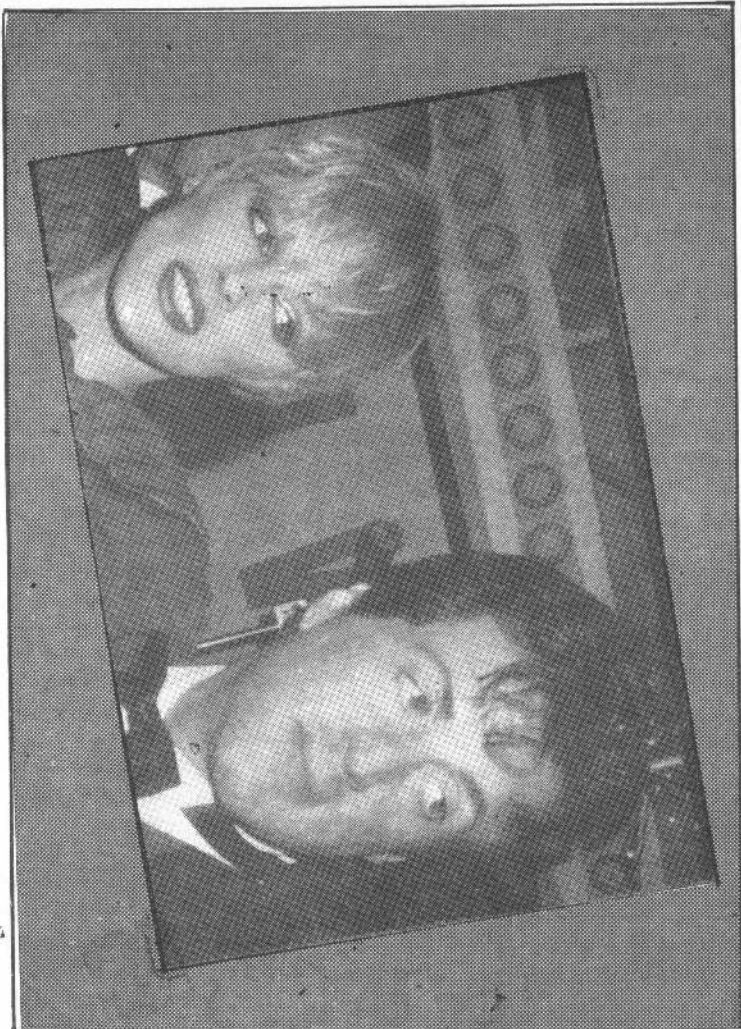
البته ممکنست چون تمام کارها را بدوش تاریخ بگذارند ، تاریخ هر باری را می تواند بدوش بکشد ولی هنوز هم ما باید آن عمده از کارهای را که خلق مسئولیت آنرا بر عهده داشتند تفکیک کنیم . بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان آماده ساختن واحدهای نواحی غربی برای عملیات و تنظیم آنها در خطوط جنگی بطور غیر مجاز و نابخشودنی دیر تر صادر شد . این فرمان هنگامی به واحدهای نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز یافته بود . همه چیز در شرایط دشوار و قابل یاور تحت ضربات سخت و کوبنده قدرت دشمن بی ریزی میشد . در تعیین و تثبیت زمان حمله آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه نهاییت غلط صورت گرفت . ستالین کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت تصمیم گیری در تمام مسایلی حیاتی دولتی را در دست خود قبضه کرده بود ، عقیده داشت که هتلر جرئت نخواهد کرد معاهده عدم تجاوز را که در سال ۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا کرده است نقض کند و زوی همین عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ، زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً تجهیز نوای شان در امتداد سرحدات اتحاد شوروی به اكمال رسانیده بودند ، اصرار میورزید . تمام اطلاعاتی را که درین باره از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد شوروی بوی داده میشد ، ستالین آتربار و وکاسیون (تحریکات) تلقی میکرد . اتفاقاً بسیاری از اجتهت های شوروی به ارتباط این موضوع در معرض تصفیه و یابودی قرار گرفتند . آری ، این یک واقعیت است که انکشاف و معرفی سلاح جدید و مهمات جنگی بطور نابخشودنی به کندی پیش میرفت و توتای نظامی در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات خیلی ضعیف بودند و برای این کار دلایل گوناگون وجود داشت . نخست از همه ، کارمند ان جدید رهبری کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی که بعوض کسانیکه در سال ۱۹۳۸ در معرض تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ، قدرت تشخیص درست مشخصات تخنیک و تاکتیک سلاح های جدید را نداشتند . مارشال جی . ای - کولیک که معاون کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوتی نظامی را با سلاح ثقیل جدید نظامی برعهده داشت لاجوجانه ادعا میکرد که ماشینها و اره های کوچک در عملیات منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه اینها صرف سلاح خازندوی است . ثانیا ، در سال ۱۹۳۸ هنوز هم روس های بوروکراتیک نظامی اقتصاد ای در کشور احساس نمیشد . از قوانین عمده اقتصادی تخطی صورت میگرفت . زوی موهومات خیلی مهم اکثر بدون تحلیل و اثبات درست علمی بطور دلخواه و مستبدانه تصمص اتخاذ میشد که در نتیجه در شب جنگ سطح تولید در برخی از فابریک های مهم بسرعت باثین آمد . این خود بالای بروسه انکشاف و تولید انواع جدید سلاح تا نیز انوار ی و اوره کرد . رسیدگی به موهومات عاجل نیز وقت بیشتری را ایجاد میکرد . ستالین (۱۶) معاون صرف در کمیساری دفاعی داشت ولی هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری نهائی را بصورت مستقل نداشتند . قبلاً تذکره ای که همچو روس های رهبری بالای آماده گی جنگی نواحی نظامی سرحدی در ناپستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت به همین ترتیب ، میتوان از فرمان شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی همان نخستین روز جنگ یاد آوری کرد . به اساس این فرمان هدایت داده شد تا قشون اولین ستراتژیک فوراً به مقابله بپیرد . از اندن و قشون دشمن را به همان راهی که از سرحد عبور کرده بودند به عقب برانند . تصمص ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت قشون و عملیات دشمن اتخاذ گردید . فرمان ستالین برای عدم واگذاری کف ، پایتخت و کراستین با آنکه دیگر دفاع از آن شمسر کاملاً غیر ممکن بود ، تا نسیرات درباره انداره واقعی زمان های ناشی از برستش شخصیت که به بروسه انکشاف ورشده هادی تا سیمات تولیدی و قدرت دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد آورد و نیز در مورد تلاش های مردم به خاطر ترمیم خسارات جنگ هنوز هم باید تحقیقات بیشتری صورت بگیرد . در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی کل تا سیمس گردید که در آن قوماندانان قوتی مسلح و چندین

بازهم رامبو

رامبو کيست ۲

نامرسلو پيترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم های که اودران سرکت دانسته می توان از فرست بلود (او)، (کیرا) و (روکی ۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند استن اورابنلم رامبومی شنا سندن. ۵۰ و سال قبل برای دومین بار از دنواج نمود و یکی از همکاران هایش در فلم کیرا رابه زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان قرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرفه اخبارفروشی مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر را با برمه های پرتی برمه میکشند و تشنه رابه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند. آیا این خود آزادی و خودکامگی مجاز واحد نهایی است یا خیر؟ آیا وضع محدودیتی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

آزادی خودکامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیرنورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشنه بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان رانه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیسی از این نوع فلم ها با ((آزادی خودکامگی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافلنم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد.

اما فلم سازان متدرجا با استفاده ازین ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانهای زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو قوین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده ابراز تشویش نموده بود.

در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر فردی چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها رابه چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خریدار زیادی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خودکامگی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیرنورد) در لباس رامبو درآمد.

او با دو مانشیند ارتفنگچه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود.

او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم «اولین قطره خون» ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد.

او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. و بعد - ابتدا به پشت سر او خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش رابه آتش کشید.

قربانی بعدی او را خانم جوان شوهرداری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن - درس خوانده بود خودکشی نمود.

مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است.

در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلحجو - تبدیل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت.

این موضوع انگلیسی هارانتگان داد که او چگونه توانست اجازه -

«نباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد» - در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

راز یکشنبه

عشر تکد حرمسرای

زیاد باقیات صالحات ان شهادت
میدهند حرمسرای امیرحیب الله
خان است که شبستان ان را بروایتی
۵۲ و بروایت دیگری ۱۱۲ اشبع
رخسار و بر توپیکران بن ارزوها
وهوسهای بنیانگزارانرا روان
می بخشیدند بسیار ممکن است
نزد مردم این بر سن پیدا شود
که این همه ماهرویان چه
وظایفی را در خدمت شاه انجام
میداده اند برکه حاوی اینگونه

برکه های زندگینامه و اسناد
بجامانده زنده گی خصوصی
شماری از شاهان روزگاران
گذشته هندوستان، ایران
و افغانستان گواه است که
در محوطه چهار دیوار حرمسرای
انان زینا رویان زیادی به صفت
زنان رسمی و صورتی و یا بحیث
کنیزکان گرد آوری شده به شاه
لذت و فرحت و به حرمسرا شکوه
و جلال می بخشیدند البته
انگیزه های داشتن فرزندان
زیاد، بر قرار سازی بیوند های
خویشاوندی با شاهان و شخصیت
های سرشناس، به اسارت
افتادن زنان در جنگها و مسلط
بودن سنت بردگی و سایر
ایجابات زمانی و مکانی قلمرو
حکمرانی شاهان در تمداد
زنان داخل حرمسرا نقشی
تعیین کننده بی را ایفا مینموده
است. ارقامی که اسناد تاریخی
درین مورد در اختیار میگذارد
بیانگر است که شاهان هندي
از نگاه شمار زیاد زنان نسبت
به همقطاران خود در منطقه
بسیار به پیش بوده اند چنانچه
یکی از راجه های ناشناخته
هندي ۱۵۰۰ و محمد شاه
هندي ۹۰۰ لعبت ماه طلعت
و سنم اندام را در حرمسرای
خویش جاداده بودند فتح -
علیشاه، از سلاله قاجاری ایران،
با ۵۰۰ و تیمورشاه، از سلسله
سدوزایی افغانستان، با ۳۰۰
مه پاره گل اندام گلستان
حرمسرای خویش را رنگین
و دل انگیز ساخته بودند
حرمسرای که هنوز گرد زیادی
به روی اوزان تاریخ آن نه نشسته
و شماری از مردم هنوز از داستان
های شور انگیز بنیاد یابی آن -
روایت می کنند و به وجود شمار

وظایف، که بدست راقم افتاده
است، بعد اوق مشیت نموده
خورا، جهت روشن شدن زندگی
برده نشینان حرمسرای امیر
خدمت خوانندگان گرانقدر
مجله سپارون پیشکش میشود
تا با مشاهده نوکیروالی یک شبه
زنان در حضور سراج الملتسه
والدین نوکیروالی زنان دیگر را
در شبان دیگر قیاس بتوانند
اصل برکه را در زیر بدقت
ملاحظه فرمایند
نوشته: شایسته وحدت

جدول دستچون دوم خرد خضوار اعلم حضرت سراج المله والدين که در سبک می زند
باید که هر یک نفری مذکور جدول را با موافق هدایات حضور و دستور العمل می طبقه بندهای معین و در جدول رستی نویسی شود و پس از آن

جمله اول		جمله دوم	
سرجامه	نام	سرجامه	نام
بقدر نجیب الحرم	میرزاخان سراج الحرم	میرزاخان شریقه الحرم	شاه زین الحرم
نگران		نگران	
علت عقده الحرم	شبه رحمانه الحرم	یزوره مایر الحرم	استانی ورد الحرم
نفری ما محتسب		نفری ما محتسب	
ارغون	پهلی دروغه الحرم	مبارک خان شایده الحرم	سبل خان جلیله الحرم
شکورده الحرم	مصدق صابده الحرم	مصدق خدیجه الحرم	ملخ
مسل عقده الحرم	نیکم	نیزه	

فدات معینه آسانی جدول دوم فوق در یک شب و یک روزی زنده در تحت نظارت سر بره بنده و نگارها در شب گریان پنج شعبه تقسیم گردید بدین تفصیل

شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت سبک حاجی فتوح مجلس و بطون شرکت	خدمت غسل خانم	خدمت آب است شویله و دستمال فصابون قابلین	خدمت باغبری رختواب و دریشی رختواب و غیره	کارخانه سامانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
استانی ورد الحرم	علت عقده الحرم	پریخت شغل السرای	یزوره مایر الحرم	شهر رحمانه الحرم
ما محتسب	ما محتسب	ما محتسب	ما محتسب	ما محتسب
یزوره مایر الحرم	مصدق صابده الحرم	مصدق خدیجه الحرم	مصدق بنده الحرم	مصدق بنده الحرم

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه وازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهز میجوشید - رویه مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش ازس او ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود - روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . وگه کار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، ازیک خون ویک تبار ، که تاد بیروز آب ازیک چشمه بر میگرفتند و بسک خدا درگشت می پرستیدند - وجهزه هاشان - هر یک دیگسره - شنا سوخو گرفته ، بسامه دوسته نیکخواه - و امروزه رایک - چهره بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری - و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسیدم میکند - از جاکنده میتم ، و همه چیز بامن کجا هستم ، خدایا ؟) و باخشمی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گشتی نیمه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته - نوح را آن برآمدگی سر میگسند اندام که زندگی در آن شکوفه می بست و شلیم بود و دستش در آئین شهر - این باری عصمت خدا - و دانشی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : (نیازتن بود و خواست بزل ، باهر کس که بود .)

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی - نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا - و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود - از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفس بر توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا بویگری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان سهمگین .

(ببریدی ؟) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان . . . (راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، وایتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت .)

و در آن فریاد آشوب غوغا ، ست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - بپخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود ، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریک فرزندانم و تنهتی که بر خود میزد برنت .

و اینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آرزندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شست ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعنه و نفرین و دشنام ، مردم بی پسر و میزدند و بدین زدن خود را بار میجستند و به چشم هم بازی نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره - و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشیده بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده - راحیل ، که پاکتر - سخن بخشی از او با خود میبرد - و تنه هاشان از جهان ، در دوزخ او بود و شیبانی و ترس نابکار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، ودلی را - گم و پخشند - در آرامش خود فرو برد .

(راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدین دست ها پیوستی که تو را از خود برید ، دختر !)

(چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگه به یاد داشته ، و این منم که سنگسارت میکنم . . . به کدام دسته ، خدایا ، که بریده یاد ! به کدام دست ؟ وجه ند مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خورا خورشیدم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گهکار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی - ومن جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود - و شد آنچه شد ، دخترم - چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این گوسفندان کرگه ها برگزیده ؟ وجه خواهد رفت برای من گوسفندان ، تا پایان زمان ؟

(و ، رای بر من ! دور که خواهد بود ؟ دور که خواهد بود ، از خدا ومن ؟ . . .)

نوح را ، تا توان نوشت ، پسران به سردست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت - و چشمان مرد خدا را خیرگسی و خشنی میدید - از آنچه دید - نوح ، تب گرفته و شورسته ، پس سرود و زهر لب زبانه داشت - سخنانی گسیخته و پرانگده ، بسا آشنایی گوش پسران - و پسران میبردند از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بیم هلاک بود از آن ، و شهرز پسر و زوی خواست شد . . .

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند و دینه راه تیمار او گماشتند - و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب - نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشمش روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین - و سخن هادانست ، گفتنی ، با شفر که بر آورده دست او نبود ، و با مردم که فرزند زادگانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا ، سنگین و ستبر ، رخنه ناپذیر - نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس - و دینه را بر او دل میسوخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر پایش می نشست و سخنش می شنید و بسه زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آموزش میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

(روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من - وجه روشن بر آید روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست !)

(تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید - خدایا ؟ از پسران که درد بیرون نمشته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟)

(خشم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو با من

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

برخورد خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه "طویل‌المدت شوروی-آمریکاییست که دوباره نمونه‌های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هر دو بالون‌ها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب یلی: اما آنها از بالون‌هایی که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده‌تری توسط باد به ارتفاع بلند این سوآنسو حرکت می‌کردند. بالون‌های جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالون‌ها در صبح می‌تواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز زمین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب‌باد را نجاسپری خواهد کرد. بالون‌های برابر هم سه جا نه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را تا آنجا خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کره‌های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما رای خواهد کرد. بالون‌های میکرومتر اشعه‌گاما و اشعه اکسراد ربر خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره‌ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون می‌تواند مسافت چندین هزار کیلومتر را در ظرف روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر می‌رسد؟

جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر نمی‌تواند ما یکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کاراند و این مساله را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

وادی ها و دریا‌های مریخ حایز اهمیت بیشتری است. صخره‌های

روسی آن‌ها قاصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و دریا‌ها موجود می‌باشد. بعضی از آتشفشان‌های مریخ برای مدت به‌بیشتر از ۱۰۰ میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرده است. یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله بسیار کد مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله بسیار فوقی علاوه از یکسبدراری و جمع‌آوری نمونه‌ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه‌های جمع‌آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه‌های جمع‌آوری شده به راکت دومی بار شده و به زمین فرستاده می‌شود.

سوال: چگونه مساله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم‌های راکت‌های انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم‌های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه‌ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را - می‌توان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه‌ها مضر است آنها را به زمین انتقال خواهند داد. من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه‌ها را یک گروپ وزینده بین‌المللی مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن‌ام که عمله پرواز بین‌المللی خواهد بود.

ترجمه از مجله "سپوتنیک شوروی" شماره ۲، اکتبر سال ۱۹۸۸

کار به نهایت برده به همان که زندگی دادی.

|| هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگ یاد ازشم خویش، که بنداشت آلودگی بود و بزرگترست بر زندگی.

|| شنیده‌ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی‌بایستش و مورد رشک دیوار. و هیچ دانه‌ای که باز فردا موش بود و مورد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغ‌هایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان‌های دور و راز و زمین از آن روز خود را هرچه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم درخورد نگرست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را می‌خورد تا فرزند آدم را برآورد.

|| ستم‌ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی می‌روند که باید شان رفت و راه شدن تا بودن. بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی‌طلب می‌زیست. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر می‌داشتند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده‌شان. و بر زمین با اشک و آفسوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمی‌گشتند و در راه او بازمی‌شناختند، نه در آن که فریاد می‌زدند در خانه در بیست که روزی تازه بر می‌آمد، در آن خشمگین شده‌اند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی‌خطر به چشم پسران و پسران می‌آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر می‌رسید، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا امید بدشان چشم بر هم می‌نهاد و خاموش می‌ماند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی‌شد برد از کورده‌لی و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می‌فسود. دینه شمع بیست آورد و قطره‌ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نون‌ها ده. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سبزه چون خورشید سحرگاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فردا خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه بر آمده بود که آهسته گت:

|| مرگ چون خواب شب می‌آید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم بر هم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



رد و حالت در روی پک صفحه
منظم اجرا میگردد
تا حدی که از پیک مبد ان نما
نگته میتوانه کد م هاند ؟
از جمله تان هاییکه از -
ساخته های خودم است. نما
حدید است بنام برگشی (که یه
بقیه از (۲۷)

را در بین هنرمندان
اشتراک کننده در مستیوال نصیب
کردیم
: نون عمده بین طبله
وزیر خلی چیست ؟
- برق عمده اینست که در ضلع
(زبیروم) اما در زمین خلی

رتن است (و برای مدت یک سالست
نوخته مینود که ترا سویی ها انرا
ریکاره نموده اند)
: موسیقی نعلی انعامی
را چگونه از یابی می کنید ؟
: حرف میگویم هنر وستان
که ه هنر روزانه اند باید
برای هنرمندان آثار هم میزند
مردمی سعی وتلاش نمایند
: پک کسی که ترا سویی
نشود شما در هنگام اجرای

افغان پنجگه طرایبی

کسرت های تان بیشتر از هر هنر
مند بگردان بسوز به تکسیر
می رسیده هلت آن در چیست ؟
: خورسندی از خانواده
نوازنده هرد و برای آبر بخش هنر
زحمت وسعی تلاش زیاد می نمودند
اما حالا آنطور نیست
: برای هنرمندان
خود شما سوالاتی راجع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت
: چون نوع ه ما مختلف
است درین باره چیزی گفته
نمیتوان ولی همین ندر باید گفت
که در سابق چه خواننده ویسا
نوازنده هرد و برای آبر بخش هنر
زحمت وسعی تلاش زیاد می نمودند
اما حالا آنطور نیست
: برای هنرمندان
خود شما سوالاتی راجع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت

خام هایتان در سبورت هنر
تان چه سعی دانسته اند ؟
: من در گذشته هایسیر
تا حاحیکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کسور
هم تریه نموده آید ؟ گفته
میتوانید حقیقت دارد یا خیر ؟
مردم شرکت نموده ام
تا حاحیکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کسور
هم تریه نموده آید ؟ گفته
میتوانید حقیقت دارد یا خیر ؟

افغان پنجگه طرایبی

حضور این شرکت تان را چگونه
از یابی می کنید ؟
: من در گذشته هایسیر
تا حاحیکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کسور
هم تریه نموده آید ؟ گفته
میتوانید حقیقت دارد یا خیر ؟

باقی رقابت ندانم حق با رقابت
ساله که آموزنده و سازنده باشند
موانع امام در بخش نظاتی خودم
نخواستم ام با کسی رقابت داشته
باشم چون مسلکی نیست اما
بعدها از بسیاری همکاری چیسز
هایم آمونم که شاید نتیجه همین
رقابت باشند مثلا وقتی تلفظی
را از زبان گویند می شنوم اگر گویم
شیوه تلفظ نا آشنا باشد به فرهنگ
مراجع می کنم اگر متوجه نشدم
که خودم تا آن وقت نادرست
خواندم کار خود را تصحیح می کنم
در ضمن میگویم برای آن دوستم
حالی که که اشتباهی در کارش
بوده که در این بخش سعی ترین
همکار من بنام ساس است اما در
قسمت محتربرگان باید بگویم
که یک عمل ایشان راه رفتن فراسوی
منی کم وان اینکه وقتی برای اولین
بار از طریق تلویزیون خبر خواندم
همینکه اخبار با بیان پانستی
برای تلفون آمدن تلفون از -
جانب محتربرگان بود که به من
تبریک داد و دست تشویق
کرد و خود شرم زیاد احساس
رضایت و شادمانی میکرد از این سرو
جای ندر که در کبرن با کسی
مانند (برگان) رقابتی داشته
باشم
: اگر رقابت و رقابت بازی بگدرم
شماره های میان مردم برایشان
گنوده آید صدای حرفهایم
شماره نامه هایتان که به جلد
سیاوی رسیده و در آن نامه ها
از شما خواسته اند تا با نامه از طریق
مجله بیشتر معرفی گردند شما
رمز و نمیت خود را در چه می دانید ؟
: من نمیگویم که موفق چه تا حال
کدام کارتون العاده می انجام

با صدای خوب و بیان خوبتر

به ندرت از حروف آوازی در ادب
هم ندانم در نظاتی هم کد ام
دان مسلکی نیاموختم ام فقط
فکرمی کم چون تلویزیون یک بدیه
نورای مردم ما است وقتی بصورت
این دزدید و تلویزیون ظاهر شد
شاید جلب توجه کرده باشند
به هر صورت اینکه ندانم
موفق هستید یا نه قضاوت را به مردم
واگذار می کنم اما به هر ترتیب شما
خارج از اصطلاح آدم شناخته شده
و صاحب شهرت هستید
نصرت برایشان چه مستی دارد ؟
: اگر گویم که نصرت رانی خواهد
گپ از خواستن گشته چه تعدادی
ز مردم برای شناساندن و جتسی
گاهگاهی آید پی هم می کنند داخل
که اینطور شده یک آرزو ام وان
اینکه ای گاش وقتی مردم سر او
صفحه تلویزیون دیدند بگویند
بائام خواننده ام مرا شناسند
بعد نصرت کنند به نفسی
منی خواهم نصرت کند این داشته
باشم
: بصورت محدود که میان حروف
تان دویدم تاریخی من چه جایزه
مید هید اگر ریاضه نصرت واقعی
رفته که ای نکه می مهمه را گویم
به حاجتخواسته اند تا با نامه از طریق
مجله بیشتر معرفی گردند شما
رمز و نمیت خود را در چه می دانید ؟
: من نمیگویم که موفق چه تا حال
کدام کارتون العاده می انجام

در مورد گشته تا ن حرفهای
بگویند که برای خواننده محله
الی آرزو نخواهد بود
: تحریکات ابتدای ام را تقریبا
در گیلان مشهور نمودم بعد از رسیدن
حیثیه کابل شامل شدم زمانسی
که در گیلان متعلم بودم اکثر روز
های به نام مادی معلم تعلیم
میندم در حالی که هنوز دست چار
مکتب بودم برای اولین بار در روز
مادر من متعلم خواندم بعد از
همینسان نامه ای امت در روز ان
مادر من نامه ها و شعرهای میخوانم
ندم تا اینکه مکتب رانم کردم
و در سن ۱۲۶۲ محسن متعلم
سم بودن من طلب بودم که به
رادیو آمدم و به سن ۱۲۶۴
من فراردم بستند
: در مورد دخیل ؟
: پنج برادر بزرگ خواهر دارم
و هفت نفر عم و عمه است
: منظورتان از عم و عمه
اینست که نه نامزد دارند و نه
همسر گرفته آید ؟
: بله همین خوراست
: خوب امیدوارم همیشه همین
نوعی باقی بمانند از شوخی که
بگدرم در مورد هوش چه میگوید ؟
: والله چه بگویم هوش وجود
دارد و این درست که هوش
بین انسانها پیدا و است و اگر
در مورد خودم صادقانه بگویم
آن درزی که حکایت می کنند و میگویند
تا حال احساس برام نیست
نداره که نام هوش را روی آن
بگذارم ولی امید درست است
که انسان حسن بی شعاشناسی دارد
در بر اینم چیز زیاد است
میگند که آن زیبایی را دوست دارند
بفرمایید

از استعداد تا قهرمانی المپیا

زگر بر روی نشود میخواهم یک
نقصی ای را در همین مورد
برایشان حکایت کنم
: بفرمایید
: روزی یکی از همکاران آمد
با موضوعی که بسیار نورمال نبود
و در آن روز که راه بزرگان سیاه شد
عاشق شدم از سر رسیدم
همین لحظه گفت ؟
: بله همین حالا و دیگر تحمل
ندانم من خندیدم و گفتم پس
به من آبرین بگو که هر روز صبح
وقتی راننده بیرون می شم تا
در باره بازگشت بیشتر از آبر
عاشق من شم البته این شوخی
بود
: به هر روزه ماه جدی نمیگیرم
که شما عاشق میشه هستید خیر
: از نزد یکترین دوستان تان
چه اشتیاق دارید ؟
: از آنها اشتیاق نام و ناموران
کنند و به عنوان دوست خوب
همینه هم زور هانم با شنند
: و در اختیار گیرم چه چیز
آرزوتان مید ده چه خواهید گفت ؟
: اگر راست بگویم در این آواخر
وقتی اخبار را میخوانم همیشه
به قسم به حضور من میخواند
اینقدر نفرد اینچنانک شد و آن
قد نفرد را اینچنانک سخت دگر
می شم و این موضوع زیاد آزارم
می دد امیدوارم روزی خبرهای
را به فتح همو غلظم برسانم که
دیگر بوی خون درد و آه ند ده
: با زود نام امید هایشان
و انده منفی باید

انتقاد یا

خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاویون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عورت آنان به صلح و تفاهم ملی .

مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر نداشته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسم و ببینم که از این طریق مجله سپاویون چگونه تصویر روشی یک نسا ، را رایج می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و ارادت ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را در ویرولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . مانباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بروی آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تعدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج دهم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشرات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاویون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف ((برك دانسر های کابل)) و یا ((مردم جکسن)) ، اگر سپاویون این واقعیت را که بفرغم بسیلری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سپاویون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که در باره ' عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد . مثلاً اگر سپاویون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

در راه های گذشته چه از طریق تیلفون ، چه از طریق بیگومگسرو های در اینجا و آنجا وجه از طریق برخی نوشته های منتشره در - مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاویون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاویون را برای خواننده گان ((طورد یگر)) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاویون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاویون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگه جریان دارد و استند کمانیکه میخوانند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشناند و

مانارسانی ها در کار خویش را بنهان نمیکنم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد . ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کیمک به مردم ' خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقاد بازااست اما سعی نه کند با پاوه - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

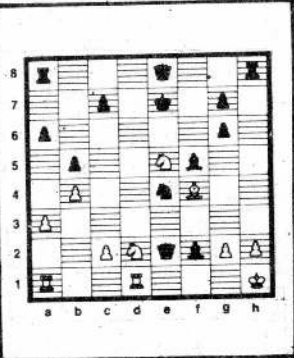
اداره ' مجله ' سپاویون

سرگرمیها و پریشانیها

حل کنندگان

بشیرزهدت جوانی، شفیع الله حمید الدین سران، محمد طاهر عنبري، محمد اشرف ناصر، میرا همدرد، عایشه عوث، جمیلہ انجمنی، کتاب زیارت، حمید الله وحید الله، سعید، بهارن، آزاد، حبیبہ نیر، رحیمہ کریمزاد، زهرا ملانی، همدرد، مفتی اللصحتب، زاده، بشیر احمد، شکیا، نسیم سران، شکیا سران، نور احمد، راضیه زیارت، لطیفه راییقی، خاتول بارکزایی، عباده، سروا، بارکزایی، شافاروق بهادر، سوسر، آرزو، محمد علی راهب، شکیلہ، مصطفیٰ فهیم، جاوید احمد، ذکی

شطرنج



ماعدربلع حرکت

پریشانی

روز یک زاغ تصمیم گرفت که زیبا شود او بره های طاووس را پیدا کرد و درم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گدا میگرد و قس قع کان میگفت:
من طاووسم... ببینید چند زیباستم، طاووس های واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند.
لطفاً این متن را که در یک مجموعه طنزها به چاپ رسیده، تکمیل نموده، به ارسال نمایید.
بنویسید که مترجم ونویسند، آن کمیت و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک تبسم، نظیفه ابراهیمی، نریمان ریسی، عبد الرکبیل و به اسم قرصه، حبیبه نیر، بهرک تبسم، میترا همدرد، عبد الرزاق حسن پارس، مستحق جایزه شناخته شدند.

۲- با افزودن (ک) معدن زغال سنگ - آب گرانهاست که به اندوه هدیه میشود - از معکوس آن قبیله می سازند.
۴- در لغت محلی ما پس معنی میدهد - در دامانه در دري.
۵- آسمان - صلح
۶- ۲ - سرزمین عجایب -
هنرمند سنهایی هند معروف در رقص - از ترکیب آن با آبی رنگ سبزرای سازند.
۸- ۹ - سال درشتو - روشنی
۱۰- حرف تکرار - کودکی آنرا از دم گرفت اگر برنده بود.
۱۱- فرنی خورده شده - پاکسی از گندم است.
۱۲- پیشوا و واعظ عیسوی - درخت چهار فصل.
۱۳- یک حرکت نظامی (معکوس) گل خوشبو.
درین صفحه از همکاری علی احمد رمزی متشکریم.

۱- صحبت از دیو - مخترع برق
۲- گرد آب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود.
۳- از زندان کشورها - وسیله کشف و رهنمایی در پرواز.
۴- دختر هندی - بت - در وتر
۳- از امیاد - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باوراست.
۴- وهم ناتمام - معادل زنده گی - منار معروف کشور - گوشه یک قارم
۵- یک غذای خوشمزه - آواز خوان هندی - اگر یک حرف دیگر مد داشت پیشمان میشد.
۷- آله موسیقی - از طیاره هاست - اگر چنین نمی بود پس شری می بود - ناله دارد.
۹- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه ناحق نه شد.
۱۰- یکی از محل های پر گزاری - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچینه ساخته بر آن دیگ می بزند
۱۱- زنگه کلیسا - مقرات و - احکام اجتماعی
عودی:

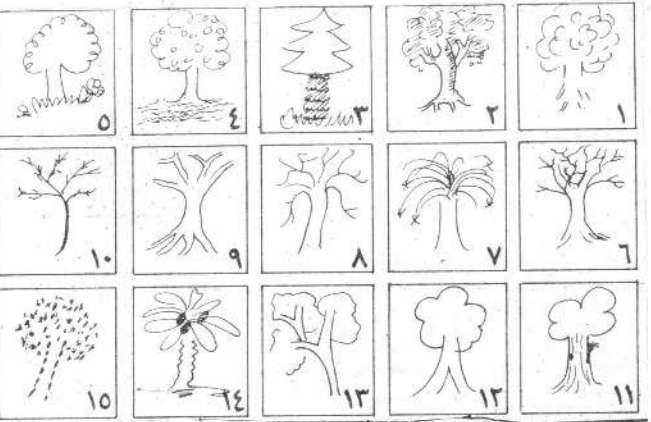
۱- صحبت از دیو - مخترع برق
۲- گرد آب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

عکس ۱- تاملی به خود نماید در طبیعت شما وجود دارد همین تامل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است. دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها و بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید.
عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دام تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناک خود آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است.
عکس ۱۲- شما شخص بسیار پرنرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید، زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطرافتان را آنقدر در دست و روئی گرفته است که تمام ساعتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید.
عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر اندکی کج و راست بودن هر چیز جزئی و خوش میخورید و خودتان را می آزارید، از تنوع به شدت متفرقید و با یلید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جایی خود قرار داشته باشد.

عکس ۱۴- شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورد آری از انبساط عاطفی و برقراری تعداد از زندگان احساسیتان دارد ولی گاهی دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید.
عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و خیلی راضی هستید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آهنگن شما خللی وارد آورد.

عکس ۱- تاملی به خود نماید در طبیعت شما وجود دارد همین تامل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است. دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها و بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید.
عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دام تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناک خود آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است.
عکس ۱۲- شما شخص بسیار پرنرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید، زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطرافتان را آنقدر در دست و روئی گرفته است که تمام ساعتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید.
عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر اندکی کج و راست بودن هر چیز جزئی و خوش میخورید و خودتان را می آزارید، از تنوع به شدت متفرقید و با یلید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جایی خود قرار داشته باشد.
عکس ۱۴- شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورد آری از انبساط عاطفی و برقراری تعداد از زندگان احساسیتان دارد ولی گاهی دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید.
عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و خیلی راضی هستید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آهنگن شما خللی وارد آورد.



سودوگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خا... ها میراست که خیلی راحت خا... ضربه آنها را به جان روح اطرا... فیان وارد کنید.
عکس ۲- این درخت متافانه از خوشحالی باطنی حکایت نمایی کند. شما در احساس کلی خود تان از زنده گی نمیتوانستید امید تعداد لبر است که تمام ساعتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید.
عکس ۱۲- شما شخص بسیار پرنرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید، زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطرافتان را آنقدر در دست و روئی گرفته است که تمام ساعتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید.
عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر اندکی کج و راست بودن هر چیز جزئی و خوش میخورید و خودتان را می آزارید، از تنوع به شدت متفرقید و با یلید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جایی خود قرار داشته باشد.
عکس ۱۴- شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورد آری از انبساط عاطفی و برقراری تعداد از زندگان احساسیتان دارد ولی گاهی دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید.
عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و خیلی راضی هستید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آهنگن شما خللی وارد آورد.



به منظور بر آورد ساختن خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکملاً به نشر میرسد:
عکس ۱- شما از جهت منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوانید تعداد راد ر زنده گی تان برقرار کنید زیرا احساستات مهاجمانه و افراطی و خواسته های نامعقول نداشتید. اصلاً جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید. پیش از زنده گی به خانه خانواده و دوستان خود وابسته می باشید.
عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در ضمنیها نشان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید. این فقدان اعتماد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی کفایتی کنید.
عکس ۳- کسی بد بین و سوسو زنی است و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه پیرکاسه ممکن است نیر کاسه ای باشد.

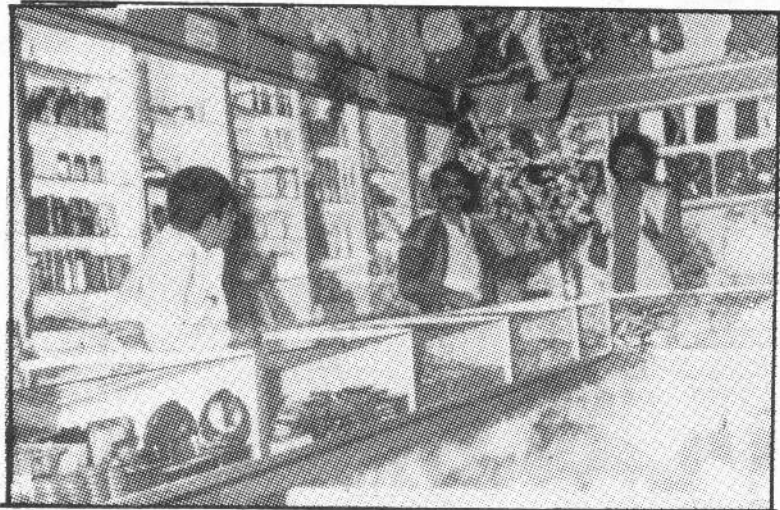
مسیب لارگون



صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان و عطریور عمدتاً از ظاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند.

فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدان





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره كنند بهترین اموال در مشهورترین
کمیسیونهای

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**